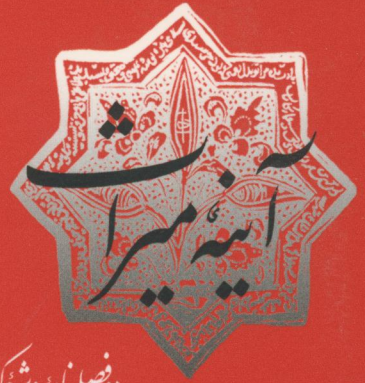


ضمیمہ

۲۸



دفصلنامہ ویرہ کتاب شناسی، نقد کتاب و اطلاع رسانی در حوزه متون

دوره جدید، سال دہم، ضمیمہ شمارہ ۲۸، سال ۱۳۹۱

پروششی در شیوہ سیر تحسین نفی

اکرم السادات حاجی سید آقایی

آینه میراث

دوفصلنامه ویژه کتاب‌شناسی، نقد کتاب و اطلاع‌رسانی در حوزه متون

دوره جدید، سال دهم، ضمیمه ۲۸، سال ۱۳۹۱
دارای مجوز علمی - پژوهشی به استناد نامه ۳/۵۱۴۰۰ مورخ ۱۳۹۱/۳/۱۷
از وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

پژوهشی در شیوه تصحیح تفسیر نسفی

اکرم‌السادات حاجی سیدآقای

صاحب امتیاز: مرکز پژوهشی میراث مکتوب
مدیر مسئول: اکبر ایرانی
سرمدبیر: حسن رضائی باغبیدی
معاون سردبیر و ویراستار فنی: عسکر بهرامی
مدیر داخلی: حسناسادات بنی‌طباء

هیأت تحریریه

محمدعلی آذرشب (استاد دانشگاه تهران)، نجفقلی حبیبی (دانشیار دانشگاه تهران)، اصغر دادبه (استاد دانشگاه علامه طباطبائی)، علی رواقی (استاد دانشگاه تهران)، علی اشرف صادقی (استاد دانشگاه تهران)، حامد صدقی (استاد دانشگاه تربیت معلم)، منصور صفت گل (استاد دانشگاه تهران)، محمود عابدی (استاد دانشگاه تربیت معلم)، حبیب‌الله عظیمی (استادیار کتابخانه ملی)، احد فرامرز قراملکی (استاد دانشگاه تهران)

مشاوران علمی

سید علی آل‌داود، پرویز اذکابی، محمود امیدسالار (آمریکا)، اکبر ثبوت، غلامرضا جمشیدنژاد اول، جمیل رجب (آمریکا)، هاشم رجب‌زاده (ژاپن)، محمد روشن، فرانسیس ریشار (فرانسه)، برت فراگتر (اتریش)، پاول لوفت (انگلستان)، احمد مهدوی دامغانی (آمریکا)، عارف نوشاهی (پاکستان)، یان یوست ویتکام (هلند)

صفحه‌آرایی: نمونه افشار

لیتوگرافی و چاپ: نقره آبی

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین دانشگاه و ابوریحان، شماره ۱۱۸۲

شناسه پستی: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲، دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

www.mirasmaktoob.ir
ayenemiras@mirasmaktoob.ir
ayenemiras@gmail.com
http://www.islamicdatabank.com
http://www.srlst.com
http://www.islamicdatabank.com/farsi/f_default.asp

بها: ۳۰۰۰۰ ریال

- نقل مطالب این نشریه با ذکر مأخذ آزاد است.
- آراء مندرج در نوشته‌ها الزاماً مورد تأیید/ینۀ میراث نیست.
- هیأت تحریریه در ویرایش مطالب آزاد است.
- مطالبی که برای چاپ مناسب تشخیص داده نشود، پس فرستاده نخواهد شد.
- در هر شماره تاریخ دریافت (د) و تاریخ پذیرش (پ) در ابتدای مقالات درج می‌شود.
- همه مقالات مندرج در دوفصلنامه دست کم پس از تأیید دو داور چاپ می‌شود.
- نمونه نهایی مقاله پس از تأیید نویسنده آن چاپ می‌شود.

از نویسندگان درخواست می‌شود به نکات زیر توجه فرمایند:

- مقاله باید حاصل پژوهشهای نویسنده آن باشد.
 - مطلب ارسالی نباید در نشریه دیگری چاپ شده باشد.
 - مقاله باید دارای پنج تا ده کلیدواژه و چکیده فارسی حاوی ۱۰۰ تا ۱۲۰ کلمه باشد.
 - شیوه نگارش فرهنگستان زبان و ادب فارسی ملاک و راهنمای ویراستاری مطالب است، بهتر است نویسندگان محترم به منظور تسریع در کار این شیوه را اعمال فرمایند.
 - بهتر است هر مقاله روی کاغذ A4 تایپ شود، یا با خط خوش و خوانا بر یک روی کاغذ نوشته شود.
 - حتی‌الامکان نمودارها، جدولها و تصاویر به صورت آماده برای چاپ ارائه شوند.
 - توضیحات باید به صورت بی‌نوشته در پایان مقاله و پیش از فهرست منابع بیایند.
 - ارجاعات باید در درون متن در میان پراثر آورده شوند. برای ارجاع ذکر این اطلاعات ضروری است:
 - نام خانوادگی تاریخ: [جلد/] شماره ص (مثلاً: ابوالقاسمی ۱۳۷۵: ۱/۱۸). اگر ارجاع بعدی به اثر دیگری از همان نویسنده باشد: همو تاریخ: [جلد/] شماره ص (مثلاً: همو ۱۳۷۳: ۱۶). اگر ارجاع بعدی به همان کتاب باشد: همان: شماره صفحه. اگر ارجاع بعدی دقیقاً همانند ارجاع قبلی باشد: همانجا.
 - برای ارجاع به منابع قدیم، به جای تاریخ، نام کتاب ذکر می‌شود: نام خانوادگی، نام کتاب: [جلد/] شماره ص.
 - منابع مقاله باید پس از ارجاعات و توضیحات به صورت زیر مرتب شود:
- کتابهای جدید: نام خانوادگی، نام، تاریخ، نام کتاب، [به کوشش ... / ترجمه ...، چ ...، ج ...] نام شهر.
- کتابهای قدیم: نام خانوادگی، نام، نام کتاب، [به کوشش ... / ترجمه ...، چ ...، ج ...] نام شهر، تاریخ.
- مقاله: نام خانوادگی، نام، تاریخ، «عنوان مقاله»، نام کتاب/ نام مجله، [س ...، ش ...، ص ... - ...].
- همراه هر مطلب ارسالی ضروری است نام و نام خانوادگی نویسنده، مرتبه علمی، وابستگی سازمانی، نشانی کامل پستی و الکترونیکی و شماره تلفن ارسال شود.
 - لطفاً مقالات و مطالب را به نشانی دفتر مجله/ینۀ میراث و یا به نشانی پست الکترونیک/ینۀ میراث ayenemiras@gmail.com و ayenemiras@mirasmaktoob.ir ارسال فرمایید.

پروشہ درشودہ تصحیح تفسیر نفی

اکرم السادات حاجی سید آقایی

فهرست

۳	مقدمه
۷	واژه‌های مشمول برخی تحولات آوایی
۸	حذف
۴۵	اضافه
۷۵	ابدال
۸۸	تخفیف
۹۷	اشباع
۹۸	ادغام
۹۹	قلب
۱۰۰	صورت‌های پهلوی
۱۱۲	نکات دستوری
۱۱۲	اضافه کردن «را»
۱۱۲	اضافه کردن «را» به مفعولی که «مر» بر سر آن آمده است
۱۱۳	حذف شناسه به قرینه
۱۱۴	علامت جمع

۱۱۵	علامت استفهام
۱۱۶	کاربرد فعل جمع برای فاعل مفرد
۱۱۷	کلمات مشکول
۱۱۷	تلفظ قدیم
۱۱۸	خوشه صامت آغازی
۱۱۹	پیشوند فعلی «ب»
۱۱۹	حرف اضافه «به»
۱۲۰	پیشوند نفی
۱۲۰	نشانه اضافه
۱۲۱	کسره به جای «ی» نکره
۱۲۱	ضمیر «ش»
۱۲۱	ضبطهای نادر
۱۲۲	متحرک بودن حرف آخر برخی کلمات
۱۲۳	مصوت میان هشته
۱۲۴	صفت فاعلی
۱۲۵	حرکت حرف ماقبل «های» غیرملفوظ
۱۲۵	متحرک بودن «ه» در پایان برخی کلمات
۱۲۶	مصوتهای معروف و مجهول
۱۲۸	مصوت مرکب
۱۲۹	واو معدوله
۱۳۱	مرحله میانی اماله
۱۳۱	شناسه
۱۳۳	اختلاف نسخه با متن چاپی
۱۴۶	رسم الخط
۱۴۸	خطاهای مطبعی
۱۵۱	منابع

مقدمه *

ترجمه‌ها و تفسیرهای بازمانده از قرآن کریم به زبان فارسی از جهات مختلف حائز اهمیت بسیارند. جنبه‌ای از اهمیت این کتب، اشتغال آنها بر بسیاری از لغات و ترکیبات نادر و کهن فارسی است؛ ضمن آنکه ردپای لهجه مفسر یا مترجم یا کاتب همراه با اختصاصات زبانی ویژه‌ای در آنها دیده می‌شود. بعضی از مصححان، به سبب ناآشنایی با پاره‌ای از این خصوصیات، بعضی لغات را، به گمان نادرستی، در حاشیه جای داده و در متن واژه‌ای دیگر را قرار داده‌اند. از جمله این متون، تفسیر نسفی است که تاریخ نگارش آن اواخر قرن پنجم و اوایل ششم است. مؤلف این کتاب، ابوحفص نجم‌الدین عمر نسفی (۴۶۲-۵۳۸ق)، از دانشمندان حنفی‌مذهب ماوراءالنهر است. تفسیر نسفی ترجمه‌ای تفسیرگونه و آهنگین از قرآن است که به طور کامل باقی مانده است. از وجوه اهمیت این کتاب، زبان آن است که علاوه بر آهنگین بودن، دربردارنده بسیاری از ویژگیهای آوایی، دستوری و واژگانی خاص است.

این متن به اهتمام عزیزالله جوینی تصحیح و در دو مجلد، در ۱۳۱۶ صفحه، در سال ۱۳۵۳ از طرف بنیاد فرهنگ منتشر شده است؛ پس از آن، در ۱۳۶۲ در

* مؤلف در نگارش این مقاله از راهنماییهای ارزنده و بی‌دریغ دکتر علی‌اشرف صادقی بهره‌مند بوده است و سپاسگزاری از ایشان را بر خود فرض می‌داند.

بنیاد قرآن و سپس در ۱۳۷۶ و ۱۳۹۰ از سوی انتشارات سروش تجدید چاپ شده است.

مصحح در تصحیح این اثر پنج نسخه در اختیار داشته است:

۱. نسخه محفوظ در کتابخانه آستان قدس رضوی، به شماره عمومی ۱۲۳۶ و شماره اختصاصی ۳۴، به عنوان نسخه اساس. این نسخه ۵۰۹ برگ دارد و واقف آن خواجه شیراحمد تونی است. نام مفسر و کاتب و تاریخ تدوین و کتابت در آن نیامده (جوینی، مقدمه، ص ۴۶) و مصحح، بنا بر قدمت و اصالت خط، آن را اساس قرار داده است.

۲. نسخه افغانستان که در کتابخانه مجلس سنا نگهداری می‌شود. در این نسخه نیز نام کاتب و مفسر و تاریخ نگارش درج نشده است و از نظر تقدم کتابت و املای کلمات به نسخه اساس شباهت بسیار دارد (همان، ص ۴۸).

۳. نسخه ترکیه با تاریخ کتابت ۸۹۰ق که میکروفیلم آن به همت مجتبی مینوی برای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران فراهم آمده و در آن، نام مفسر و کاتب و تاریخ تحریر ثبت شده است. این نسخه دارای اغلاط و افتادگیهای بسیار است (همان، ص ۴۹).

۴. نسخه کتابخانه مرکزی، به شماره میکروفیلم ۵۶۵۹.

۵. نسخه کتابخانه مرکزی، به شماره میکروفیلم ۳۸۲۶.

از بین نسخه‌های یادشده، نسخه افغانستان با رمز «ن» و نسخه ترکیه با رمز «ت» به عنوان نسخه بدل مورد استفاده جوینی قرار گرفته‌اند و از دو نسخه کتابخانه مرکزی، جز در برخی موارد، استفاده نشده است (همانجا).

ضمن ارج نهادن به کوشش و زحمت مصحح دانشمند کتاب، در شناساندن این متن ارزشمند، به روش تصحیح کتاب ایراداتی می‌توان وارد کرد. موارد را به چند دسته می‌توان تقسیم کرد:

۱. بعضی واژه‌ها مشمول برخی تحولات آوایی شده‌اند و مصحح، به سبب در نظر نگرفتن آن تحولات، به اشتباه آنها را به حاشیه برده است.

۲. تلفظ و کتابت و کاربرد برخی واژه‌ها، تحت تأثیر اصل آنها، با تلفظ و کتابت و کاربرد امروزشان متفاوت است و به سبب بی‌توجهی به اصل واژه‌ها، صورت صحیح به حاشیه منتقل شده یا وحدت رویه‌ای در باره آنها رعایت نشده است.

۳. برخی نکات دستوری در تصحیح متن در نظر گرفته نشده است.

۴. تعدادی از کلمات در نسخه اساس مشکول است. مصحح در مقدمه در صفحات ۳۳، ۴۷، ۵۱ و ۵۳ تعداد محدودی از این کلمات را ذکر کرده و گاه در مواردی اندک، در متن چاپی در باره اعراب برخی کلمات متذکر شده که حرکت از نسخه اساس یا نسخه دیگری است (مانند انْفَرَز، ص ۵۴۹)، اما مقابله متن چاپی با نسخه اساس نشان می‌دهد که مصحح تمامی موارد مشکول را به متن چاپی منتقل نکرده و یا اینکه برای سهولت تلفظ، تعدادی از کلمات را در متن چاپی مشکول نموده است، بدون آنکه در نسخه اعراب داشته باشند (مانند بِسْمِل، ص ۴۸۲؛ غَرِیْفَج، ص ۴۹۶ و ۴۹۷؛ بَيْتُ الْمَقْدِس، ص ۵۳۱). بنا بر این، نگارنده بخشی از این مقاله را به بحث در باره لغات مشکول تفسیر نسفی و تقسیم‌بندی آنها اختصاص داده است.

۵. با آنکه جوینی نهایت کوشش خویش را برای تصحیح کتاب به کار بسته است، مقابله متن چاپی و نسخه اساس نشان می‌دهد که در نقل نسخه خطی به چاپی، پاره‌ای اشتباهات پیش آمده است^۱ و از آنجا که ثبت این موارد می‌تواند جنبه‌های مبهمی از زبان مفسر یا کاتب تفسیر را آشکار سازد، بخشی از این نوشته به ثبت این موارد اختصاص داده شده است.

۶. برخی نکات رسم الخطی در تصحیح متن در نظر گرفته نشده است.

قبل از ورود به بحث یادآوری می‌کنیم مواردی که بررسی آنها از نظر تاریخ زبان فارسی حائز اهمیت است، با شرح بیشتری آمده است.

۱. البته جوینی در چاپ اول سروش (سال ۱۳۷۶)، بار دیگر متن چاپی را با نسخه عکسی مقابله و مواردی را اصلاح کرده است (نک: مقدمه، ص ۹-۱۰). این نقد بر اساس همین چاپ نوشته شده است.

واژه‌های مشمول برخی تحولات آوایی

از جمله تحولات آوایی که در این متن دیده می‌شود، حذف، اضافه، ابدال، تخفیف، اشباع، ادغام، و قلب است. در اینجا به بیان و توضیح مواردی می‌پردازیم که مشمول این تحولات شده و در متن چایی به حاشیه برده شده‌اند یا در مواردی اندک، بدون ذکر اصل در متن چایی، تغییر داده شده‌اند.

در این گفتار، ذیل هر فرآیند آوایی، موارد مشمول را به ترتیب صفحه آورده‌ایم. علامت «اص» در ابتدای جمله نشانه «متن اصلی» و علامت «نس» نشانه ضبط نسخه و علامت «تغ» نشانه «متن تغییر داده شده» توسط مصحح است. کلمات موردنظر از تفسیر نسفی را با حروف سیاه، از سایر واژه‌ها متمایز کرده‌ایم و کلماتی را که به عنوان شاهد از متون دیگر آورده شده است، با حروف سیاه مشخص نموده‌ایم. در موارد لزوم، تصویر برخی کلمات و یا عبارات از نسخه عکسی تفسیر نسفی نیز در پانویست آمده است. در نقل شواهد از نسخه، حروف پ، چ، ژ، گ، به صورت متداول، و ذال معجمه «دال» نوشته شده‌اند.^۱

۱. در این نوشته برای آوانگاری مصوت‌های بلند در متون قدیم از علائم ā و ū و ī و برای متون جدید از â و u و i استفاده می‌شود.

حذف

ج ۱، ص ۲۰

اص: هفتاد هزار از ایشان بمردن.

تع: هفتاد هزار از ایشان بمردند.

حذف d پس از صامت غنة n در همین متن و سایر متون کهن و نیز گویشهای امروزی نمونه‌های متعدد دارد. در این متن مصحح تمامی موارد تحول‌یافته را به حاشیه برده و صورت متداول را در متن قرار داده است. این موارد به ترتیب صفحه عبارت‌اند از: «گذشتن» به جای «گذشتند»: گذشتن پیش از شما کسان که بر راههای مختلف رفتند (ج ۱، ص ۱۳۱)؛ «می‌گردانیدن» به جای «می‌گردانیدند»: [روی] می‌گردانیدن [= یَصْدِفُون] از آیات (ج ۱، ص ۲۸۵)؛ «شنیدن» به جای «شنیدند»: اگر خدای تعالی در ایشان خیری دانستی یعنی کار کردند بدانچه شنیدن بشنوانیدی‌شان (ج ۱، ص ۳۴۰)؛ «نکوشیدن» به جای «نکوشیدند»: باز نکوشیدن [= لَمْ يَنْقُصُوا] در باب شما به منقصت (ج ۱، ص ۳۵۶)؛ «گران داشتن» به جای «گران داشتند»: و گران داشتن [= كَرِهُوا] جهاد کردن به مال و تن خویش (ج ۱، ص ۳۷۷)؛ «نصرت خواستن» به جای «نصرت خواستند»: و نصرت خواستن [= اسْتَفْتَحُوا] پیامبران (ج ۱، ص ۴۸۵)؛ «گمراه کردن» به جای «گمراه کردند»: گمراه کردن‌شان [= يُضِلُّونَهُمْ] به جهالت (ج ۱، ص ۵۰۸)؛ «طعام خواستن» به جای «طعام خواستند»: طعام خواستن [= اسْتَطْعَمَا] از آن مردمان (ج ۱، ص ۵۶۷)؛ «به روی افتادن» به جای «به روی افتادند»: به روی افتادن [= خَرُوا] سجده‌آرندگان و گروندگان (ج ۱، ص ۵۸۱)؛ «آغازیدن» به جای «آغازیدند»: چون عذاب ما دیدند آغازیدن دویدن (ج ۱، ص ۶۰۸)؛ «دروغ‌گوی داشتن» به جای «دروغ‌گوی داشتند»: دروغ‌گوی داشتن‌شان [= فَكَذَّبُوهُمْ] و شدند از هلاک‌شدگان (ج ۲، ص ۶۵۰)؛ «شگفت داشتن» به جای «شگفت داشتند»: شگفت داشتن [= عَجَبُوا] کافران (ج ۲، ص ۸۵۲)؛ «راست رفتن» به جای «راست رفتند»: راست رفتن [= اسْتَقَامُوا] در این

گفتار (ج ۲، ص ۹۰۱)؛ «رو بگردانیدن» به جای «رو بگردانیدند»: باز رو بگردانیدن [= تَوَلَّوْا] از وی (ج ۲، ص ۹۳۴)؛ «بستهیدن» به جای «بستهیدند»: بستهیدن بر عَمّی (ج ۲، ص ۱۰۰۸)؛ «رسانیدن» به جای «رسانیدند»: تا بداند رسول که فرشتگان، رسانیدن [= اَبْلَغُوا] [به وی] بی تغییر فرستاده پروردگارشان (ج ۲، ص ۱۱۰۵).

در باره این تحول باید گفت: صامتهای دندانی d و n هر دو دندانی هستند با این تفاوت که d انسدادی و n خیشومی است. این دو صامت می‌توانند به یکدیگر بدل شوند. وقتی nd کنار هم قرار می‌گیرند، معمولاً به nn بدل می‌شوند، مانند gannum «گندم» (در فارسی میانه مانوی ← دورکین مایسترنست ۲۰۰۴: ۱۶۳) در گویش بختیاری چهارلنگ، کلمات انداخت، گندم و قندیل به صورت ennâxt, gannom و qannil تلفظ می‌شود (سرلک ۱۳۸۱: ۳۲، ۲۳۲ و ۱۹۹). توجه به این تلفظها نشان می‌دهد که nd ابتدا به nn و سپس به n مخفف می‌شود. این تحول شواهد بسیاری در دیگر متون کهن دارد:

«بازگردانگان»، به جای «بازگرداندگان»، در ترجمه مَرْدُوْدُون: «و می‌گویند: آیا ما بازگردانگانیم اندر گورها؟» (ترجمه تفسیر طبری، ج ۷، ص ۱۹۸۰)؛ «بلنتر» به جای «بلندتر» (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۱۰۲، قرآن: ۱۱۳؛ برای شواهد بیشتر، نک: حاجی سیدآقای ۱۳۸۸ الف: ۱۱۶-۱۱۷؛ همو ۱۳۸۸ ب: ۴۳).
چند مثال از گویشهای زنده امروز:

واژه گویشی	واژه فارسی	مأخذ
sanogh	صندوق	ایزدپناه ۱۳۸۱: ۱۳۸
xana	خنده	ایزدپناه ۱۳۸۱: ۹۲
henuna	هندوانه	سرلک ۱۳۸۱: ۲۸۴

برای شواهد بیشتر (نک: حاجی سیدآقای ۱۳۸۴: ۵۱-۵۴).

ج ۱، ص ۷۷

اص: نگاه (= نگاه) دارید پنج نماز را در اوقات در کلّ حالات خاص نماز میانگی [= الصلوة الوسطی] را.

تغ: نگاه دارید پنج نماز را در اوقات در کلّ حالات خاص نماز میانگین را.
در باره «نگاح» نک: همین مقاله، بخش رسم الخط. و اما در باره حذف n باید گفت: بعد از مصوتهای بلند، عنصر دندانی n به تدریج ضعیف و بعداً حذف شده، ولی ویژگی دماغی آن به مصوت قبل از خود منتقل شده است (نک: صادقی ۱۳۸۳: ۷).

در متن حاضر، چندین بار «ن» پس از مصوت بلند حذف شده است و مصحح تعدادی از آنها را بدون تغییر در متن باقی گذارده و به تعدادی از آنها «ن» را نیز درون قلاب افزوده است.
شواهد متن به ترتیب الفبا چنین است:

بعد از مصوت ā

«آسما» به جای «آسمان»: مر خدای راست، آنچه در آسما^۲ [= السّموات] و زمینهاست (ج ۱، ص ۲۰۰) و نیز مر خدای راست آنچه در آسما^۳ [= السّموات] و در زمینهاست (ج ۲، ص ۷۷۸)؛ «ایشا» به جای «ایشان»: ایشا^۴ مر بعض را آن خدای تعالی و بعض را آن بتان نام کرده (ج ۱، ص ۲۷۷-۲۷۸)؛ مزد کار ایشا^۵ (ج ۲، ص ۸۲۲ و موارد دیگر)؛ «تا» به جای «تان»: کم نکند چیزی از ثواب عملها تا^۶ (ج ۲، ص ۹۷۶)؛ «جاویدا» به جای «جاویدان»: ایشانند دوزخیان، و

۲. مصحح در متن «آسما[نها]» آورده است. در تفسیر نسفی چندین بار کلمات جمع به مفرد ترجمه شده است، از جمله این موارد: آسمان، در ترجمه سموات (ج ۲، ص ۱۱۳۱، حاشیه، نسخه «ن»)، مسلمان در ترجمه مسلمین (ج ۲، ص ۱۰۸۵).

۳. مصحح در متن «آسما[نها]» آورده است.

۴. مصحح در متن «ایشا[ن]» آورده است.

۵. مصحح در متن «ایشا[ن]» آورده است.

۶. مصحح در متن «عملها تا[ن]» آورده است.

در آنجا جاویدا^۷ (ج ۱، ص ۹۳)؛ «شباروز» به جای «شبانروز»؛ وعده کردیم موسی را چهل شباروز (ج ۱، ص ۱۷، حاشیه؛ و نیز: هر شباروزی در منزلی، ج ۲، ص ۸۳۲، حاشیه) و موارد دیگر؛ «فرزندا» به جای «فرزندان»؛ و نیز از فرزندان وی بودند ایوب و یوسف و موسی و هرون و فرزندا^۸ عمران (ج ۱، ص ۲۶۲)؛ «طغیا» به جای «طغیان»؛ وی بود از تباهی‌کنندگان، به اظهار کفر و طغیا^۹ (ج ۲، ص ۷۲۹)؛ «مؤمنا» به جای «مؤمنان»؛ باران مثال قرآن است که از وی حیات مؤمنان^{۱۰} است (ج ۱، ص ۷)، و نیز: از وی مگذریت ای مؤمنان^{۱۱} (ج ۱، ص ۷۳).

بعد از مصوت ۵ (واو مجهول)

«چو» به جای «چون»؛ چو^{۱۲} دلیرند بر کار دوزخیان (ج ۱، ص ۵۵)، و مر شما را در وی جمال است چو شبانگاه به شبگاه آریث (ج ۱، ص ۵۰۵)، و یاد کن نوح را چو دعا کرد پیش از ابراهیم (ج ۱، ص ۶۱۷)؛ و نیز «همچو» به جای «همچون»؛ مرا ولایت نیست جز بر خویشتن، و برادر من نیز در این معنی همچو من (ج ۱، ص ۲۱۲، حاشیه؛ نیز: ج ۲، ص ۶۵۰، حاشیه؛ و موارد دیگر)؛ «فزو» به جای «فزون»؛ و فزو^{۱۳} کند صدقه‌ها را (ج ۱، ص ۹۳)؛ «نگوسار» به جای «نگونسار»؛ خاکسار و نگوسار شد (ج ۲، ص ۶۲۷، حاشیه)؛ نگوسار انداخته شوند (ج ۲، ص ۷۰۱) و نیز «نگوساری» به جای «نگونساری»؛ چشیدند وبال کار خویش... و خاکساری و نگوساری دیدند عاقبت روزگار خویش (ج ۲، ص ۱۰۷۰) و نیز «نیگوساران» به جای «نیگونساران»؛ خاکساران و نیگوساران (ج ۲، ص ۶۵۷)، سپاه شیطان خاکسارانند و نیگوساران (ج ۲، ص ۱۰۳۷). در این

۷. مصحح در متن «جاویدا[ن]» آورده است.

۸. مصحح در متن «فرزندا[ن]» آورده است.

۹. مصحح در متن «طغیا[ن]» آورده است.

۱۰. مصحح در متن «مؤمنان[ن]» آورده است.

۱۱. مصحح در متن «مؤمنان[ن]» آورده است.

۱۲. مصحح در متن «چو[ن]» آورده است.

۱۳. مصحح در متن «فزو[ن]» آورده است.

متن در موارد متعدد نگوسار و نگونسار دیده می‌شود.

چند نمونه از حذف «ن» پس از مصوت بلند از سایر متون: «آسما» به جای «آسمان» (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۸۶۵، قرآن: ۶۱)؛ «ای جای» به جای «این جای» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۱، ص ۴۴۰)؛ «بیرو» به جای «بیرون» (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۷۱۱، قرآن: ۸۰)؛ «خو» به جای «خون» (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۷۳۵، قرآن: ۵۹)؛ «میانگی» به جای «میانگین» (بخاری، تاج‌القصص، ج ۱، ص ۲۷۷).

ج ۱، ص ۸۹

اص: عَلِيْهِ تُرَابٌ وِى پارهٔ خاک.

تغ: عَلِيْهِ تُرَابٌ بِرِى پارهٔ خاک.

شواهدی از حذف صامت ʔ در تعدادی از کلمات فارسی و گویشی در دست است که نشان می‌دهد حذف ʔ پس از مصوت (کوتاه و بلند) و میان مصوتها روی می‌دهد. این شواهد، علاوه بر همین متن، در دیگر آثار معتبر و کهن ادبیات فارسی یافت می‌شود. در همین متن: «آودند» به جای «آوردند»: آودند^{۱۴} بما پیامبران خدای ما دین حق (ج ۱، ص ۲۹۷)؛ «استوا» به جای «استوار»: وَ يَثْبُتْ أَقْدَامُكُمْ و قدمهای شما را در حرب و بر صراط استوا^{۱۵} دارد (ج ۲، ص ۹۵۷)؛ «اند» به جای «اندر»: در دین‌تان دور اند مرویت^{۱۶} (ج ۱، ص ۲۲۸)؛ «با» به جای «بار»: با^{۱۷} بنهاد و دختر زاد (ج ۱، ص ۱۰۸)؛ «بخودند» به جای «بخوردند»: دید هفت گاو فربه که بخودندشان^{۱۸} هفت گاو لاغر (ج ۱، ص

۱۴. مصحح «آودند» را به حاشیه برده و در متن «آوردند» قرار داده است.

۱۵. مصحح در متن به صورت «استوا [ر]» آورده است.

۱۶. مصحح در متن به صورت «اند [ر] مرویت» آورده است.

۱۷. مصحح در متن به صورت «با [ر]» آورده است.

۱۸. مصحح در متن به صورت «بخو [ر] دندشان» آورده است.

۴۵۴؛ «برخوداری» به جای «برخورداری»: کافران برخوداری^{۱۹} برمی گیرند از جهان (ج ۲، ص ۹۵۸)؛ «بازدایت» به جای «بازداریت»: ایشان را از مسجد حرام بازدایت^{۲۰} (ج ۱، ص ۲۰۴)؛ «درآود» به جای «درآورد»: هرآینه درآودشان^{۲۱} به جای درآوردن (ج ۲، ص ۶۳۸)؛ «شما» به جای «شمار»: چه می دارد ترا ای آدمی بر انکار شما^{۲۲} و حکم آن جهان (ج ۲، ص ۱۱۷۴)؛ «شکو» به جای «شکور»: شکو^{۲۳} شکرآرنده بردوام بود (ج ۲، ص ۸۰۸)؛ «کا» به جای «کار»: این کتاب پذیریت، و بجد و مداومت کا^{۲۴} بستن وی را پیش گیریت (ج ۱، ص ۲۱)؛ «کنا» به جای «کنار»: و دختران زنان شما که هیند در کنا^{۲۵} شما، و ترتیب و تیمار شما (ج ۱، ص ۱۵۷)؛ «نگونسا» (در عبارت نگونسا انداخته شوند) به جای «نگونسار»، در ترجمه کُبُکُبا: نگونسا انداخته شوند در وی بتان و بت پرستان (نسفی، تفسیر، ج ۲، ص ۷۰۱، حاشیه، نسخه بدل «ت»).

از آنجا که در شواهد نسخه حاضر حذف r پس از â (در قدیم: ā)، u (در قدیم: ū, ò, ā، و بین دو مصوت رخ داده است، چند شاهد از این دست از متون دیگر ارائه می شود:

حذف r پس از ā

«آشکا» به جای «آشکار» در ترجمه مبین (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۲۹۸، قرآن: ۱۲۵). «استوا» به جای «استوار»: اینست روز برانگیختن از گور که شما استوا^{۲۶} نمی داشتید که آن بباشد (تفسیر قرآن مجید، ج ۱، ص ۴۸۲)؛ «استواکننده»

۱۹. مصحح در متن به صورت «برخو[ر]داری» آورده است.

۲۰. مصحح در متن «بازدا[ر]یت» آورده است.

۲۱. مصحح در متن به صورت «درآو[ر]دشان» آورده است.

۲۲. مصحح در متن به صورت «شما[ر]» آورده است.

۲۳. مصحح در متن به صورت «شکو[ر]» آورده است.

۲۴. مصحح در متن به صورت «کا[ر]» آورده است.

۲۵. مصحح در متن به صورت «کنا[ر]» آورده است.

۲۶. مصحح در متن به صورت «استوا[ر]» آورده است.

به جای «استوار کننده» در ترجمه حکیم (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۶۶۸، قرآن: ۹۵). «انا»، به جای «انار» در ترجمه رُمان (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۸۰۸، قرآن: ۲۶). «با» به جای «بار»: یونس صلوات الله علیه تنگ‌خو بود. چون بار نبوت برو نهادند طاقت کشیدن آن نداشت، و چنان بنالید که پالان‌نو زیر با^{۲۷} گران نالد (تفسیر قرآن مجید، ج ۱، ص ۱۲۷). «شما» به جای شمار: در ترجمه عِدَّة: بدرستی که شما ماهها که در آن زکات واجب آید نزدیک خدا دوازده ماه است (سورآبادی، تفسیر، ج ۵، ص ۳۴۰۳، حاشیه، نسخه بدل «لن»، مربوط به: ج ۲، ص ۹۲۹، س ۲۰. در کتاب به اشتباه ذیل س ۱۵ آمده است). «کا» به جای «کار»: وَ لَا تُسْرِفُوا: و گزاف مکنید، یعنی در باطل مدهید و در گزاف بکا مبرید دفع زکات و منع عشر را^{۲۸} (همان، ج ۵، ص ۳۲۹۶، حاشیه، نسخه بدل «لی» مربوط به: ج ۱، ص ۷۱۴، س ۱ و ۲).

حذف r پس از u (در قدیم: u و ū)

«دو» به جای «دور»: هیچ آب نیافتند از دو بنگریستند مرغان دیدند نزد هاجر در هوا پرواز می‌کردند (همان، ج ۵، ص ۳۵۵۵، حاشیه، نسخه بدل «لن»، مربوط به ج ۲، ص ۱۲۴۱، س ۲۲)، نیز در ترجمه قرآن موزه پارس (ص ۱۷۳): گفتند ای بار خدای ما دو^{۲۹} بیفکن میان سفرهای ما؛ و در تفسیر بصائر یمینی (ص ۳۱۱): آن نیشن شما بهتر و راست‌تر و بگزارد گواهی نزدیکتر و از بدگمانی دوتر^{۳۰}. «ستو» به جای «ستور»: الحَقَّى: سوده شدن ستو^{۳۱} (زوزنی، مصادر، ج ۱، ص

۲۷. مصحح در متن به صورت «با[ر]» آورده است.

۲۸. این جمله در متن اساس سورآبادی بدین گونه است: وَ لَا تُسْرِفُوا: و گزاف مکنید، یعنی در باطل مدهید و به گزاف بکار مبرید دفع زکات و منع عشر را (سورآبادی، تفسیر، ج ۱، ص ۷۱۴).

۲۹. مصحح در متن ضبط «دور» را برگزیده است.

۳۰. مصحح در متن ضبط «دورتر» را برگزیده است.

۳۱. مصحح «ر» را در میان قلاب به متن افزوده است.

۳۶۶، حاشیه، نسخه بدل «د»، نیز: التَّجْلِيلُ: جُلُّ بر ستو^{۳۲} افکندن (فرهنگ مصادر اللغة، ص ۱۸۶).

حذف r پس از a

«آودن» به جای «آوردن»: گفت اگر مضایقت رفتی، سی هزار درم بدادمی، و با خود بیاودمی^{۳۳} (نیشابوری، تفسیر بصائر یمینی، ص ۱۷۱؛ نیز: ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید، ص ۱۲۳)؛ «اند» به جای «اندر»: و بینی کشتی را می‌شوند و می‌آیند اند آن (ترجمه تفسیر طبری، ج ۴، ص ۸۶۴، حاشیه، نسخه بدل «خ»)، شما از عذاب خدای نتوانید گریخت اند^{۳۴} زمین (تفسیر قرآن مجید، ج ۲، ص ۱۳۸)؛ «بانگ‌آو»^{۳۵} در عبارت «گل بانگ‌آو»، به جای «بانگ‌آور»، در ترجمه صَلَّال (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۹۳۵، قرآن: ۵۲)؛ «زیو»، به جای «زیور»: فرا گرفتند گروه موسی از پس [شدن] او [بطور] از آن زیو ایشان گوساله میان‌تهی او را بانگی بود (ترجمه وقصه‌های قرآن، ج ۱، ص ۲۶۰)؛ «و» به جای «ور»: این پسر که آن اشتر را بکشت شوم بود و گروه خویش و عرب مثل زنند بدین پسر کسی که نه ببر که باشد گویند یا عاقر الناقة (ترجمه تفسیر طبری، ج ۵، ص ۱۱۹۸).

در نسخه‌ای از ترجمه تفسیر طبری که عکس آن به شماره ۶۲۲۹A در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود (نسخه کتابخانه آستان رضوی که یغمایی با رمز «آ» نشان داده است) نیز «و» به جای «ور» به چشم می‌خورد. یغمایی متذکر آن نشده و نگارنده حین مراجعه به نسخه عکسی این تفسیر این شاهد را در آنجا یافته است. بنا بر این، کل جمله متن یاد شده در اینجا آورده می‌شود: بختنصر بای بر^{۳۶} نهاذ تا بران تخت نشیند چون برخواست

۳۲. مصحح «ر» را در میان قلاب به متن افزوده است.

۳۳. مصحح «بیاودمی» را به حاشیه برده و در متن «بیاوردمی» قرار داده است.

۳۴. مصحح در متن «اند[ر]» آورده است.

۳۵. در کتاب به صورت «بانگ‌آو[ر]» آورده شده است.

۳۶. کلمات «پای» و «بر» در متن بدون نقطه است.

شُدْ آن شیر کی بایهء تخت بُوذ زخمی از ان شیران یکی بزد و^{۳۷} بای او آمد و هر دو ساق بخت نصر بشکست (این جمله برابر ج ۵، ص ۱۲۳۷، س ۴ و ۵ متن چایی یغمایی است). اندر خبر آمده است عن رسول الله صلی الله علیه و سلم أَن بَنِي إِسْرَائِيلَ^{۳۸} لَمَّا شَدَّدُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ فَشَدَّدَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ. و بعضی گویند این تشدید و خود نهادن آن بود که چون موسی علیه السلام ایشان را گفت: گاوی بکشید... بر خود دشوار گرفتند. (تفسیر قرآن پاک، ص ۱۳ - ۱۴).

چون پیغمبر — صَلَّی الله عَلَیْهِ و آلِهِ — این آیت بروفدِ نجران خواند و ایشان را به مُباهلت خواند — یعنی به لعنت کردن و آن کسی که دروغ زن باشد — ایشان گفتند تا بازگردیم و بنگریم اندر کار خویش، و فردا باز آییم (اسفراینی، تاج التراجم، ج ۱، ص ۳۷۱).

هر که کافر شود به خدای از پس ایمان وی، مگر آن کسی که وی را اکراه کند و کفر و دل وی آرام گرفته به ایمان... برایشان بُود خشمی از خدای^{۳۹} (همان، ج ۳، ص ۱۲۲۱). «وتیج» به جای «ورتیج» در ترجمه سلوی (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۸۶۴، قرآن: ۱۱۰).

حذف r در میان دو مصوت

«پندای» به جای «پنداری»: نیامد ایشان را از خدای از نگاهداری، پندای^{۴۰} پیوشیدند رویه‌هایشان پاره‌ها از شب تاریک (ابوالفتح، تفسیر، ج ۱۰، ص ۱۲۱). «شادخوای» به جای «شادخواری»: شادخوای^{۴۱} کنند بدانچه داده بودشان

۳۷. در بالای کلمه «و» نوشته شده است: بر.

۳۸. در واژه «اسرائیل» همزه با دو نقطه در زیر آن نوشته شده است.

۳۹. سورة نحل، آیه ۱۰۶: مَنْ كَفَرَ بِاللّٰهِ مِنْ بَعْدِ اِيْمَانِهٖ اِلَّا مَنْ اُكْرِهَ وَ قَلْبُهٗ مُطْمَئِنٌّ بِالْاِيْمَانِ... فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللّٰهِ... ترجمه این آیه در ترجمه و قصه‌های قرآن (ج ۱، ص ۵۲۶) چنین است: هر که ناپرویده است بخدای از پس برویدن او مگر آنکه بستم بردارند او را بر کفر و دلش آرمیده بود بایمان... برایشان بود خشمی از خدای...

۴۰. مصحح در متن «پند[ر]ی» آورده است.

۴۱. مصحح در متن «شادخوا[ر]ی» آورده است.

خداوندشان (ترجمه قرآن ۵۵۶، ص ۵۳۸). «مرواید» به جای «مروارید»: گویی باز می‌مندد از دندانی چو مرواید^{۴۲} برهم نهاده یا از ژاله یا از کویله‌ها (مقامات حریری (ترجمه فارسی)، ص ۱۳). «می‌داید» به جای «می‌دارید»: ای شما که اینها اید دوست می‌داید^{۴۳} ایشان را و ایشان دوست ندارند شما را (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۱، ص ۹۶؛ برای اطلاع از شواهد دیگر، نک: حاجی‌سیدآقایی ۱۳۸۷: ۷۵-۸۴).

ج ۱، ص ۹۳

اص: حلا کرد خدای تعالی بیع را.

تغ: حلال کرد خدای تعالی بیع را.

حذف «ل» پس از مصوت بلند در دیگر متون کهن نیز دیده می‌شود:
«دنبأ» به جای «دنبال»: اژدهای سیاه از شتر بُختی مهتر با چهارپای سطر کوتاه و دنبالی دراز، چون با دنیا^{۴۴} نشستی از بالای باره شهر بودی (ابوالفتح، تفسیر، ج ۸، ص ۳۳۶). «دلی» به جای «دلیل»: اندر دلیها^{۴۵} بروج اندر بقا[ع] و مواضع (ترجمه المدخل، ص ۵۸). مقالت پنجم از فن هشتم اندر دلیها^{۴۶} بر طبع و خوی (دنیسری، نوادر، ص ۷، حاشیه، نسخه «پ»).

ج ۱، ص ۱۰۰

اص: می‌گوید [= یَقُولُونَ] که به وی ایمان آورده‌ایم.

تغ: می‌گویند که به وی ایمان آورده‌ایم.

تحول روی‌داده در این کلمه، حذف n قبل از d در شناسه سوم شخص and- است که در همین متن و دیگر متون کهن نظایری دارد.

۴۲. مصحح متن را به «مروارید» تغییر داده است.

۴۳. مصحح متن را به «می‌دارید» تغییر داده است.

۴۴. مصححان در متن «دنبال[ل]» آورده‌اند.

۴۵. مصحح در متن «دلیها[ی]» آورده است.

۴۶. در نسخه متن «دلالتها» آمده است.

در همین متن: «آرد» به جای «آرند»: تا نشان اندوه در [رویهاتان پدید آرد]^{۴۷} و گویند [تا] رویهاتان را بگشتن زشت گردانند (ج ۱، ص ۵۳۱). «بشناسد» به جای «بشناسند»: و بیشترین ایشان جز به دُم گمان نمی‌روند... و گمان هیچ سود ندارد در حقّی که می‌باید که بشناسد^{۴۸} (ج ۱، ص ۴۰۱). «بیند» به جای «بینند»: و چون بیند^{۴۹} شما را [= لَقُوكُمْ] گویند آوردیم ما ایمان (ج ۱، ص ۱۲۷).

«درنیاید» به جای «درنیایند»: و درنیاید^{۵۰} [= لایدخلون] در بهشت (ج ۱، ص ۲۹۶)؛ «می‌فرماید» به جای «می‌فرمایند»: و می‌کشند نیز آنها را که ایشان را به عدل می‌فرماید^{۵۱} (ج ۱، ص ۱۰۴)؛ «نتواند» به جای «نتوانند»: تنگ شده دل‌های‌شان که نتواند^{۵۲} با شما حرب کنند (ج ۱، ص ۱۷۸)؛ «نکند» به جای «نکنند»: و پیدا نکند^{۵۳} [= وَ لَا يُدِينُ] جایهای زینت ظاهر و باطن خویش، مگر مر شویان خویش را (ج ۲، ص ۶۶۵).

تمامی موارد فوق را مصحح به حاشیه منتقل کرده است. در سایر متون نیز چنین تحولی دیده می‌شود: بازاستد (= بازاستند)، در ترجمه یَنْتَهَوُا (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۹۰۵، قرآن: ۵۳)؛ بترسد (= بترسند)، در ترجمه یَخَافُونَ (همان، ج ۴، ص ۱۷۰۸، قرآن: ۵۳)؛ بدانند (= بدانند)، در ترجمه سَيَعْلَمُونَ؛ بدانند^{۵۴} فردا کیست دروغزن (ابوالفتوح، تفسیر، ج ۱۸، ص ۲۱۰)؛ نزدیک شود (= نزدیک شوند)، در ترجمه يَلُونَكُمْ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۸۹۱، قرآن: ۵۵).

۴۷. مصحح «آرد» را به حاشیه برده و در متن «آرند» را قرار داده است.

۴۸. مصحح در متن «بشناسند» قرار داده است.

۴۹. مصحح «بیند» را به حاشیه برده و در متن «بینند» قرار داده است.

۵۰. مصحح «درنیاید» را به حاشیه برده و در متن «درنیایند» قرار داده است.

۵۱. مصحح «می‌فرماید» را به حاشیه برده و در متن «می‌فرمایند» قرار داده است.

۵۲. مصحح «نتواند» را به حاشیه برده و در متن «نتوانند» قرار داده است.

۵۳. مصحح «نکند» را به حاشیه برده و در متن «نکنند» قرار داده است.

۵۴. مصححان در متن «بدانند» آورده‌اند.

حرکت فتحه (َ) در «ad, د» نشان‌دهنده آن است که شناسه این کلمات در ابتدا، -and- بوده است که پس از حذف n به صورت -ad- درآمده است. (نک: صادقی و حاجی‌سیدآقایی ۱۳۹۰: ۴۰-۴۱).

ج ۱، ص ۱۰۱

اص: سپاه غازیان بدر جهان‌کننده در راه رضای خدای.
 تغ: سپاه غازیان بدر جهادکننده در راه رضای خدای.
 کلمه «جهاد» با دو تحول به «جهان» بدل شده است. تحول نخست حذف d (در قدیم: δ) پس از مصوت بلند ā (در فارسی امروز: â) است. برای حذف صامت δ پس از مصوت بلند، در آثار کهن و معتبر، شواهد بسیاری، با هویت‌های دستوری مختلف، می‌توان یافت؛ از آنجا که حذف d (در قدیم: δ) در متن حاضر پس از ā رخ داده است، به ذکر شواهدی از این دست از متون دیگر اکتفا می‌شود.

نمونه‌هایی از دیگر متون

حذف d پس از ā (در فارسی امروز: â): «افتا» به جای «افتاد» (ابوالفتوح، تفسیر، ج ۱۰، ص ۱۱۴، حاشیه، نسخه بدل «آو»). «بامدا» به جای «بامداد» (همان، ج ۹، ص ۵۳، حاشیه، نسخه بدل‌های «آو»، «آن»). «بنها» به جای «بنهاد» (ترجمه تفسیر طبری، ج ۴، ص ۹۸۲). «بیداکار» به جای «بیدادکار» (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۹۷۶، قرآن: ۵۲). «بیداکنده» به جای «بیدادکننده» (ابوالفتوح، تفسیر، ج ۱۶، ص ۱۹۶). پازهر به جای پادزهر (میبدی، کشف‌الاسرار، ج ۸، ص ۳۶۳؛ نیز: قصص‌الانبياء، ص ۱۶۲، س ۷)؛ «پولا» به جای «پولاد» (زنجی، مهذب‌الاسماء، ص ۳۴۴، ۳۹۹). «فريا» به جای «فرياد» (قصص‌الانبياء، نسخه عکسی، ۱۵۰b = ص ۳۱۸، ج ۱۱). «ورستا» به جای «ورستاد»^{۵۵} (بیهقی، تاج‌المصادر، ج ۱، ص ۱۶۶). «هفتا» به جای «هفتاد» (سورآبادی، تفسیر، ج ۵، ص ۳۰۲۳، حاشیه،

۵۵. مصحح «ورستا» را به حاشیه برده و در متن «ورستاد» آورده است.

نسخه بدل «حس»، مربوط به ج ۱، ص ۲۴۳. «یاکرد»^{۵۶} به جای «یادکرد» (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۳۴۳؛ برای شواهد بیشتر، نک: حاجی سیدآقای ۱۳۸۸ الف: ۱۱۰-۱۱۱؛ نیز: همو ۱۳۸۹: ۱۸-۱۹).

تحول دوم کلمه «جها» افزوده شدن n غیراشتقاقی پس از مصوت بلند است، با این تحول «جها» به «جهان» بدل می‌گردد. (برای «ن» غیراشتقاقی، نک: همین مقاله، بخش اضافه، توضیحات مربوط به ج ۱، ص ۱۵).

در همین متن این دو تحول در کلمه دیگری دیده می‌شود:

«شان»^{۵۷} به جای «شاد» (ج ۲، ص ۷۶۳): آن روز شان شوند [= یَفْرَحْ]. در ابتدا «شاد» با حذف d به «شا» بدل شده و سپس به «شان». «شا» به جای «شاد» در فرهنگنامه قرآنی (ج ۲، ص ۴۷۰، قرآن: ۴۰) دیده می‌شود.

در تفسیر گازر کلمه دیگری دو تحول فوق را نشان می‌دهد: «استان» به جای «استاد»: چون نشوء و نمای وی در میان ایشان بود مدت چهل سال هرگز چیزی نوشت و کتابی نخواند و بنزدیک استانی^{۵۸} نرفت (جرجانی، تفسیر گازر، ج ۱، ص ۱۷۴، حاشیه).

ج ۱، ص ۱۰۲

اص: و به نز [عنده] خدای تعالی است جای بازگشت.

تغ: و به نزد خدای تعالی است جای بازگشت.

در این کلمه خوشه صامت zd به z خلاصه شده است. این تحول در متون کهن و معتبر گذشته نظایری دارد. به نمونه‌های زیر توجه شود:

«دزیدن» به جای «دزدیدن»، در ترجمه «الْقُبُوع» (زوزنی، المصادر، ج ۱، ص ۲۴۷). «نز» به جای «نزد»: و زمان زده نام‌برده نز او [= عنده] (سورآبادی،

۵۶. مصحح متن را به «یادکرد» تغییر داده است.

۵۷. مصحح «شان» را به حاشیه برده و «شاد» را در متن قرار داده است.

۵۸. در نسخه اساس: استادی.

تفسیر، ج ۵، ص ۳۲۵۱، نسخه بدل «لی»؛ نیز: ص ۳۲۱۰؛ و همچنین در: المتحمّد، الدرر، ص ۶: نز^{۵۹} بصریان هشت آیت است). «نزیک» به جای «نزدیک» (ابوالفتوح، تفسیر، ج ۱۷، ص ۹۹) گفتنی است که واژه «دزد» و مشتقات آن در پهلوی نیز مشمول این تحول شده است (نک: مکنزی ۱۳۸۳: ۲۴۲). این قاعده در برخی گویشها مانند گویش همدانی و دوانی نیز یافت می‌شود. در این تحول رشته واج zd ابتدا به zz تبدیل و سپس به z مخفف می‌شود. این تحول را بدین شکل می‌توان نمایش داد: -z > -z(z) > -zd- (برای اطلاع بیشتر نک: حاجی‌سیدآقای ۱۳۸۹: ۱۹-۲۲).

ج ۱، ص ۱۰۵

اص: و فریفت‌شان و از دین حق بدین باطل بکیف‌شان.
تغ: و فریفت‌شان و از دین حق بدین باطل بکیف‌شان.^{۶۰}
تحول روی داده در این کلمه حذف صامت دوم از یک خوشه صامت است. این تحول در کلمات هفده (= هفتده) و «هفصد»^{۶۱} (= هفتصد) که در بسیاری از متون کهن دیده می‌شود، نیز رخ داده است. حذف t از خوشه ft در دیگر متون کهن نیز دیده می‌شود:
تف‌باد به جای «تفت‌باد»: بدان بستان رسد تف‌بادی که در آن بود آتشی (سورآبادی، تفسیر، ج ۱، ص ۲۳۴). «چفها» به جای «چفتها»: آنچه ایشان می‌بستند از چفها^{۶۲} و چمنها و در باغها نزهت را (ابوالفتوح، تفسیر، ج ۸، ص ۳۶۴). «شیفه» به جای «شیفته» (جرجانی، ترجمان، ص ۹۷). «شگف» (اصل: شکف) به جای

۵۹. مصحح در متن «نز[d]» آورده است.

۶۰. کیفتن و کیبیدن به معنی به یک سو رفتن و برگشتن به سوئی است.

۶۱. «هفصد» به جای «هفتصد» (ترجمه تفسیر طبری، ج ۱، ص ۲۷۰ و ۲۷۳؛ ج ۲، ص ۴۶۷؛ ج ۷، ص ۱۸۹۲). هفصد در متون دیگر از جمله ترجمه و قصه‌های قرآن (ج ۱، ص ۱۱۵ و ۱۹۰)، نیز: تفسیر سورآبادی (ج ۵، ص ۳۲۴۷) دیده می‌شود.

۶۲. مصححان «چفها» را به حاشیه برده و در متن «چفتها» قرار داده‌اند.

«شگفت»: مسعود بشکف بماند از کوچکی او و زودی جواب (اسفراینی، تاج‌التراجم، ج ۲، ص ۹۵۶، حاشیه، نسخه بدل «سرا»).

در برخی گویشها نیز این تحول دیده می‌شود:

کلمه گویشی	کلمه فارسی	گویش	مأخذ
haf	هفت	گویش ساری	شکری ۱۳۷۴: ۵۲
jeŋ	جفت	گویش ساری	شکری ۱۳۷۴: ۵۲
هَف‌برارون haf berârun	هفت‌برادران	بختیاری	سرلک ۱۳۸۱: ۲۸۱
بَکَف ^{۶۳}	بکفت (= بیفت)	گویش زند	مقدم ۱۳۱۸: ۱۰۳

ج ۱، ص ۱۳۵

اص: هرآینه عفو کرد از شما بی فرمان تان.

تغ: هرآینه عفو کرد از شما بی فرمانی تان.

حذف «ی» از حاصل مصدر و در نتیجه مشابهت حاصل مصدر و کلمه پایه‌اش در متون فارسی نظایری دارد (صادقی ۱۳۸۰: ۱۳۰). در همین متن چند کلمه دیگر مشمول این تحول شده است:

«بی فرمان» به جای «بی فرمانی»: به دستوری خدای از بهر ستیزه و خشم جهودان بی فرمان^{۶۴} نمای (ج ۲، ص ۱۰۴۰). «زندگان» به جای «زندگانی»، در ترجمه «الحیوة»: و پیدا کن مر ایشان را داستان زندگان^{۶۵} این جهانی (ج ۱، ص ۵۶۱).

۶۳. مصدر «افتادن» در پهلوی kaftan است (مکنزی ۱۳۸۳: ۱۸۵).

۶۴. مصحح در متن «بی فرمانی» و در حاشیه «بی فرمان» آورده است

۶۵. مصحح در متن «زندگانی» و در حاشیه «زندگان» آورده است. «زندگان» به جای «زندگانی» در ترجمه تفسیر طبری (نسخه گلستان) نیز دیده می‌شود (نک: حاجی سیدآقای ۱۳۸۸ الف: ۱۱۳).

«خداوند» به جای «خداوندی»: گواهی‌دهنده به خداوند^{۶۶} و یگانگی خویش است (ج ۲، ص ۱۰۴۵).

«دستور» به جای «دستوری»: از نزد وی نروند تا از وی دستور^{۶۷} خواهند (ج ۲، ص ۶۷۵). «تاریکها» به جای «تاریکیها» در ترجمه ظلمات: آنها که کافر شدند کارهای ایشان... هم‌چون تاریکهای در دریای بسیارآب... فروپوشدش موجی از زیر موجی بی‌دریاب... از زیر وی ابری پربار... تاریکهای بعضی (در نسخه: بعضی) زیر بعضی بانبار (ج ۲، ص ۶۶۹)؛ نیز، نک: بخش تطبیق با نسخه؛ برای شواهد از متون دیگر، به ویژه ترجمه تفسیر طبری، نک: حاجی‌سیدآقای ۱۳۸۸ الف: ۱۱۳؛ نیز: همو ۱۳۸۸ ب: ۴۱).

یادآوری این نکته ضروری است که پسوند سازنده اسم معنی در پهلوی -th است (مکنزی ۱۳۸۳: ۳۲۴) که در فارسی دری به I مخفف شده است. در کلماتِ متن حاضر، ظاهراً ابتدا تخفیف I به i رخ داده است؛ مانند «دور» به جای «دوری»: فَاعْتَرِلُوا: دُورَ کُنید (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۱۸۴، قرآن: ۴۲) و سپس دو احتمال وجود دارد: یکی اینکه کاتب کسره را در خط کتابت نکرده، دیگر اینکه ممکن است کسره در مرحله بعدی جای خود را به ساکن داده باشد؛ مانند: خوشها به جای خوشیها، در ترجمه طبیات (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۹۷۰، قرآن: ۵۵).

در تفسیر نسفی (ج ۱، ص ۵۷۲) در یک کلمه دیگر نیز حذف یای معروف اتفاق افتاده است:

«سپر» به جای «سپری»: لَنفَدَ الْبَحْرُ ... سپر^{۶۸} شدی دریا پیش از آنک آن

۶۶. مصحح در متن «خداوند[ی]» آورده است.

۶۷. مصحح در متن «دستور[ی]» آورده است. «دستوری» متشکل از «دستور + ی» است. دستور در اصل مرکب است از dast و پسوند war. پسوند war در فارسی دری به صورتهای war و ūr آمده است (ابوالقاسمی ۱۳۷۴: ۶۵).

۶۸. مصحح در متن «سپر[ی]» آورده است.

وعده‌ها نوشته شدی. «سپری» در پهلوی spurīg است (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۵۸). در باره این کلمه می‌توان گفت یای معروف به کسره مخفف شده^{۶۹} و سپس کسره در نوشتار نیامده است.

ج ۱، ص ۱۴۴

اص: ایشان معجزها و خبرهای گذشتگان و کتاب روشن آورند [= جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ...].

تغ: ایشان معجزها و خبرهای گذشتگان و کتاب روشن آور[د]ند.
برای حذف صامت d پس از صامت r علاوه بر همین متن در آثار معتبر و کهن ادبیات فارسی شواهدی با هویت‌های دستوری مختلف می‌توان یافت: همین متن: «آوردند» به جای «آوردند»: الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ و آنها که شکیبایی کردند، و بر پروردگار خویش اعتقاد به جای آوردند^{۷۰} (ج ۱، ص ۵۱۲)، «آوریت» به جای «آوردیت»: وَلَاتَتَّقُضُوا الْأَيْمَنَ بَعْدَ تَوَكُّدِهَا و مشکنیت سوگندان بعد آنک استواری بجای آوریت^{۷۱} (ج ۱، ص ۵۲۲). «می‌آورند» به جای «می‌آوردند»: پسران شما را بِسْمَلِ می‌کردند وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ و زنان شما را در بندگی و بردگی می‌آوردند^{۷۲} (ج ۱، ص ۴۸۲). «درنیاورند» به جای «درنیاوردند»: مؤمنان آنهاند که به خدای عزوجل و رسول وی گرویدند، ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا باز شکی درنیاورند^{۷۳} (ج ۲، ص ۹۷۷). «خورند» به جای «خوردند»:

۶۹. از جمله مواردی که در آن یای معروف به کسره مخفف شده، مَرَد (= میرد) است (تفسیر شنقشی، واژه‌نامه، ص ۲۹۸). شواهد دیگر مانند کشدن (= کشیدن) (زوزنی، المصادر، ج ۱، ص ۱۳۰، حاشیه)؛ فاپاسدن (= فاپاسیدن) (همان، ج ۱، ص ۱۴۱، حاشیه).

۷۰. مصحح کلمه را به صورت «آور[د]ند» در متن آورده است.

۷۱. مصحح کلمه را به صورت «آور[د]یت» در متن آورده است.

۷۲. مصحح کلمه را به صورت «می‌آور[د]ند» در متن آورده است.

۷۳. مصحح کلمه را به صورت «درنیاور[د]ند» در متن آورده است.

فَاَكْلًا مِنْهَا خُورُنْدُ^{۷۴} از آن فَبَدَّتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا پیدا شد مر ایشان را پوشیدنیهای ایشان (ج ۱، ص ۶۰۲). «کرام» به جای «کرده ام»: تا تمام کنم آنچه شما را وعده کرام^{۷۵} (ج ۱، ص ۱۵).

سایر متون:

اسم: «مرم» به جای «مردم»: صبر ده جزو بوده است، نه ایوب را و یکی مرم را (سورآبادی، تفسیر، ج ۵، ص ۳۴۷۸، حاشیه، نسخه بدل «لن»، مربوط به ج ۲، ص ۱۰۹۴، س ۳). مرمان به جای مردمان، در ترجمه الناس (فرهنگ لغات قرآن شماره ۴، مقدمه، ص سی و هفت): بیم کن مرمان را از آن روز (سورآبادی، تفسیر، ج ۵، ص ۳۵۵۶، حاشیه، نسخه بدل «لن»، مربوط به ج ۲، ص ۱۲۴۳، س ۴).

حاصل مصدر: «بژمرکی» به جای «بژمردگی»، در ترجمه موت: زنده کنیم بدان زمین را از پس بژمرکی آن^{۷۶} (ترجمه و قصه های قرآن، ج ۲، ص ۹۰۶). «خورکی» به جای «خوردگی» (= خردگی): علی گفت: کاشکی مرا مادر نزادی یا چون زادی بخورکی بمرمی و حدیث دوزخ نشنیدمی (سورآبادی، تفسیر، ج ۵، ص ۳۵۶۵، حاشیه، نسخه بدل «قو»، مربوط به ج ۲، ص ۱۲۶۲، س ۲۰).

صفت فاعلی: «روی گراندده» به جای «روی گرداننده»: مُعْرَضُونَ: روی گراندگان (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۳۸۷، قرآن: ۹۱). «واگردنده» به جای «واگردنده»، در ترجمه منیب: او چون برسد مردمان را زیانی او بلایی بخوانند خداوندشان را واگردندگان باشند و سوی او (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۱۴۴).

صفت مفعولی: «توده کره» به جای «توده کرده»: مُتْرَاكِبًا: توده کره^{۷۷} از بر یکدیگر (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۳۰۲، قرآن: ۴۹). «مرگان» به جای «مردگان»، در

۷۴. مصحح کلمه را به صورت «خور[د]ند» در متن آورده است.

۷۵. مصحح در متن «کر[ده] ام» آورده است.

۷۶. مصحح متن را به «بژمردگی» تغییر داده است. گفتنی است که ضبط این کلمه با b درست است؛ محمد معین در باره کلمه بژمردن و بژمردن در حاشیه برهان قاطع می نویسد: بژ ظاهراً اشتباه قدیمی است به جای بژ bizh.

۷۷. در متن به صورت «توده کر[د]ه» آمده است.

ترجمه اموات: و مگوئید آنها را که بکشتند در راه خدای [عزوجل] که مرکانند^{۷۸} (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۱، ص ۲۶). نیز در ترجمه جاثمین: جاثمین: مرگان و بزمین چفسندگان (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۶۰۰، قرآن: ۱۱۱).

فعل: «آوردند» به جای «آوردند»: در آن وقت موسی علیه السلام قصد آن شهر کرد تا بنی‌اسرائیل را آنجا برد ایشان عوج عنق را بروی موسی بیرون آوردند موسی علیه السلام بنصرت خدای او را قهر کرد^{۷۹} (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۱، ص ۲۸۷). «بازکرانند» به جای «بازگردانند»: روز قیامت بازکرانندشان^{۸۰} به سوی او (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۷۹). «بیجاره کرده‌ایم» به جای «بیجارده کرده‌ایم»^{۸۱}: اَعْتَدْنَا: بیجاره کرده‌ایم (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۱۸۲، قرآن: ۸۴). «کرن» به جای «کردن» در گشاده کرن و ناپیدا کرن: تَرْتِيلاً: گشاده کرن^{۸۲} (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۴۴۵، قرآن: ۹۱)، اَلْغُرُق: ناپیدا کرن^{۸۳} (متحمد، الدرر، ص ۵۰).

حذف «دال» از مصدر «کردن» در لهجه عوام بخارا دیده می‌شود. رجائی بخارایی (۱۳۷۵: ۸۰) در این باره می‌نویسد: «این حذف در لهجه عوام و به منظور اختصار صورت می‌گیرد یعنی استعمال کرن (karan) به جای کردن و مصادر ترکیب یافته با آن چون بازی کرن (bâzi-karan) و خنده کرن (xanda-karan) و نظایر آنها. این دال (دال کردن) در انواع ماضی نیز حذف می‌شود.» «نگرند» به جای «نگردند»: پرسیدند از او چون است کی مردمان عیبها خویش دانند و با صواب نگرند^{۸۴} (عثمانی، ترجمه رساله قشیریه، ص ۷۹).

قید: «فرا» به جای «فردا»: لقمن گفت: ای خواجه تو ندانسته‌ای که امروز

۷۸. مصحح متن را به «مردگان» تغییر داده است.

۷۹. مصحح، متن را به «آوردند» تغییر داده است.

۸۰. مصحح متن را به «بازگردانند» تغییر داده است.

۸۱. بیجارده کردن به معنی مهیا و آماده کردن است.

۸۲. در فرهنگنامه قرآنی، متن به صورت «گشاده کر[د]ن» آمده است.

۸۳. مصحح به صورت «ناپیدا کر[د]ن» در متن آورده است.

۸۴. مصحح «نگرند» را به حاشیه برده است و به جایش «نگردند» قرار داده است.

معصیت کاری فرا^{۸۵} بهشت نروید؟ (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۲، ص ۸۳۹).
«گردنگاه» به جای «گردنگاه»: مَصْرِفًا: گردنگاه^{۸۶} (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۳۷۵، قرآن: ۹۱).

واژه مرکب: «هرو» به جای «هردو»: بشری و یسار هرو جهد کردند یوسف را علیه السلم برکشیدند (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۱، ص ۴۳۰). این سورت به آخر عهد رسول آمد و آخر عمر او، و ابوطالب در ابتدای اسلام فرمان یافت این هرو^{۸۷} اتفاق است (ابوالفتوح، تفسیر، ج ۱۰، ص ۵۷؛ نک: غلامرضایی و حاجی سیدآقای ۱۳۸۶: ۷۷-۷۵).

وجه مشترک در شواهدی که ذکر شد، این است که صامت دندان‌ی و انسدادی d پس از صامت لثوی و زنبشی r قرار گرفته و سپس حذف شده است. به نظر می‌رسد صامت r باعث حذف صامت d شده باشد.
گفتنی است که تبدیل rd به r در زبانهای کهن ایرانی نیز به چشم می‌خورد. گروه rd فارسی باستان در فارسی میانه ترفانی l و r شده است:

*kamarda	drd	فارسی باستان
kamār	dil	فارسی میانه ترفانی
سر (اهریمنی)	دل	فارسی دری

(ابوالقاسمی ۱۳۷۵: ۱۵-۱۶)

ج ۱، ص ۱۷۶

اص: و چون می‌برسد به منافقان خبری از امان یافتن سپاههای به‌غزورفتگان یا ترسی که نو شده ا به حق ایشان.

۸۵. مصحح متن را به «فردا» تغییر داده است.

۸۶. در فرهنگنامه قرآنی به صورت «گر[د]نگاه» آمده است.

۸۷. مصححان این دو متن «هرو» را به «هردو» تغییر داده‌اند.

تغ: و چون می‌برسد به منافقان، خبری از امان یافتن سپاههای به‌غزورفتگان، یا ترسی که نو شده [ست] به حق ایشان.

کاربرد «ا» به جای «است» درست است. در توضیح این مطلب باید گفت: «است» که در فارسی معیار و در فارسی گفتاری تهران و بسیاری مناطق دیگر به صورت e و در پاره‌ای مناطق روستایی و شهرهای کوچک به شکل a تلفظ می‌شود، از قدیم مشمول این تحول شده و قدیم‌ترین شاهد آن نیز اشعار بنادر رازی (احتمالاً متوفی ۴۰۱ ق) است:

گر به دل حُبّ آل حیدرته ساقی آب حوض کوثرته
ور به دل بغض آل حیدرته من چه گویم گناه مادرته

صادقی ۱۳۸۷: ۴۰۵

در باره این ابدال، باید گفت که حذف دو صامت پیاپی در کلمات «هـ» (= هست)، «نی» (= نیست) در گفتار کاربرد دارد.^{۸۸} در متون کهن نمونه‌های دیگری برای این نوع حذف می‌توان یافت: «در» به جای «درست»: گفت... برخیز به فرمان خدای. پایش در^{۸۹} شد (ابوالفتح، تفسیر، ج ۴، ص ۲۴، حاشیه). «راه‌گویان»^{۹۰} به جای «راست‌گویان»، در ترجمه صادقین (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۹۱۳، قرآن: ۷۶). «شتا» به جای «شتافت»: بیوگند آن را همی آن عصا ماری گشت می‌شتا^{۹۱} بسوی موسی (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۲، ص ۶۱۹).

ج ۱، ص ۱۷۶

اص: وی خبر دادی از وحی آسمانی یا به سپاسالاران.

۸۸. البته ممکن است دو حذف با هم صورت نگرفته باشد و در ابتدا حذف t از خوشه St و سپس حذف s رخ داده باشد. در ترجمه و قصه‌های قرآن (ج ۱، ص ۸۹، آل عمران: ۷۵) حذف t از «است» دیده می‌شود: بدانس (= بدانست = بدان است).

۸۹. مصححان «در» را به حاشیه برده و در متن «درست» آورده‌اند.

۹۰. در این کلمه پس از حذف دو صامت «ست» یک h غیراشتقاقی اضافه شده است.

۹۱. مصححان «می‌شتا» را به حاشیه برده و در متن «می‌شتافت» قرار داده‌اند.

تغ: وی خبر دادی از وحی آسمانی یا به سپا[ه] سالاران.
حذف h پس از مصوت (غالباً مصوت بلند) در همین متن و بسیاری از متون کهن دیگر دیده می‌شود.

در همین متن: «چایی» به جای «چاهی»: خون شد آبهای هر جوی و هر چایی و هر چشمه‌ای (ج ۱، ص ۳۱۵)؛ «را»^{۹۲} به جای «راه»: ما نمودیمش را [= السبیل] (ج ۲، ص ۱۱۱۹)؛ «نگا»^{۹۳} به جای «نگاه»: نبودیم ما حال غیب را نگادارندگاه [= حافظین] (ج ۱، ص ۴۶۲) و نیز آن پذیرفته را بسزا نگا نداشتند (ج ۲، ص ۱۰۳۰) در مقابل «نگاه» (در ص ۶۱، ۷۳ و غیره).
در سایر متون: «آنگا» به جای «آنگاه» (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۲۴۴). «پناهگاه» به جای «پناه‌گاه» (همان، ج ۳، ص ۱۴۱۸). «چایی» به جای «چاهی» (ابوالفتوح، تفسیر، ج ۳، ص ۱۲۹، حاشیه). «را» به جای «راه» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۲، ص ۶۶۷). «کادان» به جای «گاه‌دان» (زمخشری، مقدمة/لادب، ج ۱، ص ۱۲۹). «گا» به جای «گاه» (ابوالفتوح، تفسیر، ج ۳، ص ۲۳۶، حاشیه). «گرو» (م: کرو) به جای «گروه» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۱، ص ۱۷۲؛ نیز در: ترجمه تفسیر طبری، ج ۲، ص ۳۳۶). «نگادار» به جای «نگاه‌دار» (همان، ج ۴، ص ۹۲۴). «نکاوان» به جای «نگاه‌وان» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۱، ص ۵۳۸).
ذکر این نکته لازم است که h محذوف، جزو صامتهای اصلی کلمه است.

ج ۱، ص ۱۸۳

اص: خواستند کافران، که شما غافل شویت ا سلاحها و جامه‌هاتان.
تغ: خواستند کافران، که شما غافل شویت [ز] سلاحها و جامه‌هاتان.
حذف Z در جایگاه پس از مصوت (بلند و کوتاه) در سایر متون نیز دیده می‌شود؛ پس از مصوت بلند، مانند باگشت، چی (= چیز) و هنو (= هنوز) (نک:

۹۲. مصحح در متن به صورت «را[ه]» آورده است.

۹۳. مصحح در متن به صورت «نگا[ه]» آورده است.

حاجی‌سیدآقای ۱۳۸۹: ۲۴) و پس از مصوت کوتاه مانند ا (= از): سؤال ایشان مغفرت را نه^{۹۴} برای گناهی باشد (ابوالفتوح، تفسیر، ج ۸، ص ۴۱۳). بترسید^{۹۵} خدای (فرهنگ لغات قرآن شماره ۴، مقدمه، نودوهفت؛ نک: حاجی‌سیدآقای ۱۳۸۸: ب: ۴۴).

ج ۱، ص ۲۳۵

اص: وصیله میشی بودی که پنجم شکم بزادی، و شکم پنجم نری و ماده‌ای بهم آوردی، گفتی وَصَلْتُ أَخَاهَا و وی را بدین سبب وَصِیْلَه نام کردند.^{۹۶}
تغ: وَصِیْلَه میشی بودی که پنجم شکم بزادی، و شکم پنجم نری و ماده‌ای بهم آوردی، گفتندی وَصَلْتُ أَخَاهَا و وی را بدین سبب وَصِیْلَه نام کردند.
در باره این تحول باید گفت شناسه سوم شخص جمع در پهلوی ēnd- است (آموزگار و تفضلی ۱۳۸۲: ۷۴). در شواهد فوق دو تحول رخ داده است، در ابتدا صامت d از -ēnd حذف شده و در مرحله بعدی n نیز پس از مصوت بلند حذف شده است.
شواهد زیر تحول فوق را نشان می‌دهند:

«برانگیزی» به جای «برانگیزند»، در ترجمه یُيَعْنُونَ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۶۵۳، قرآن: ۲۰). «بری» به جای «برند»: پس بمیراند شما را، پس زنده کند شما را، پس با او بری^{۹۷} شما را [= تَرْجَعُونَ] (ابوالفتوح، تفسیر، ج ۱، ص ۱۸۴). «بیاویزی» به جای «بیاویزند»، در ترجمه یُصَلُّوْا (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۷۹۷، قرآن: ۶۰). «راه یافتی» به جای «راه یافتند»، در ترجمه اهتدوا (همان، ج ۱، ص ۲۹۶، قرآن: ۶۰). «می‌کنی» به جای «می‌کنند»: خدای داناست به آنچه

۹۴. مصححان در متن «[ز]» آورده است.

۹۵. مصحح در متن «[ز]» آورده است.

۹۶. نظیر این جمله در تفسیر نسفی چنین است: حامی شُتر گُشنی بودی که به گُشنِ وی ده بچه گُشن حاصل شده بودی، گفتند حَمَى ظَهْرُهُ و وی را حامی خواندندی.

۹۷. مصححان «بری» را به حاشیه برده و در متن «برند» آورده‌اند.

می‌کنی [= يَفْعُلُونَ] (ابوالفتح، تفسیر، ج ۱۰، ص ۱۲۳؛ نک: صادقی و حاجی‌سیدآقای ۱۳۹۰: ۳۹-۴۰).

ج ۱، ص ۲۶۰

اص: چون فرورفت آن گفت دوست ندارم فروندگان را.
 تغ: چون فرورفت آن گفت دوست ندارم فرور[و]ندگان را.
 حذف صامت «و» به سبب قرار گرفتن در بین دو مصوت — یعنی در یک جایگاه ضعیف — است. مشابه این حذف در کلمات «برویدن» و «گرویدن» دیده می‌شود: «نابریدگان» به جای «نابرویدگان = ناگرویدگان»: چرا اندوه خُرَم بر گروهی نابریدگان [= کافرین] (سورآبادی، تفسیر، ج ۵، ص ۳۳۳۴، نسخه بدل «لن»؛ «ببرد» به جای «ببرود»: نسزد هیچ تنی را که ببرد به [= ان تُؤْمِن] به خدای مگر به هدایت و توفیق او (همان، ج ۵، ص ۳۴۵۱، نسخه «لن»). «بنگرد» به جای «بنگروند»: پندارند که آن سحر است بدان بنگرند [در نسخه متن: نگروند] (همان، ج ۵، ص ۳۲۴۶، نسخه «با»، برابر با: ج ۱، ص ۶۲۶). «برندگان» به جای «بروندگان»: آن کسان که میگیرند ... یارانی از فرود برندگان [= المؤمنین] (سورآبادی، تفسیر، ج ۵، ص ۳۱۴۸، نسخه «با»). «نبرند» به جای «نبروند»: بنبرند به موسی مگر فرزندان از گروه فرعون (همان، ۳۴۴۸، نسخه «لن»؛ «نبرند» به جای «نبروند = نگروند»: و نبرند [= و مایؤمن] بیشتر ایشان به خدای (همان، ج ۵، ص ۳۵۳۱، نسخه «لن»). «رنده» به جای «رونده»، در ترجمه دایرة (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۷۲۴، قرآن: ۱۳۰). «گروستندگان» به جای «گروستندگان»^{۹۸} (گروندگان)، در ترجمه عابدین (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۹۹۲، قرآن: ۱۰۸).

۹۸. مصدر «گروستن» در معنی گرویدن در قرآن قدس دیده می‌شود: ره نمود خدای ایشان را که بگروستند (ج ۱، ص ۱)، زیشان بود که بگروست و زیشان بود کی کافر شد (ج ۱، ص ۷) و موارد دیگر. گروستن صورت مخفف این مصدر است که در زین الاخبار نیز دیده می‌شود: مزدک... دین مزدکی آورد، و قوم از سُقاط مردمان بدو بگروستند (گردیزی، زین الاخبار، ص ۲۹).

ج ۱، ص ۳۰۵

اص: گفتند کلانان گردکشان قوم بدکردار وی.

تغ: گفتند کلانان گرد[ن]کشان قوم بدکردار وی.

برای حذف صامت n پس از مصوت کوتاه علاوه بر همین متن، در دیگر آثار کهن و معتبر نیز، شواهدی، با هویت‌های دستوری مختلف، می‌توان یافت. در این متن: «بفرموده» به جای «بفرمودن»: ستوده [است] بفرموده^{۹۹} شما، بدادن صدقات از بهر نجات و درجات شما (ج ۱، ص ۹۱).

در سایر متون:

الف. «برآمده‌گاه» به جای «برآمدن‌گاه»، در ترجمه مَطْلَع (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۳۸۰، قرآن: ۱۰۵). سوخته به جای «سوختن»: سبب سوخته گوساله آن بود که موسی علیه السلام می‌خواست که تا بداند که گوساله که پرستیدست (تفسیری بر عسری از قرآن مجید، ص ۱۳۹). «کشیده» به جای «کشیدن» (سورآبادی، تفسیر، ج ۵، ص ۳۵۰۳، نسخه «لن»). «گرفته» به جای «گرفتن» (در عبارت زگارگرفته) در ترجمه الطبع (دهار، دستور/لاخوان، ج ۱، ص ۴۰۵، حاشیه، نسخه بدل «ب»).

ب. «برآمد» به جای «برآمدن»: تَنَفَّس: برآمد^{۱۰۰} به روشنائی، و دم کشیدن (متحمد، الدرر، ص ۴۷). «بزرگ منشی کرد» به جای «بزرگ منشی کردن»، در ترجمه استکباراً (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۱۳۷، قرآن: ۳۰). «دررسید» به جای «دررسیدن»: الرَّهَق: بیوشیدن و دررسید^{۱۰۱} (متحمد، الدرر، ص ۶۵). «مرد» به جای «مردن»: او زنده کند زمین را ازپس مرد [= مَوْت] آن یعنی خشکی آن (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۱۴۲).

ج. «اجمن» به جای «انجمن»: النَّدْو: باجمن رفتن (تفلیسی، قانون/ادب، ج ۳، ص

۹۹. مصحح «بفرموده» را به حاشیه برده و «به فرمودن» را در متن آورده است.

۱۰۰. مصحح در متن «برآمدن» آورده است.

۱۰۱. مصحح در متن «دررسیدن» آورده است.

(۱۷۳۵). «پایدانی کردن» به جای «پایندانی کردن»، در ترجمه الزعم (دهار، دستورالاحوان، ج ۱، ص ۳۱۸، حاشیه، نسخه بدل «د»). «حاجتمد» به جای «حاجتمدن»: سرما بود اندر وی اثر کرده و به آتش حاجتمد گشت (چند برگ تفسیر قرآن عظیم، ص ۴۹). «دستبرنج» به جای «دستبرنجن»: زیر (= زیور) کنند ایشان را در آن بهشت دستبرنجهای زرین (نسفی، تفسیر، ج ۲، ص ۹۲۷؛^{۱۰۲} و نیز: دستورنج: او را دستورنجی زرین در دست کردندی (ابوالفتوح، تفسیر، ج ۱۷، ص ۱۷۸، حاشیه). «زگار» به جای «زنگار» (در عبارت زگار گرفته) در ترجمه الطبع (دهار، دستورالاحوان، ج ۱، ص ۴۰۵، حاشیه، نسخه بدل «ب»). «سوز» به جای «سوزن» (مقامات حریری (ترجمه فارسی)، ص ۵۶). «گرد» به جای «گردن»: نگردانید مرا گردکشی [= جباراً] رنج‌بیننده‌ی (ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید، ص ۱۵۸)، التراقی: چنبرهای گرد (قرآن: ۴۱). چنبر گرد (قرآن ۷۹؛ فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۴۴۱). «کرج» به جای «= کرنج = برنج»: رسول یاد نکرد از مکیلات و موزونات، چون کرج و عدس و آهن ... (سورآبادی، تفسیر، ج ۵، ص ۳۰۲۲، نسخه بدل «هن»). «گردآور» به جای «گردن‌آور»: مصطفی علیه‌السلام به بدر ظفر یافت بر کافران مکه و گرداوران ایشان را بکشت (همان، ج ۵، ص ۳۰۵۹، نسخه بدل «با»). «ه» در پایان کلمات «بفرموده»، «برآمده‌گاه»، «زگار گرفته»، «سوخته» و «کشیده» نشان‌دهنده مصوت است بنا بر این این کلمات با مصوت پایانی تلفظ می‌شده است.

۱۰۲. در تفسیر نسفی (ج ۲، ص ۸۲۳) «دستبرنجن» نیز به کار رفته است.

چند مثال از گویشها:

کلمه گویشی	فارسی	نام گویش	مأخذ
beze:	بزن	خلاری	مرادی ۱۳۸۶: ۸۶
be-zε	بزن	قاینی	زمردیان ۱۳۶۸: ۶۲
boko	بکن	خلاری	مرادی ۱۳۸۶: ۸۶
vâ-ko	باز کن	قاینی	زمردیان ۱۳۶۸: ۶۲
borda	بردن	قاینی	زمردیان ۱۳۶۸: ۶۳
za	زن	قاینی	زمردیان ۱۳۶۸: ۱۶۳
suze	سوزن	قاینی	زمردیان ۱۳۶۸: ۱۶۷
boda	بودن	لاری	اقتداری ۱۳۷۱: ۴۹۴
پیدا ک	پیدا کن	گویش زند	مقدم ۱۳۱۸: ۱۰۸

ج ۱، ص ۳۲۱

اص: گفت ای پروردگار من اگر خواستی [= شِت] هلاک کردیتی پیش از این ایشان را و مرا.

تغ: گفت ای پروردگار من اگر خواستی [= شِت] هلاک کردیتی پیش از این ایشان را و مرا.

تحول رخ داده در این کلمه، خلاصه شدن St به S است. برای حذف صامت t پس از S علاوه بر همین متن، در دیگر آثار کهن نیز، شواهدی می توان یافت. در همین متن: «بسهیدن» به جای «بستهیدن = بستهیدن»: به شک شدند در آن ترسانیدن و بسهیدند^{۱۰۳} برعمی (ج ۲، ص ۱۰۰۸، نسخه «ت»). «پرسیدن» به

۱۰۳. در نسخه اساس: بستهیدن، در نسخه «ن»: بستهیدند. در این متن چندین بار فعل «ستهیدن» و «ستهیدن» (به معنی ستیزه کردن) و صفت فاعلی «ستهیده» به کار رفته است (نک: نسفی، تفسیر، ص ۱۲۶۲).

جای «پرستیدن»: ^{۱۰۴} دور دار مرا و فرزندان مرا از پرسیدن بتان (ج ۱، ص ۴۸۹). «پیراسه» به جای «پیراسته»: ^{۱۰۵} تکیه‌کنندگان در بوستانهای پیراسه (ج ۲، ص ۱۱۲۰)؛ نیز، نک: بخش تطبیق با نسخه.

در متون دیگر: «بیرس» به جای «بیرست»، در ترجمه فاعبده (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۱۸۱، قرآن: ۱۱۱)؛ بدانس = بدانست = بدان است (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۱، ص ۸۹، آل عمران: ۷۵). «بدس» به جای «بد است»: لبس: بدس (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۳۳۳، قرآن: ۱۱۱). «بفرس» به جای «بفرست»: بفرس با ما برادر ما را بنیامین (سورآبادی، تفسیر، ج ۵، ص ۳۵۱۵، نسخه بدل «لن»). «پس‌کننده» به جای «پست‌کننده»، در ترجمه خافضة (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۶۸۸، قرآن: ۱۳۶). «پوس» به جای «پوست»: آن نعلین از پوس درازگوش بود (ترجمه تفسیر طبری، ج ۴، ص ۱۰۱۷، حاشیه)، «پوسها» به جای «پوستها»، در ترجمه جلود (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۶۱۹، قرآن: ۱۱۳). «دادسان» به جای «دادستان»: ^{۱۰۶} جزا به عدل و دادسان داد (ابوالفتح، تفسیر، ج ۸، ص ۱۳۲). ^{۱۰۷} دسورنج (= دستورنجن): چرا نه بر وی افگندند دسورنجهائی از زر (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۲، ص ۱۰۲۳). «راس» به جای «راست»: استقم: راس باش (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۱۳۶، قرآن: ۱۱۰). «رس‌رس» به جای «رسته‌رسته»: فریشتگان بیایند و بیستند رس‌رس (سورآبادی، تفسیر، ج ۴، ص ۲۸۱۶). «دوس» به جای «دوست»: دوس‌دارندگان، در ترجمه تحبون (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۴۱۵، قرآن: ۴۱). «نه‌اسند» به جای «نه‌استند (= نه‌ایستند)»، در ترجمه لم یصروا (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۷۹۵، قرآن: ۷۶). «ویس» به جای «وی است»: صراط بعفو ویس (بحرالفوائد، ص ۱۲۲).

۱۰۴. مصحح «پرسیدن» را در حاشیه و «پرستیدن» را در متن قرار داده است.

۱۰۵. مصحح «پیراسه» را در حاشیه و «پیراسته» را در متن قرار داده است.

۱۰۶. دادستان در پهلوی dādestān است، به معنی داد و داوری (مکنزی ۱۳۸۳: ۶۰).

۱۰۷. مصححان در متن «داستان» آورده و «دادسان» را به حاشیه برده‌اند.

در گویشها نیز این تحول دیده می‌شود:

کلمه گویشی	کلمه فارسی	گویش	مأخذ
das	دست	گویش ساری	شکری ۱۳۷۴: ۴۶
pas	پست	گویش ساری	شکری ۱۳۷۴: ۴۶
pus	پوست	بختیاری	سرلک ۱۳۸۱: ۷۱
pussin	پوستین	گویش ساری	شکری ۱۳۷۴: ۲۹۵
xesse genan	خسته شدن	خوانساری	اشرفی ۱۳۸۳: ۱۳۴
âssar kertan	آستر کردن	خوانساری	اشرفی ۱۳۸۳: ۱۳۵
doross	درست	خوانساری	اشرفی ۱۳۸۳: ۲۰۶
dass	دست	خوانساری	اشرفی ۱۳۸۳: ۲۰۷
duss	دوست	خوانساری	اشرفی ۱۳۸۳: ۲۰۹
râssi	راستی	خوانساری	اشرفی ۱۳۸۳: ۲۱۲

توجه به این تلفظها نشان می‌دهد که رشته‌واج st ابتدا به ss تبدیل و سپس به s مخفف می‌شود. این تحول را بدین صورت می‌توان نمایش داد:

-st- > -s(s)- > -s-

ج ۱، ص ۴۷۳

اص: سایه‌های ایشان بامداداد [= بالغدو] و شبانگاه.

تغ: سایه‌های ایشان بامدادان و شبانگاه.

کلمه «بامدادان» با دو تحول به «بامداداد» بدل شده است. و این دو تحول یکی حذف و دیگری اضافه است. تحول نخست حذف n پس از مصوت بلند ā (در فارسی امروز: â) است. برای حذف صامت n پس از مصوت بلند، علاوه بر همین متن، در دیگر آثار کهن و معتبر، شواهد بسیاری، با هویت‌های دستوری مختلف،

می‌توان یافت (برای اطلاع از این شواهد، نک: توضیحات مربوط به ج ۱، ص ۷۷). تحول دوم اضافه شدن d غیراشتقاقی بعد از مصوت بلند است. در برخی متون کهن d غیراشتقاقی بعد از مصوت بلند دیده می‌شود:

«باد» به جای «با» (به معنی آش) (ترجمه تفسیر طبری، ج ۴، ص ۱۰۲۰). «بستوده» به جای «بستوه»: لَاتَسْتُمُوا: بستوده مشوید (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۴۶۳، قرآن: ۱۱۸). از اول که میوه زردآلود پدید آید سپید بود از پس آن سبز گردد (سورآبادی، تفسیر، ج ۱، ص ۶۹۲، س ۱۶). کشته، میوه خشک کرده بود؛ گویند امروز کشته و شفتالود کشته و زردآلود کشته و آنچه بدین ماند (اسدی، لغت فرس، ص ۴۹۲). پیه او کوفته با بادام تلخ و مغز استخوان زردآلود جایی نهند و هر جانوری که از آن بخورد بمیرد (جمالی، فرخ‌نامه، ص ۴۹؛ نیز، نک: ادیب نطنزی، دستورالغ، ۱۳۸۴، ص ۷۲۳؛ نجم رازی، مرصادالعباد، ص ۳۵۰). «سیاد»^{۱۰۸} به جای «سیاه»، در ترجمه سُوْدُ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۸۷۴، قرآن: ۹۲). «شنواد» به جای «شنوا» در ترجمه سَمِيعاً (همان، ج ۲، ص ۸۶۹، قرآن: ۱۰۲). «شفتالود» به جای «شفتالو»: شفتالود کم‌تر باید خورد که معده سست کند (جمالی، فرخ‌نامه، ص ۱۲۹). «فرداد» به جای «فردا»: اصفهد او را بنشانند تا فرداد خروس او ردّ کرد (تاریخ طبرستان، ج ۱، ص ۹۳، به نقل از: رواقی و میرشمسی ۱۳۸۱: ذیل فرداد). «مراد» به جای «مرا»: چون مرا دفن کرده باشی، مراد هشتاد روز رها کن (ابوالفتح، تفسیر، ج ۲، ص ۱۸۰، حاشیه؛ نک: حاجی سید آقایی ۱۳۸۸ب: ۴۵).

بنا بر این «بامدادان» با دو تحول به «بامداداد» تبدیل شده است. نمونه دیگری که هر دو تحول را می‌توان در آن دید «کوهستاد» به جای «کوهستان» است: طالوت گفت: من از تو چیزی نمی‌خواهم که تو نداری، تو مرد کارزاری ما را درین کوهستاد^{۱۰۹} دشمنانی هستند اغلف یعنی ختنه‌ناکرده (جرجانی، تفسیر، ج ۱،

۱۰۸. در این کلمه ابتدا h حذف و سپس d حذف شده است.

۱۰۹. در نسخه اساس: کوهستان.

ص ۳۲۵، حاشیه، نسخه بدل).

ج ۱، ص ۴۸۳

نس: که نداند عدد ایشان مگر آفریدگان [= الله].

تغ: که نداند عدد ایشان مگر آفریدگار.

مصحح بدون ذکر اصل، متن را تغییر داده است، حال آنکه با دلایلی نشان خواهیم داد که ابقای این کلمه در متن لازم است.

کلمه «آفریدگار» با دو تحول به «آفریدگان» بدل شده است. و این دو تحول یکی حذف و دیگری اضافه است. تحول نخست حذف *r* پس از مصوت بلند *ā* (در فارسی امروز: *â*) است. برای حذف صامت *r* پس از مصوت بلند، علاوه بر همین متن، در دیگر آثار کهن و معتبر، شواهد بسیاری، با هویت‌های دستوری مختلف، می‌توان یافت، مانند «آشکا» به جای «آشکار» (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۲۹۸، قرآن: ۱۲۵). چهارپایان^{۱۱۰} به جای چهارپایان (سورآبادی، تفسیر، ج ۵، ص ۳۳۵۲، نسخه بدل «لن»؛ برای اطلاع از شواهد و قواعد حذف *r*؛ نک: حاجی‌سیدآقای ۱۳۸۷: ۷۵-۹۵).

تحول دوم کلمه «آفریدگا» افزوده شدن *n* غیراشتقاقی پس از مصوت بلند است، با این تحول «آفریدگا» به «آفریدگان» بدل می‌گردد (برای *n* غیراشتقاقی، نک: همین مقاله، بخش اضافه، توضیحات مربوط به ج ۱، ص ۱۵).

بنا بر این «آفریدگار» با دو تحول به «آفریدگان» تبدیل شده است. در همین متن دو کلمه دیگر مشمول دو تحول فوق شده‌اند و مصحح بدون ذکر اصل آنها را نیز تغییر داده است:

«جهان‌پایان» (اصل: جهان‌بایان) به جای «چهارپایان»: مر شما را در جهان‌پایان [= انعام] عبرت است (ج ۱، ص ۵۱۶).

۱۱۰. «چهارپایان» در ترجمه «انعام» در فرهنگنامه قرآنی (ج ۱، ص ۲۸۴، قرآن: ۹۱) نیز دیده می‌شود.

«ظهان‌بستگان» به جای «ظهاربستگان»: قصد دارند که صحبت کنند با ظهان‌بستگان خویش (ج ۲، ص ۱۰۳۳).

در متون کهن دیگر نیز شاهد چنین تحولاتی هستیم: در تاریخ بلعمی «آفریدگان» به جای «آفریدگار» به کار رفته است: گزین، آفریدگان^{۱۱۱} کند و فضل، او نهد (بلعمی، تاریخ، ج ۱، ص ۷۶).

در فرهنگنامه قرآنی نیز این دو تحول دیده می‌شود: «پروردگان» به جای «پروردگار»، در ترجمه ربّ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۷۷۶، قرآن: ۳۹).

ج ۱، ص ۵۰۴

اص: و چهارپایان را بیافرید به قدرت ... مر شما را از وی پوشش گرم و انواع منفعت، از شیر و روغن حمل و کوب و ولادت.

تغ: و چهارپایان را بیافرید به قدرت ... مر شما را از وی پوشش گرم و انواع منفعت، از شیر و روغن [و] حمل و [ر] کوب و ولادت.

یکی از انواع حذف، حذف واج یا هجایی از آغاز کلمه است، که هم در فارسی میانه و هم در فارسی دری و نیز در فارسی گفتاری معاصر (جاهلی تهران) دیده می‌شود؛ مانند «شاگرد» به جای «هشاگرد»، «با» به جای «ابا»، «یان» به جای «بریان»، «کر» به جای «نوکر» (صادقی ۱۳۸۶ الف: ۹-۱۵). در واژه «رکوب» نیز چنین تحولی روی داده و هجای نخست کلمه حذف شده است. این نوع حذف در واژه‌های دیگری از این متن دیده می‌شود: «سانیدن» (اصل: سایندن)^{۱۱۲} به جای «رسانیدن» (ج ۱، ص ۵۱۰)، «سایان» به جای «ترسایان»: اُ تو گفتی مر سایان را که صفت کنیت مرا و مادر مرا بالوهیت؟ (ج ۱، ص ۲۴۰، نسخه «ن»)، نمونه‌های دیگری از این نوع حذف در متون کهن یافت می‌شود: «لا» به جای «بالا» (ترجمه تفسیر طبری، ج ۱، ص ۱۵۴). «هشتها» به جای «بهشتها» (همان،

۱۱۱. مصحح در متن «آفریدگار» قرار داده و «آفریدگان» را به حاشیه برده است.

۱۱۲. مصحح «سانیدن» را به حاشیه برده و «رسانیدن» را در متن قرار داده است.

نسخه گلستان، مطابق ج ۶، ص ۱۵۵۷ چاپی، س ۱۳، در ترجمه جنات). «فریدن» به جای «آفریدن» (همان، مطابق ج ۷، ص ۱۷۴۹ چاپی، س ۳؛ برای شواهد بیشتر، نک: حاجی سیدآقای ۱۳۸۸ الف: ۱۳۵).

ج ۱، ص ۵۵۲

اص: و مژده ده [= یُیْشَرُ] مومنان را که عمل صالح کنندگانند.
تغ: مژده دهد مومنان را که عمل صالح کنندگانند.
تحوّل روی داده در این کلمه حذف d از شناسه سوم شخص سَد / ad- است که در این متن چند بار دیگر نیز دیده می‌شود:
«می‌دهت» به جای «می‌دهدت»: یا مریم مژده می‌دهت^{۱۱۳} [= یُیْشَرُک] آفریدگار عالم (ج ۱، ص ۱۱۰). «می‌بر» به جای «می‌برد» می‌برشان^{۱۱۴} به آتش (ج ۱، ص ۴۳۷). «بخوان» به جای «بخواند»: و گفت فرعون بمانیتم تا بکشم موسی را وَلْيَدْعُ رَبَّهُ و بخوان^{۱۱۵} [= وَلْيَدْعُ] مر مولی را (ج ۲، ص ۸۸۴). «شو» به جای «شود»: آن روز که دردمیده شود در صور ... و گشاده شو^{۱۱۶} [فُتِحَتْ] آسمانها (ج ۲، ص ۱۱۲۹). دانه (= داند)، در ترجمه يَعْلَمُ: خدای عزوجل دانه^{۱۱۷} هرچه آشکار است، و هرچه پوشیده و ناپیداست (ج ۲، ص ۱۱۵۴-۱۱۵۵).
این تحوّل را در متون دیگر نیز می‌توان دید: «نشو» به جای «نشود»: این کار بسر نشو تا خواجه بدر نشو (میهنی، اسرارالتوحید، صد و نود و هشت). «برجای دار» به جای «برجای دارد»: استوار و برجای دار^{۱۱۸} خدای [ترجمه یُثَبِّتُ الله] آنانی را که گرویدند به گفتار استوار (برگردانی کهن از قرآن کریم، ص ۲۱۸).

۱۱۳. مصحح «می‌دهت» را به حاشیه برده و در متن «می‌دهدت» قرار داده است.

۱۱۴. مصحح در متن «می‌بر[د]» آورده است.

۱۱۵. مصحح «بخوان» را به حاشیه برده و در متن «بخواند» قرار داده است.

۱۱۶. مصحح «شو» را به حاشیه برده و در متن «شود» قرار داده است.

۱۱۷. مصحح «دانه» را به حاشیه برده و در متن «داند» قرار داده است.

۱۱۸. مصحح در متن «دار[د]» آورده است (ابراهیم: ۲۷).

«اندرآر» به جای «اندرآرد»، در ترجمه لِيَدْخِلْنَهُمْ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۷۲۱، قرآن: ۶۱). «بازدار» به جای «بازدارد»، در ترجمه تَنْهَى (همان، ج ۲، ص ۵۷۳، قرآن: ۲۱) و نیز يَصُدُّكُمْ: بازدار (همان، ج ۴، ص ۱۷۹۳، قرآن: ۱۲۸). «بازمدار» به جای «بازمدارد»، در ترجمه لَا يَصُدُّكَ (همان، ج ۴، ص ۱۷۹۳، قرآن: ۱۰۸). «پای دار» به جای «پای دارد»، در ترجمه اقام (همان، ج ۱، ص ۲۰۸، قرآن: ۶۶). «ساز» به جای «بسازد»، در ترجمه يَصْنَعُ (همان، ج ۴، ص ۱۸۰۰، قرآن: ۱۳۵).

امروز نیز در فارسی تهرانی شناسه سوم شخص مفرد مضارع به شکل e- و در شهرستانها به صورت a- تلفظ می شود (نک: صادقی و حاجی سیدآقای: ۱۳۹۰: ۴۷-۴۸).

ج ۱، ص ۶۰۸

اص: و نیافرید [مَا خَلَقْنَا] آسمان و زمین.

تغ: و نیافرید [یم] آسمان و زمین.

این کاربرد دو بار دیگر در این متن دیده می شود: نیافریدشان^{۱۱۹} [= مَا خَلَقْنَاهُمَا] مگر به حق (ج ۲، ص ۹۳۷)؛ و نگردانید^{۱۲۰} [مَا جَعَلْنَا] خازنان دوزخ مگر فرشتگان را (ج ۲، ص ۱۱۱۲).

در باره این کاربرد باید گفت در شناسه سوم شخص جمع (در پهلوی: ēm) دو تحول رخ داده است: نخست حذف «-م» پس از مصوت بلند (ē ← ē)؛ شواهد زیر حذف «م» را نشان می دهند:

«کردی» به جای «کردیم»: وَ قَرَأْنَا فَرْقَانًا؛ و قرآنی که آن را مفرق و منجم کردی (ابوالفتوح، تفسیر، ج ۱۲، ص ۲۹۸). «جدا نکنی» به جای «جدا نکنیم»: جدا نکنی [= لاتفرق] میان یکی از ایشان (ترجمه قرآن ماهان، ص ۴۲، بقره: ۱۳۶).

۱۱۹. مصحح در متن «نیافرید [یم] شان» آورده است.

۱۲۰. مصحح در متن «نگردانید [یم]» آورده است.

تحول دوم تخفیف ē به e است (البته این کسره در خط منعکس نشده است).
 شواهد ذیل دو تحول فوق را نشان می‌دهند: بگرفت (= بگرفتیم)، در ترجمه
 أَخَذْنَا؛ و بگرفت ایشان را عذاب^{۱۲۱} (ترجمه تفسیر طبری، نسخه گلستان، برابر با ج
 ۶، ص ۱۶۶۱ چاپی، زخرف: ۴۸). دست بازدار (= دست بازداریم)، در ترجمه
 فَذَرُوا (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۴۹۵، قرآن: ۱۰۵، یونس: ۱۱؛ برای اطلاع از
 شواهد دیگر، نک: صادقی و حاجی‌سیدآقایی ۱۳۹۰: ۲۵-۲۶).

ج ۲، ص ۸۰۱

اص: هر فرشته وی وی را دعا می‌گو.

تغ: هر فرشته وی وی را دعا می‌گو[ید].

در این کلمه دو تحول روی داده است: ابتدا شناسه سوم شخص مفرد مضارع
 «د» پس از مصوت کوتاه a- همانند زبان گفتار حذف گردیده است.
 حذف شناسه سوم شخص مفرد (یعنی تحول اول) در یک فعل دیگر از همین
 متن و در دیگر متون فارسی دیده می‌شود. همین متن: دانه (= داند)، در ترجمه
 يَعْلَمُ: خدای عزوجل دانه^{۱۲۲} هرچه آشکار است، و هرچه پوشیده و ناپیداست
 (ج ۲، ص ۱۱۵۴، حاشیه).

سایر متون: برخیز (= برخیزد): چون ضرب کنیم او را در مثل خویش برخیز از
 ضربش چهار (حاسب طبری، مفتاح، ص ۱۷۹). نشو (= نشود): این کار بسر نشو
 تا خواجه بدر نشو (محمدبن منور، مقدمه، صد و نود و هشت). برجای دار (=
 برجای دارد): استوار و برجای دار^{۱۲۳} خدای [ترجمه يُثَبِّتُ الله] آنانی را که
 گرویدند به گفتار استوار (برگردانی کهن از قرآن کریم، ص ۲۱۸). اندرآر (=
 اندرآرد)، در ترجمه لِيُدْخِلَنَّهُمْ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۷۲۱، قرآن: ۶۱).

۱۲۱. مصحح جمله را بدون ذکر اصل چنین آورده است: و بگرفتیم ایشانرا بعذاب.

۱۲۲. مصحح «دانه» را به حاشیه برده و در متن «داند» قرار داده است.

۱۲۳. مصحح در متن «دار[د]» آورده است (ابراهیم: ۲۷).

بازدار (= بازدارد)، در ترجمه تَنْهَى (همان، ج ۲، ص ۵۷۳، قرآن: ۲۱). بیای دار (= بیای دارد)، در ترجمه اقام (همان، ج ۱، ص ۲۰۸، قرآن: ۶۶). بساز (= بسازد)، در ترجمه یَصْنَعُ (همان، ج ۴، ص ۱۸۰۰، قرآن: ۱۳۵). بنویس (= بنویسد)، در ترجمه لِيَكْتُبُ (همان، ج ۴، ص ۱۸۷۳، قرآن: ۶۳). بیمارز (= بیمارزد)، در ترجمه اَنْ يَغْفَرَ (همان، ج ۴، ص ۱۸۴۳، قرآن: ۷۹). دوست دارتان (= دوست داردتان)، در ترجمه يُحِبُّبِكُمْ (همان، ج ۴، ص ۱۶۹۴، قرآن: ۳۰). فروگذار (= فروگذارد)، در ترجمه يَخْذُلْكُمْ (همان، ج ۴، ص ۱۷۱۰، قرآن: ۲۷). کارزار کن (= کارزار کند)، در ترجمه يُقَاتِلْ (همان، ج ۴، ص ۱۸۵۸، قرآن: ۶۱).

ذکر این نکته لازم است که در هیچ یک از مثالهای بالا حرف آخر فعل مفتوح یا مکسور ضبط نشده است. امروز نیز در فارسی تهرانی شناسه سوم شخص مفرد مضارع به شکل e- و در شهرستانها به صورت a- تلفظ می شود (نک: صادقی و حاجی سیدآقای: ۱۳۹۰: ۴۷-۴۸).

مرحله دوم تحول کلمه فوق حذف صامت میانجی «ی» است. در افعال ذیل این دو تحول دیده می شود: «بگو»، به جای «بگوید»، در ترجمه يَقُولُ^{۱۲۴} (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۸۶۶، قرآن: ۱۲۸). «درا» به جای «درآید»: یا چون تاریکیها، در دریای ژرف دور فرو، زفر او درا^{۱۲۵} [يَغْشَاةٌ] موجی، از زفر آن موجی دیگر (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۷۴، نور: ۴۰). «راه نما» به جای «راه نماید»، در ترجمه يَهْدِين (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۹۲۷، قرآن: ۹۳).

ج ۲، ص ۸۱۳

اص: نفرستادیم در هیچ شهری ترساننده‌ای اَلَّا گفتند بنعمت پروردگار ایشان ... ماییم ...

تغ: نفرستادیم در هیچ شهری ترساننده‌ای اَلَّا گفتند بنعمت پروردگان ایشان ...

۱۲۴. «يَقُولُ» در قرآن شماره ۵۵ فرهنگنامه قرآنی «می گوید» ترجمه شده است.

۱۲۵. مصحح «درا» را به حاشیه برده و در متن «درآید» قرار داده است.

ماییم ...

«پروردگار» با دو تحول به «پروردگان» تبدیل شده است: تحول نخست حذف «ن» پس از مصوت بلند ā (در فارسی امروز: â) است (برای حذف «ن» پس از مصوت بلند، نک: توضیحات ج ۱، ص ۷۷) و تحول دوم اضافه شدن r غیراشتقاقی پس از مصوت بلند است (برای افزوده شدن r غیراشتقاقی، نک: توضیحات ج ۲، ص ۹۴۵). نمونه این تحول در فرهنگنامه قرآنی (ج ۳، ص ۱۰۹۰، قرآن: ۱۲۳) نیز دیده می‌شود: «کننده‌گار (متن: کننده‌کار)» به جای کننده‌گان، در ترجمه فاعلین.

ج ۲، ص ۹۵۳

اص: و هلاک کردیم آنچه گردبرگر شما بود [= حَوْلَكُمْ].

تغ: و هلاک کردیم آنچه گردبرگر [د] شما بود [= حَوْلَكُمْ].

تحول روی داده در این واژه، حذف صامت دوم از یک خوشه صامت است که در متون کهن نظایری دارد: «بُر» به جای «بُرد»: گمان بُر، در ترجمه ظن: وَ ظَنَّ داوُد: گمان بُر^{۱۲۶} که ما او را امتحان کرده‌ایم (ابوالفتوح، تفسیر، ج ۱۶، ص ۲۶۸). «در» به جای «درد»: الْأَرْمَدُ: چشم در^{۱۲۷} گرفته (بیهقی، تاج المصاحف، ج ۱، ص ۲۸۶). «درناک» به جای «دردناک»، در ترجمه الیم: او چون فرخوانند فرو آیت‌های ما، فرگردد او بزرگ‌منشی کند، چنانک گویی نه شنیدستی آن را گویی که اندر دو گوش او گرانی است، مژده ده او را به عذاب درناک^{۱۲۸} (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۱۴۹، حاشیه). «کر» به جای «کرد»: پدید کر، در ترجمه قَضَى (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۱۵۷)؛ دست دراز کر بکشتن کافران (ترجمه تفسیر طبری، نسخه گلستان، مطابق ج ۷، ص ۱۹۳۱، س ۱). «مر» به جای «مرد» (ترجمه قرآن ری، ص ۳۸۳؛ نیز در: ترجمه تفسیر طبری، ج ۴، ص ۱۰۳۲؛ برای اطلاع از

۱۲۶. مصححان در متن «بُر [د]» آورده‌اند.

۱۲۷. مصحح «در» را به حاشیه برده و در متن «درد» قرار داده است.

۱۲۸. مصحح «درناک» را به حاشیه برده و «دردناک» را در متن قرار داده است.

شواهد بیشتر، نک: حاجی سیدآقایی ۱۳۸۸ الف: ۱۱۶).

ج ۲، ص ۱۱۳۱

اص: کافر گوید کاشکی من خاک گشمی (متن: کشمی).

تغ: کافر گوید کاشکی من خاک گشتمی.

تحويل روی داده در این کلمه خلاصه شدن št به š است که در کلمه‌ای دیگر از این متن دیده می‌شود: «کنش» به جای «کنشت»: ویران کرده شدستی ... کلیسیاهای ترسایان، و کنشهای جهودان (ج ۲، ص ۶۳۵).

برای حذف صامت t پس از š در متون کهن، شواهدی می‌توان یافت. نمونه‌هایی از این حذف را می‌توان در واژه‌های ذیل ملاحظه کرد: «بیشر» به جای «بیشتر» (مبیدی، کشف‌الاسرار، ج ۴، ص ۲۳۱). «پشها» به جای «پشتها»، در ترجمه طُهور (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۹۸۸، قرآن: ۱۲۱). «فریشگان» به جای «فریشتگان»، در ترجمه الملائكة (همان، ج ۳، ص ۱۴۱۵، قرآن: ۱۵). «کنشها» به جای «کنشتها»، در ترجمه صَلوات (همان، ج ۳، ص ۹۳۶، قرآن: ۶۱).

اضافه

«گاهی تحت شرایطی یک واحد زنجیری به زنجیره گفتار اضافه می‌شود، این فرآیند را اضافه می‌خوانیم» (حق‌شناس ۱۳۷۸: ۱۵۹).

ج ۱، ص ۵

اص: چون گویند این منافقان را که ایمان آرید به دلها چنان که ایمان آوردند به زفانها.

تغ: چون گویند این منافقان را که ایمان آرید به دلها چنان که ایمان آوردید به زفانها.

شناسه دوم شخص جمع در پهلوی ēd/ēd- است و سند صورت تحويل یافته ēd-

و تلفظ آن end- بوده است، این تحول این گونه رخ داده است که مصوت بلند این شناسه، همانند بسیاری از کلمات فارسی، کشش خویش را از دست می‌دهد و در عوض، موجب تکرار صامت پس از خود می‌شود و سپس در مرحله بعد طبق قاعده ناهمگون‌شدگی^{۱۲۹} یکی از دو d به n بدل می‌شود. مراحل این تحول بدین گونه است: $\bar{e}d \rightarrow edd \rightarrow end$. این تحول در تعدادی از دیگر متون کهن فارسی از جمله قرآن ری و برخی قرآنهای فرهنگنامه قرآنی دیده می‌شود (برای توضیحات بیشتر، نک: صادقی ۱۳۸۰: ۵۱ - ۶۵).

ج ۱، ص ۱۵

اص: ایشانند اهل دوزخ سوزان، و در آنجا جاویدان‌نان.

تغ: ایشانند اهل دوزخ سوزان، و در آنجا جاویدانان.

علی‌اشرف صادقی در مقاله‌ای تحت عنوان «دو تحول آوایی در زبان فارسی» در باره پیدایش صامت غنه دندان n پس از مصوت بلند توضیحات مبسوطی می‌دهد و می‌گوید: n زائد نشان‌دهنده مصوت غنه‌شده است که بعداً به صورت واج مستقلی درآمده است. در تفسیر نسفی نمونه‌های دیگری از استعمال n غیراشتقاقی دیده می‌شود؛ مانند «ایشان‌نست»^{۱۳۰} به جای «ایشانست»: بنزد ایشان‌نست (ج ۲، ص ۸۵۳). «بفرمان»^{۱۳۱} به جای «بفرما»: ما آوردیم ایمان، بفرمان نویشتن نامه‌های ما با نامه‌های دیگر مؤمنان (ج ۱، ص ۲۳۰). «توانان»^{۱۳۲} به جای «توانا»: توانان است (ج ۲، ص ۶۲۷). «جاویدان‌نان»^{۱۳۳} به جای «جاویدانان»: جاویدان‌نان (= خالدین) بوند (ج ۲، ص

130. dissimilation

۱۳۰. مصحح «ایشان‌نست» را به حاشیه برده و «ایشان است» را در متن قرار داده است.
 ۱۳۱. مصحح «بفرمان» را به حاشیه برده و «به‌فرمای» را در متن قرار داده است. ظاهراً ابتدا «بفرمای» به «بفرما» و سپس به «بفرمان» بدل شده است.
 ۱۳۲. مصحح «توانان» را به حاشیه برده و «توانا» را در متن قرار داده است.
 ۱۳۳. مصحح «جاویدان‌نان» را به حاشیه برده و «جاویدانان» را در متن قرار داده است.

۸۰۳). «زنان»^{۱۳۴} به جای «زنا»: عالم بیان کند ... صورت لواطت و زنان را (ج ۱، ص ۳۵؛ نیز: ج ۱، ص ۵۳۶). «شمان»^{۱۳۵} به جای «شما»: پسران شمان (ج ۲، ص ۷۸۷). «کافرانند»^{۱۳۶} به جای «کافرانند»: ایشان به قیامت کافرانند (ج ۲، ص ۷۸۲). «همچنین نیت»^{۱۳۷} به جای «همچنین نیت»: و شما همچنین نیت (ج ۱، ص ۲۷). «نهالین»^{۱۳۸} به جای «نهالی»: نهالینهای نیکو (ج ۲، ص ۱۰۱۵؛ برای اطلاع از شواهد دیگر متون، نک: صادقی ۱۳۸۳: ۹-۱).

در متن حاضر در یک مثال n غیراشتقاقی به m بدل شده است: بنامحق (= بناحق): آن تنی را که خدای تعالی حرام کرده بنامحق مکشیت^{۱۳۹} (ج ۱، ص ۲۸۳). تبدیل n غیراشتقاقی به m پس از مصوت بلند در تعدادی از دیگرمتون کهن دیده می‌شود: «سیب‌بام» به جای «سیب‌با»، در ترجمه تفاحیه (ادیب نظری، دستورالغه ۱۳۸۰، ص ۱۰۸). «کام‌دوی»^{۱۴۰} به جای «کاردو» (پس از حذف r)، در ترجمه طلع (سورآبادی، تفسیر، ج ۵، ص ۳۲۸۴، نسخه بدل «کا»). «گروم»^{۱۴۱} (متن: کروم) به جای «گروه» (پس از حذف h)، در ترجمه قوم (ترجمه قرآن: ۵۵۶، ص ۱۳۵). گوشتها (= گوشتها) (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۲۵۶، قرآن: ۷۶؛ نک: صادقی و حاجی‌سیدآقایی ۱۳۸۹: ۵۸). «مرجوم»^{۱۴۲} به جای «مرجو»، در

۱۳۴. مصحح «زنان» را به حاشیه برده و «زنا» را در متن قرار داده است.

۱۳۵. مصحح «شمان» را به حاشیه برده و «شما» را در متن قرار داده است.

۱۳۶. مصحح «کافرانند» را به حاشیه برده و «کافرانند» را در متن قرار داده است.

۱۳۷. مصحح «همچنین نیت» را به حاشیه برده و «همچنین نیت» را در متن قرار داده است.

۱۳۸. مصحح «نهالینها» را در متن باقی گذارده است.

۱۳۹. مصحح این جمله را بدین صورت آورده است: آن تنی را که خدای تعالی حرام کرده بناحق مکشیت.

۱۴۰. در کلمات «کاردو» و «هزار» ابتدا صامت r پس از مصوت بلند حذف شده و سپس تحول دوم رخ داده است (برای اطلاع از قواعد حذف r نک: حاجی‌سیدآقایی ۱۳۸۷: ص ۷۵-۹۵).

۱۴۱. در واژه «گروه» ابتدا h پس از مصوت بلند حذف و سپس ابدال دوم روی داده است.

۱۴۲. صورت پهلوی این کلمه «mijūg» است (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۷۴).

ترجمه عدسها (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۰۰۹، قرآن: ۱۱۹). «نام فرجام» به جای «نافر جام» (دهار، دستورالخوان، ج ۱، ص ۳۰۴). «نام کام» به جای «ناکام»: هر که بنام کام فرمایدشان [= یُکْرِهْنُ]، خدای از پس نام کام فرمودن [= اِکْرَاهَنْ] ایشان آمرزگار است و بخشاینده (ترجمه تفسیر طبری، ج ۵، ص ۱۱۱۷، حاشیه). «هزام» به جای «هزار» (پس از حذف ۲) (تفسیر قرآن مجید، ج ۱، ص ۵۸۱). «یام» به جای «با»: تخم ... یکی ده یام صد یام هفتصد شود^{۱۴۳} (نجم رازی، مرصاد/عباد، ص ۳۴۹، حاشیه، نسخه‌بدهای «س» و «قو»؛ برای اطلاع از دیگر شواهد، نک: حاجی سیدآقای ۱۳۸۸ ب: ۴۵-۴۶).

برای ابدال «n» به «m» به مثالهای ذیل توجه کنید: «بخشودمی»^{۱۴۴} به جای «بخشودنی»: تا بخشودمی گردید و عذاب نبینید (تفسیری بر عسری از قرآن مجید، ص ۳۸۸). «پنهام» به جای «پنهان» (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۱۲، ۱۷، ۳۹ و غیره). «پوشیدمی»^{۱۴۵} به جای «پوشیدنی»: پوشیدمیهاشان همه حریر و پرنیان باشد (تفسیری بر عسری از قرآن مجید، ص ۲۴۵). «گم‌آم‌زده» به جای «گمان‌زده»، در ترجمه مُمْتَرین (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۴۲۳، قرآن: ۴۱). «همگام» به جای «هنگام»، در ترجمه حین (همان، ج ۲، ص ۶۸۱، قرآن: ۵۹).

ج ۱، ص ۲۰

اص: و دانستند هر سبط [جای] برگرفتند آب خویش.
تغ: و دانستند هر سبط [جای] برگرفتن آب خویش.
افزوده شدن صامت غیراشتقاقی d به پایان بعضی کلمات فارسی مختوم به n در همین متن و در برخی متون کهن و معتبر و در واژه‌هایی با هویت دستوری

۱۴۳. این جمله در متن چنین است: تخم... یکی ده یا صد یا هفتصد شود.

۱۴۴. مصحح «بخشودمی» را به حاشیه برده و «بخشودنی» را در متن قرار داده است.

۱۴۵. مصحح «پوشیدمی» را به حاشیه برده و «پوشیدنی» را در متن قرار داده است.

مختلف نیز دیده می‌شود: در همین متن (مصحح همه را به حاشیه برده است): «آوردند» به جای «آوردن»: ای مردمان عبادت آریّت خدای خویش را به حقّ مؤمنان طاعت آوردن، به حقّ کافران ایمان آوردن، به حقّ منافقان اخلاص آوردند (ج ۱، ص ۸). «افتادند» به جای «افتادن»: وَ ظَنُّوا أَنَّهُ وَقَعَ؛ و دانستند که خواهد افتادند بر زیر ایشان (ج ۱، ص ۳۲۷). «بازدادند» به جای «بازدادن»: خدای تعالی می‌فرمایدتان، که بگزاریت امانتها به خداوندان، و از آن جمله بازدادند کلید کعبه به عثمان بن طلحه (ج ۱، ص ۱۶۹). «شدند» به جای «شدن»: وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ... و در برافزود شدند^{۱۴۶} شب و روز و آنچه فرستاد خدای تعالی از آسمان باران... آیتهاست مر خردمندان را (ج ۲، ص ۹۴۰). «فرستادند» به جای «فرستادن»: وعده دادیم موسی را سی شبانروز مر آمدن طور را و فرستادند کتاب مسطور را (ج ۱، ص ۳۱۷). «کردند» به جای «کردن»: این چنین سخنان بر دیگران الزام توانند کردند بی معارضت (ج ۱، ص ۱۶۷) و نیز: آغازید ساقها و گردنهای ایشان بسودن، یعنی به داغ کردن و به غازیان سبیل کردند (ج ۲، ص ۸۵۷). «کوشیدند» به جای «کوشیدن»: آغازیدند خویش را به برگ درخت انجیر بهشتی پوشیدن، و در بستن و پیوستن آن برگها کوشیدند (ج ۱، ص ۶۰۲)؛ «گرویدند» به جای «گرویدن»: اُ اینها خواهند گرویدند (ج ۱، ص ۶۰۷).

در سایر متون: «دندان» به جای «دندان»: الْأَشْنَبُ: آنک دندانش^{۱۴۷} روشن بود و آبدار (زنجی، مذهب/الاسماء، ص ۳۹۹، حاشیه، مربوط به ص ۱۸ متن). «بساماند» به جای «بسامان»، در ترجمه «اصلاح»: مه تباهی کنبد اندر زمین پس از بساماند آن (ترجمه تفسیر طبری، ج ۲، ص ۵۰۶، حاشیه؛ نیز: ص ۵۱۱، حاشیه). «بگرویدند» به جای «بگرویدن»: چرا کردید آب دادن حاجیان را ... چون بگرویدند آن کس که بگرویدست به خدای عزوجل (ترجمه تفسیر طبری، ج ۳،

۱۴۶. مصحح در متن «شدن» و در حاشیه «شدند» آورده است.

۱۴۷. مصحح متن را به «دندانش» تغییر داده است.

ص ۶۰۴: برای اطلاع از شواهد بیشتر، نک: حاجی سیدآقایی ۱۳۸۹: ۳۴-۳۵).
این نوع صامتهای انسدادی که در پایان کلمات افزوده می‌شوند در اصطلاح
excrecent یعنی آنچه به صورت زائد رشد کرده، یا صامت بالیده، نامیده
می‌شوند. مثلاً «کهن» در تلفظ عوام قم به شکل کهند (kohand) درآمده است
(صادقی ۱۳۷۳: ۹).

ج ۱، ص ۲۵

اص: اُ نمی‌دانید [= لَا يَعْلَمُونَ] که خدای تعالی می‌داند، آنچه هر کسی نهان
می‌دارد...

تغ: اُ نمی‌دانند [= لَا يَعْلَمُونَ] که خدای تعالی می‌داند، آنچه هر کسی نهان
می‌دارد...

در متن حاضر چند مورد شناسه - ید به جای - ند به کار رفته است، این موارد
به ترتیب صفحه عبارت‌اند از: «بازایستید»^{۱۴۸} به جای «بازایستند»، در ترجمه
انتها (ج ۱، ص ۶۱). «گردانید»^{۱۴۹} به جای «گردانند»: هرکه شرک آرد به خدای
تعالی حرام گردد بر وی بهشت جاویدان ... و جای بازگشت وی گردانید دوزخ
سوزان (ج ۱، ص ۲۲۷). «مخواهید»^{۱۵۰} به جای «مخواهند»، در ترجمه
فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ: مخواهید از من تعجیل آن (ج ۲، ص ۹۸۹).

در دو مورد نیز «یت» به جای «ند» آمده است: «می‌جوییت»^{۱۵۱} به جای
«می‌جویند»، در ترجمه يَبْغُونَ: اُ جز دین خدای تعالی دینی می‌جوییت (ج ۱،
ص ۱۱۹). «درآیت»^{۱۵۲} به جای «درآیند»، در ترجمه سَيَدْخُلُونَ: هرآینه

۱۴۸. مصحح «بازایستید» را به حاشیه برده و «بازایستند» را در متن قرار داده است.

۱۴۹. مصحح «گردانید» را به حاشیه برده و «گردانند» را در متن قرار داده است.

۱۵۰. مصحح «مخواهید» را به حاشیه برده و «مخواهند» را در متن قرار داده است.

۱۵۱. مصحح «می‌جوییت» را به حاشیه برده و «می‌جویند» را در متن قرار داده است.

۱۵۲. مصحح «درآیت» را به حاشیه برده و «درآیند» را در متن قرار داده است.

در آیهت به دوزخ خواران به اهانت من (ج ۲، ص ۸۹۱). ظاهراً در شواهد اخیر «ید» به «یت» بدل شده است.

کاربرد ید به جای س در افعال، علاوه بر مثالهای بالا، در آثار معتبر و کهن فارسی شواهد متعدد دارد که در ادامه، نمونه‌هایی از این موارد را ذکر می‌کنیم: «آشکارا دارید» به جای «آشکارا دارند»، در ترجمه یُعْلَنُونَ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۸۳۴، قرآن: ۷۶). «آمرزش خواهید» به جای «آمرزش خواهند». در ترجمه یَسْتَغْفِرُوا (همان، ج ۴، ص ۱۷۶۵، قرآن: ۸). «اندر شوید» به جای «اندر شوند»، در ترجمه یَخُوضُوا (همان، ج ۴، ص ۱۷۱۸، قرآن: ۵۳). «اندیشه کنید» به جای «اندیشه کنند»، در ترجمه يَتَدَبَّرُونَ (همان، ج ۴، ص ۱۶۶۴، قرآن: ۱۷). «بَروید» به جای «بنروند»، در ترجمه لَمْ يَسِيرُوا (همان، ج ۴، ص ۱۷۸۲، قرآن: ۷۶؛ برای اطلاع از شواهد بیشتر، نک: حاجی سیدآقایی ۱۳۸۹: ۱۳-۱۵).

شناسه سوم شخص جمع در پهلوی، -end است (آموزگار و تفضلی ۱۳۸۲: ۷۴). شناسه ید (-ēd/-īd) که در مثالهای بالا ذکر شد، صورت تحول یافته -end است. هر دو صامت d و n دندانی هستند با این تفاوت که d انسدادی و n خیشومی است؛ این دو صامت می‌توانند به یکدیگر بدل شوند. تبدیل nd به d به این صورت بوده که تلفظ دماغی یا غنة n قبل از d و بعد از مصوت به تدریج حذف شده است. بنا بر این می‌توان تصور کرد که شناسه سوم شخص جمع یعنی -end نیز مشمول این تحول آوایی شده و ابتدا با حذف n به صورت -ēd و سپس در مرحله بعد به -īd بدل شده است (نک: حاجی سیدآقایی ۱۳۸۹: ۱۳-۱۵؛ نیز: صادقی و حاجی سیدآقایی ۱۳۹۰: ۳۷-۳۹).

ج ۱، ص ۸۶

اص: بنگر به طعام و شراب خود انجیر و عصیر که هر دو همچنانک آورده‌اند تازه‌اند و بی‌تغییر.

تغ: بنگر به طعام و شراب خود انجیر و عصیر که هر دو همچنانک آورده‌ای

تازه‌اند و بی‌تغییر.

مصحح «آورده‌اند» را به حاشیه برده است؛ اما با دلایلی نشان خواهیم داد که ابقای این کلمه در متن لازم است. شناسهٔ دوم شخص مفرد در زمان حال، در زبان پهلوی ē(h) (آموزگار و تفضلی ۱۳۸۲: ۷۴) و در فارسی دری «ی» (ī/ē) است. در متن شناسهٔ «ی» دستخوش دو تحول شده است: تحول نخست افزوده شدن d غیراشتقاقی به ē و تبدیل آن به ēd است.

در این مثالها به دنبال شناسهٔ دوم شخص مفرد «ی» یک d غیراشتقاقی اضافه شده است: بنیوشید (= بنیوشی): و اگر گویند بنیوشید^{۱۵۳} [= تَسْمَعْ] گفتار ایشان (ترجمهٔ تفسیر طبری، نسخهٔ گلستان، برابر با ج ۷، ص ۱۸۷۳ چاپی، منافقون: ۴). هستپد^{۱۵۴} (= هستی)، در ترجمهٔ کُنتَ (فرهنگ لغات قرآن شمارهٔ ۴ آستان قدس، ص ۳۵۷). بترسید (= بترسی): و اما چون بترسید [= تَخَافَنَّ] از قومی بخیانت نقض کن عهد ایشانرا و آشکارا (ترجمهٔ قرآن ری، ص ۱۶۹). آمرزش خواستید (= آمرزش خواستی): آمرزش خواستندی از خدای و آمرزش خواستید [= اسْتَغْفَرَ] ایشان را پیغامبر خدای محمد (تفسیر شنقشی، ص ۱۱۷، نساء: ۶۴). تو این مسله از من بهتر دانید (رجایی ۱۳۵۳: ۱۶۹، عکسی، مطابق ۹۱ چاپی). آمدید (= آمدی): گفتند آمدید به ما [= أَجِئْنَا] تا برگردانی ما را از آنچه یافتیم بر آن پدران ما را^{۱۵۵} (ابوالفتوح، تفسیر، ج ۱۰، ص ۱۷۶، حاشیه، نسخهٔ «مج»). می‌خواهید (= می‌خواهی)، در ترجمهٔ تَسْأَلُهُمْ: یا می‌خواهید^{۱۵۶} ایشان را مُزدی که ایشان از غرامت گران‌بارند (همان، ج ۱۹، ص ۳۳۸، حاشیه). آمرزش نخواهید (= آمرزش نخواهی)، در ترجمهٔ لَمْ تَسْتَغْفِرْ (فرهنگنامهٔ قرآنی، ج ۲، ص

۱۵۳. مصحح بدون ذکر اصل، در متن «بنیوشی» آورده است.

۱۵۴. در این شاهد علامت ۳ در زیر «ی» نشان می‌دهد یای مجهول (ē) به یای معروف (ī)

بدل شده است.

۱۵۵. یونس: ۷۸.

۱۵۶. مصححان در متن «می‌خواهی» آورده‌اند.

۴۶۷، قرآن: ۸۱). بازدارید (= بازداري)، در ترجمه تَنهَانَا (همان، ج ۲، ص ۵۷۳، قرآن: ۱۱۸).

در کلیه این موارد می‌توان گفت که «بید» از صورت فارسی دری (ī / ē-) تحول یافته است. d زاید پس از ī / ē در کلمات دیگری نیز دیده می‌شود:^{۱۵۷} «بدرستید» به جای «بدرستی»: بدرستید^{۱۵۸} که بدروغ داشتید [حق را] (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۲، ص ۷۲۴). سپارید (= سپاری)، در ترجمه حَصِيداً: بکنیم آن همه را خُوردمُورد چون سپارید^{۱۵۹} دروده (تفسیر شتقشی، ص ۲۴۱، یونس: ۲۴). برخوردارید (= برخورداري)، در ترجمه متاع: ای مردمان ظلم شما بر خود است برخوردارید زندگانی دنیا (ابوالفتح، تفسیر، ج ۱۰، ص ۱۲۰، حاشیه). بندید (= بندی): گوید او را در بندید^{۱۶۰} [= سِلْسِلَه] و زنجیر [ی] برید هفتاد گز (همان، ج ۱۹، ص ۳۸۹). دوستید (= دوستي): یا بنی قریظه شما دوستید و نصیحت من شناخته‌ای در روزگار گذشته (همان، ج ۱۵، ص ۳۶۵، حاشیه).

آنکه از آنجا بیامد و بنزدیک بوسفیان رفت و جماعت قریش و گفت: شما که قریشی دوستید^{۱۶۱} من شما را و میل من به شما شناخته و مفارقت و مбайنت من با محمد برای دین و من امروز سخنی شنیده‌ام (همان، ج ۱۵، ص ۳۶۶، حاشیه). تحول دومی که در تفسیر نسفی دیده می‌شود، تبدیل ēd- به end- است. این تحول چنین رخ داده است که مصوت بلند این شناسه، همانند بسیاری از کلمات فارسی، کشش خود را از دست می‌دهد و در عوض، موجب تکرار صامت پس از خود می‌شود و سپس در مرحله بعد طبق قاعده ناهمگون‌شدگی یکی از دو d به n بدل می‌شود. مراحل این تحول بدین گونه است:

۱۵۷. این d زاید غیراشتقاقی در کلمه نوید در فارسی که در پهلوی niwē تلفظ می‌شده (مکنزی ۱۳۸۳: ۱۱۳) نیز دیده می‌شود.

۱۵۸. مصححان «بدرستید» را به حاشیه برده و «بدرستی» را در متن قرار داده‌اند.

۱۵۹. «سپارید» به معنی ساقه بوته خشک‌شده گندم.

۱۶۰. مصححان در متن «بندی» آورده‌اند.

۱۶۱. ضبط متن: دوستی.

ēd → edd → end

این تحول در تعدادی از متون کهن فارسی دیده می‌شود (برای توضیحات بیشتر، نک: صادقی ۱۳۸۰: ۵۱-۶۵).

ابداً شناسه «ی» به «ند» در فارسی دری نظایری دارد: یا می‌خواهند^{۱۶۲} ایشانرا [= تَسْأَلُهُمْ] مزد ایشان از تاوان کردن گران‌کردگان (ترجمه تفسیر طبری، نسخه گلستان، برابر با: ج ۷، ص ۱۷۶۰ چاپی، طور: ۴۰). ننگرند (= ننگری): ای ننگرند [= اَلَمْ تَرَ] ایما بیرون هیشتیم دیوان را و کافران (قرآن قدس، ج ۲، ص ۱۹۷، مریم: ۸۳). گفتند (= گفتی): در معنی فرقی بسیار باشد میان آن که فعل صریح گفتی و میان این که جمله‌ای گفتند^{۱۶۳} از مبتدا و خبر، برای آن که این‌جا مبالغتی هست که آن‌جا نیست (ابوالفتوح، تفسیر، ج ۱۰، ص ۱۱۸). بیارند (= بیاری)، در ترجمه اُتیت (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۵۵، قرآن: ۹۴). شناسند (= شناسی) در ترجمه تَعْرِفُهُمْ (همان، ج ۲، ص ۵۰۲، قرآن: ۱۲۴). ترسند (= ترسی)، در ترجمه تَخْشَاهُ (همان، ج ۲، ص ۴۲۹، قرآن: ۵۳). شناسند (= شناسی) در ترجمه تَعْرِفُ (همان، ج ۲، ص ۵۰۲، قرآن: ۱۳۴؛ نک: صادقی و حاجی‌سیدآقایی ۱۳۹۰: ۱۱-۱۵).

ج ۱، ص ۸۷

اص: آنچه پوسیده بود و ریزیده بود، و در عالم پراکنده بود، و زمین فروخورده بود؛ همه بازآمده، و هر جزوی [با جزوی] فرازآمد.
تغ: آنچه پوسیده بود و ریزیده بود، و در عالم پراکنده بود، و زمین فروخورده بود؛ همه بازآمد، و هر جزوی [با جزوی] فرازآمد.
اضافه شدن «ه» را در چند کلمه دیگر از این متن می‌بینیم: «آفریده» به جای «آفرید»: هرآینه آفریدگار شما آن خدای است که آفریده [= آفرید، در ترجمه خَلَقَ] آسمانها و زمینها (ج ۱، ص ۳۰۰). اُ (در نسخه: ا) صحبت می‌کینیت با نران

۱۶۲. مصحح بدون ذکر اصل، در متن «می‌خواهی» آورده است.

۱۶۳. مصححان «گفتند» را به حاشیه برده و «گفتی» را در متن قرار داده‌اند.

از آدمیان ... و می‌مانیت آنچه آفریده^{۱۶۴} (= آفرید، در ترجمه خَلَقَ) از بهر شما پروردگار شما از جفتان (ج ۲، ص ۷۰۶). می‌گوید کی زنده گرداند این استخوانها را و وی پوسیده ... بگو زنده کندش آن خدایی که وی را به‌ابتدا وی آفریده [= آفرید، در ترجمه اُنْشَأَهَا] (ج ۲، ص ۸۳۷). «بوده» به جای «بود»: چه وی در دنیا بوده [= بود، در ترجمه کَانَ] در میان اهل خویش شادان (ج ۲، ص ۱۱۴۹). «حجه» به جای «حج»: تا حاضر شوند در جایهای بامنفعت در عمره و حجه (ج ۲، ص ۶۳۱). «شده» به جای «شد»: و چون آمدند این فریستادگان [نسخه: فریستاده‌گان] ما به سوی لوط بدان غمگین شده [= سَيَّءَ بِهِمْ] وَ ضَاقَ بِهِمْ ذَرْعاً وَ دلش بدان تنگ شده^{۱۶۵} (ج ۲، ص ۷۵۵). «گزنده» به جای «گزند»: و ایشان نمی‌دانستند که از وی ایشان را همه گزنده بود (ج ۲، ص ۷۳۰، حاشیه، نسخه «ن»). «باره» به جای «بار»: ثواب وی دو باره [= مَرَّتَيْنِ] دهیم (ج ۲، ص ۷۹۴). «مضاعفه»^{۱۶۶} به جای «مضاعف»: کیست که فام دهد خدای را عزوجل فام نیکو ... تا مضاعفه کند ورا (ج ۲، ص ۱۰۲۵). «چنین‌کننده» به جای «چنین‌کنند»: و هر که چنین‌کننده [= کنند، در ترجمه يَفْعَلُهُ] از شماست (ج ۲، ص ۱۰۴۷).

به غیر از موارد فوق کلمات دیگری با «ه» انتهایی در نسخه اساس تفسیر نسفی دیده می‌شود که مصحح آنها را بدون ذکر اصل، به صورت متداول درآورده است، این کلمات عبارت‌اند از: «دیگرهی» به جای «دیگری»: بر ندارد تنی باربردارنده بار دیگرهی [= اُخْرَى] (ج ۱، ص ۵۳۳). «بیرون آینده» به جای «بیرون آیند»: اگر بفرمائی‌شان بیرون آینده [= لَيُخْرُجْنَ] با تو به غزو و مجاهدت ... (ج ۲، ص ۶۷۲). «پوشیده کرده» به جای «پوشیده کرد»، «گوینده» به جای «گویند»: و کرد میان ایشان بازدارنده [ای] و پرده پوشیده کرده بر هر بیننده [ای] و گوینده آن

۱۶۴. در نسخه‌های ن و ت «آفرید» آمده است.

۱۶۵. مصحح در متن «شد» آورده و «شده» را به حاشیه برده است.

۱۶۶. البته در این متن «مضاعف» نیز به کار می‌رود: مضاعف کرده شود مر ایشان را (ج ۲، ص ۱۰۲۷).

بازدارنده جزیره‌هاست (ج ۲، ص ۶۸۷). «بداننده» به جای «بدانند»، «گردندگانده» به جای «گردندگانند»: و هرآینه ظالمان بداننده، که به کدام جای بازگشتن بازگردندگانده (ج ۲، ص ۷۱۱). «اختیار کننده» به جای «اختیار کنند»: نیست مر خلق را که برگزینند چیزی را به عبادت، یا اختیار کننده کسی را به نبوت (در اصل: نبوة) (ج ۲، ص ۷۴۳). «پرسیده‌نیاننده»^{۱۶۷} به جای «پرسیدنیانند»: باستانیت (در نسخه: بستانیت) شان چه ایشان پرسیده‌نیاننده (ج ۲، ص ۸۴۰). مسخره کرده‌ییم به جای مسخر کردیم: ما مسخره کرده‌ییم [= سَخَرْنَا] کوهها را (ج ۲، ص ۸۵۴) (نک: بخش تطبیق متن با نسخه).

در توضیح این مطلب باید گفت در بعضی از متون کهن در پایان شماری از کلمات، مصوت‌های ـ ـ و ـ دیده می‌شود: بفرستادَ (فَصَصْ/الانبیا، عکسی، گ ۲۰۰). بُماندَ (همان، گ ۱۵۳). گفتَ (همان، گ ۲۰۰). مُشکَ (همان، گ ۹۷)؛ خِشُم گیرند (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۰۶۹، قرآن: ۲۲). دَسْتِ (همان، ج ۲، ص ۸۷۵). خِشُم (همان، ج ۳، ص ۱۰۶۹، قرآن: ۸۱). دِیُو (میدانی، السامی، ص ۶۴؛ برای شواهد بیشتر، نک: حاجی سیدآقایی ۱۳۸۹: ۷۲-۷۴).

از این ضبطها وجود یک مصوت خنثی ɔ در پایان کلمه، حدس زده می‌شود که در مرحله بعد به مصوت‌های ـ (a)، ـ (e)، در آوانویسی قدیم: ـ (i)، ـ (o)، در آوانویسی قدیم: u تبدیل شده است.^{۱۶۸} اما در تعدادی از متون این مصوت با «ه» یا با «ا» نشان داده شده است، و در این متن هر سه شیوه دیده می‌شود. به عنوان مثال در این متن کلمه «مسخر» به دو صورت مَسْخَر (ج ۱، ص ۴۸۹) س ۴) و مسخره (ج ۲، ص ۸۵۴، س ۱۳) آمده است.

شواهد با مصوت در آخر کلمه از تفسیر نسفی: نگویدَ (ج ۱، ص ۴۳۸، س ۱۰). آن زنان (ج ۱، ص ۴۵۵، س ۵). شتروار (ج ۱، ص ۴۵۹، س آخر). مردمان (ج ۱، ص ۴۶۶، س ۱۲). ناگهان (ج ۱، ص ۴۶۷، س ۵). شدند (ج ۱، ص ۴۶۷، س ۱۶).

۱۶۷. منظور «ه» دوم است.

۱۶۸. اشاره شفاهی دکتر علی اشرف صادقی.

مَسْخَرُکَرْد (ج ۱، ص ۴۸۹، س ۴). دَر (ج ۱، ص ۵۱۲، س ۱۴). هَسْت (ج ۱، ص ۵۱۳، س ۸). هَفْتَ آسْمَان (ج ۲، ص ۶۴۵، س آخر). اَز (ج ۲، ص ۶۴۷، س ۱۲) در مقابل اَز (ج ۲، ص ۶۴۷، س ۱۱). مَن (ج ۲، ص ۷۰۳، س ۱۱) در مقابل مَن (ج ۲، ص ۹۸۳، س آخر). می داند (ج ۲، ص ۷۱۹، س ۴). یکسان (ج ۲، ص ۷۶۷، س ۳) از آخر). باز (ج ۲، ص ۷۷۲، س ۲) از آخر و نیز ص ۷۸۲، س ۱۲). ایشان (ج ۲، ص ۸۲۸، س آخر). هَارُون: مُوسَى وَ هَارُون (ج ۲، ص ۸۴۷، س ۱۴). آوردمش (ج ۲، ص ۸۷۳، س ۴) از آخر). بوند (ج ۲، ص ۹۸۵، س ۶). است (ج ۲، ص ۹۹۴، س ۸؛ نیز: ص ۱۰۰۰، س ۱۲). این (ج ۲، ص ۱۰۴۳، س ۱۵). مر (ج ۲، ص ۱۰۵۳، س آخر). هرگز (ج ۲، ص ۱۰۵۸، س ۱۲).

این شواهد طبق نسخه اساس تفسیر نسفی مشکول گردیده است و مصحح هیچ یک از این موارد را در متن چاپی ذکر نکرده است.

شواهد با الف انتهایی از تفسیر نسفی: «برابر» به جای «برابر»: تا حال هر دو برابر^{۱۶۹} شود (ج ۱، ص ۶۱۸). «دهدا» به جای «دهد»: راه راست دهدا^{۱۷۰} = [یَهْدِی] (ج ۱، ص ۶۶۸). «پیامبرا» (در اصل: پیامبرا) به جای «پیامبر»: و فرستادیم لوط پیامبرا^{۱۷۱} را (ج ۲، ص ۷۲۱، س ۱۱). «کافرا» به جای «کافر»: اگر بخواستیمی بدادیمی هر تنی را هدایت وی، ولیکن ندادیم کافرا^{۱۷۲} را (ج ۲، ص ۷۸۳). «سرا» به جای «سر»: چه منم مر شما را از وی ترساننده پیدا به عذاب آن سرا^{۱۷۳} (ج ۲، ص ۹۸۹). «محشرا» به جای «محشر»: آنک ایمن آید روز قیامت به محشرا^{۱۷۴} (ج ۲، ص ۹۰۳).

۱۶۹. مصحح «برابر» را به حاشیه برده و «برابر» را در متن قرار داده است.

۱۷۰. مصحح «دهدا» را به حاشیه برده و «دهد» را در متن قرار داده است.

۱۷۱. مصحح، بدون ذکر اصل، در متن «پیامبر» قرار داده است.

۱۷۲. مصحح، بدون ذکر اصل، در متن «کافر» قرار داده است.

۱۷۳. مصحح «سرا» را به حاشیه برده و «سر» را در متن قرار داده است. قس با «سَر» در: بدان سَر (ص ۵۳۲).

۱۷۴. مصحح «محشرا» را به حاشیه برده و در متن «محشر» آورده است.

نشان دادن مصوت پایانی با «ه» و یا با «ا» در آخر کلمه منحصر به متن حاضر نیست و نمونه‌هایی از آن را در دیگر متون کهن می‌توان یافت:

شواهد با «ه» در آخر کلمه از سایر متون: «آرنجه» به جای «آرنج»: این حرکت آرنجه جزوی است از حرکات دست و حرکات دست بجملة جزویست از حرکات همه تن. (اخوینی، هدایه، ص ۳۹)؛ نیز: چن به بیوند آرنجه برسند هر دو رگ یکی شوند، شاخی از میان هردو برخیزد و آن شاخ را اکحل خوانند (همان، ص ۶۵). «بانگه» به جای «بانگ»: عیسی... گفت پیش از آن که خروه بانگه کند، یکی از شما کافر شود و مرا به درمی چند بفروشد (ابوالفتوح، تفسیر، ج ۴، ص ۳۴۷، حاشیه، نسخه بدل «لب»). «راسته» به جای «راست»: گفتند آوردی تو به ما راسته (= حق)؛ یعنی به جد می‌گویی تو یا ابرهیم، یا فا ما می‌بازی کنی، یا تو از بازی‌کنندگان (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۳۳). «سبزه» به جای «سبز»: آن درخت خشک‌شده را دید سبزه‌گشته و میوه لطیف آورده (فصص/الانبیاء، ص ۴۷۵). «سفاله» به جای «سفال»، در ترجمه کَالْفَخَّار (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۰۹۹، قرآن: ۹۹)؛ نیز: بلعمی، تاریخ، ص ۱۰۱۹: «هر دو بلشکرگاه آمدند... و خلق را دیدند بر سر هر مردی گل‌مهره‌ای از سفاله چنین که بیزی و سفال کنی، هریک چند پشکل گوسفندی. بر سر هر مردی یکی از آن برزده بود، و در آن جا سخت شده، و بر هر گل‌مهره نام آن کس نبشته که برو آمده بود.» «گزنده» به جای «گزند»: تَضْرُؤَنَه: گزنده رسانید (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۴۸۷، قرآن: ۹۲)؛ نیز: گزنده‌رساننده (= گزنده‌رساننده) در ترجمه بَضَارْهِم (همان، ج ۳، ص ۹۴۱، قرآن: ۱۳۸). «نیسته» به جای «نیست»: آس شدم زیر آسیای زمانه / نیسته خواهم شدن همی به کرانه (کسائی، در: ریاحی ۱۳۸۳: ۹۵). «می‌گشته» به جای «می‌گشت»: می‌گشته: چون خدای تعالی آدم را به زمین فرستاد او در زمین می‌گشته، کنی و پوششی نبود که او را سایه کردی (ابوالفتوح، تفسیر، ج ۴، ص ۴۴۰). «هیچه» به جای «هیچ»، در ترجمه مِّنْ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۴۳۰، قرآن: ۱۱۹). «یاده‌کرده» به جای «یادکرده»، در ترجمه مَذْكُوراً (همان، ج ۳، ص ۱۳۳۵، قرآن: ۳۹).

شواهد با «ا» در آخر کلمه از سایر متون: «پهنا» به جای «پهن»: ما آسمانها فراخ و پهنا آفریدیم (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۲۹۱). «شمارا» به جای «شمار»: مدینون: شمارا باید کردن (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۳۳۵، قرآن: ۲۲). «مارا» به جای «مار»: مارا او را در سر خویش جای داد (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۱، ص ۶۰؛ نک: حاجی سیدآقایی ۱۳۸۸: ۴۵).

ج ۱، ص ۱۲۹

اص: مدد فرستندتان [= یُمَدِدْکُمْ] خدای تعالی.

تغ: مدد فرستدتان خدای تعالی.

«مدد فرستند» در ترجمه یُمَدِدْکُمْ آمده است. در تفسیر نسفی نمونه‌هایی از ابدال شناسه «د» به «سند» دیده می‌شود. این موارد به ترتیب صفحه عبارت‌اند از: «کنند» به جای «کند»: وعده نصرت کنند^{۱۷۵} آفریدگار من (ج ۱، ص ۱۱۲). «می‌برسند» به جای «می‌برسد»، در ترجمه جَاءَهُمْ: و چون می‌برسند^{۱۷۶} به منافقان خبری از امان یافتن سپاههای به‌غزورفتگان... (ج ۱، ص ۱۷۶). «می‌شمرند» به جای «می‌شمرد»: و ازین بدویان کس است که آن چیزی که نفقه می‌کند غرامت می‌شمرند^{۱۷۷} (ج ۱، ص ۳۸۰-۳۸۱). «نه‌بینند» به جای «نه‌بیند»: آن روز که آید هر تنی می‌آرد حجت خویش، و نه‌بینند^{۱۷۸} در آن هیچ منفعت خویش (ج ۱، ص ۵۲۶). «بازآفرینند» به جای «بازآفریند»، در ترجمه یُعِيدُنَا: هرآینه بگویند کی بازآفرینند^{۱۷۹} ما را (ج ۱، ص ۵۳۹). «فروخورند» به جای «فروخورد»، در ترجمه تَلْقَفْ: بفکن آنچه در دست راست تو است یعنی عصا را

۱۷۵. مصحح در متن «کند» و در حاشیه «کنند» آورده است.

۱۷۶. مصحح در متن «می‌برسد» و در حاشیه «می‌برسند» آورده است.

۱۷۷. مصحح در متن «می‌شمرد» و در حاشیه «می‌شمرند» آورده است (توبه: ۹۸: وَمِنْ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا).

۱۷۸. مصحح در متن «نه‌بیند» و در حاشیه «نه‌بینند» آورده است.

۱۷۹. مصحح در متن «بازآفریند» و در حاشیه «بازآفرینند» آورده است (اسراء: ۵۱).

تا فرو خورد^{۱۸۰} آنچه ایشان جمله کردند (ج ۱، ص ۵۹۴). «حکم کنند» به جای «حکم کند»، در ترجمه لِيَحْكُمَ؛ و چون خوانده می‌شوند، به خدای تعالی و رسول وی تا میان ایشان حکم کنند^{۱۸۱}... ناگاه گروهی [اصل: گروه] از ایشان روی می‌گردانند (ج ۲، ص ۶۷۱). «زنده کنند» به جای «زنده کند»، در ترجمه يُحْيِيهِ: آنک وی میراند، مرا و وی زنده کنند^{۱۸۲} (ج ۲، ص ۶۹۹). «سؤال کنند» به جای «سؤال کند»، در ترجمه لَيْسْتَلْ و «گذارند» به جای «گذارد»: تا سؤال کنند^{۱۸۳} پیامبران راستگویان را از راستی ایشان به قیامت، پس کی گذارند^{۱۸۴} کافران کاذبان را بی سؤال و محاسبه (ج ۲، ص ۷۸۹).

این تحول در متون دیگر نیز دیده می‌شود، از جمله این متون ترجمه تفسیر طبری، ترجمه قرآن ری، تفسیر ابوالفتوح رازی و بعضی قرآنها فرهنگنامه قرآنی است: «نه پسندند» به جای «نه پسندد»، در ترجمه لَا يَرْضَى (ترجمه تفسیر طبری، ج ۲، ص ۳۲۵). این ابدال در ترجمه تفسیر طبری، نسخه گلستان نیز در چند جا دیده می‌شود (برای اطلاع از شواهد بیشتر، نک: حاجی سیدآقای ۱۳۸۸ الف: ۱۱۹).

«نیاوند» به جای «نیاود»، در ترجمه لا يَنَال: نیاوند کرامت من آن کس که ظالم بود (ترجمه قرآن ری، ص ۱۸، بقره: ۱۲۴). «بنرسند» به جای «بنرسد»: آن روز را شب نباشد و بنرسند^{۱۸۵} (ابوالفتوح، تفسیر، ج ۱۸، ص ۷۷). گفتند أَجْعَلُ الْإِلَهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا؛ خدایان بسیار را یکی می‌کنند محمد (همان، ج ۱۶، ص ۲۵۵). «استند» به جای «استد»: واپس استند، در ترجمه يَتَأَخَّرَ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۶۵۸، قرآن: ۱۱۳). «بازخرند» به جای «بازخرد»: خود را بازخرند، در ترجمه

۱۸۰. مصحح در متن «فرو خورد» و در حاشیه «فرو خوردند» آورده است.

۱۸۱. مصحح در متن «حکم کند» و در حاشیه «حکم کنند» آورده است. (نور: ۴۸).

۱۸۲. مصحح در متن «زنده کند» و در حاشیه «زنده کنند» آورده است.

۱۸۳. مصحح بدون تغییر در متن باقی گذاشته است.

۱۸۴. مصحح در متن «گذارد» و در حاشیه «گذارند» آورده است (احزاب: ۸: لَيْسْتَلْ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ: «تا راستگویان را از صدقشان بیرسد» ترجمه آیه از آیتی است).

۱۸۵. مصححان در متن «بنرسد» قرار داده‌اند.

اَفْتَدَتْ (همان، ج ۱، ص ۲۰۲، قرآن: ۱۰۶).

می‌بینیم که در تمامی موارد «د» به «ند» بدل شده است. در این باره باید گفت که شناسه دوم شخص جمع که در قدیم ēd / -ēd بوده در برخی متون به end- تحول یافته است. مراحل این تحول چنین است: ēd → edd → end (صادق ۱۳۸۰: ۵۱ - ۶۵) اما با نگاهی به مثالهای فوق، می‌بینیم که تمامی افعال سوم شخص مفرد هستند. در این باره گفتنی است که در پهلوی شناسه سوم شخص مفرد در زمان حال ēd بوده است (آموزگار و تفضلی ۱۳۸۲: ۷۴) و از نظر ظاهر با شناسه دوم شخص جمع یکسان است؛ بنا بر این ابدال «د» به «ند» همچون ابدال «ید» به «ند» است.

ج ۱، ص ۴۱۴

اص: همچنین وعده حق است از ما که برهانند [= ننج] گروندگان را.

تغ: همچنین وعده حق است از ما که برهانیم گروندگان را.

شناسه اول شخص جمع در پهلوی ēm/om/am- است (آموزگار و تفضلی ۱۳۸۲: ۷۴). صورت «ند» می‌تواند مبدل ēm- یا am- باشد. از دو طریق ممکن است شناسه اول شخص جمع به شناسه سوم شخص جمع «ند» بدل شده باشد. اگر مبدل am- باشد مراحل این ابدال چنین است: am → an → and (یعنی ابدال m به n و سپس اضافه شدن d غیراشتقاقی).

چند مثال از شناسه am-: باشم (= باشیم)، در ترجمه کُنا (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۲۳۷، قرآن: ۵۵). بشکستم (= بشکستیم)، در ترجمه قَصَمْنَا (همان، ج ۳، ص ۱۱۵۶، قرآن: ۵۳). پدید کُنم (= کنیم)، در ترجمه نَفَضْلُ (همان، ج ۴، ص ۱۵۳۷، قرآن: ۵۳).

برای ابدال m به n این شواهد قابل توجه است: «بان» به جای «بام»: کبوتری چند را که بر بانی نشسته بودند (حاسب طبری، مفتاح، ص ۱۲۹). «شانگاه» به جای «شامگاه»: العشاء: شانگاه و نماز خفتن (متحد، الدرر، ص ۱۴۱).

افزوده شدن صامت غیراشتقاقی d به پایان بعضی کلمات فارسی مختوم به n در تفسیر نسفی و برخی متون کهن و معتبر نیز دیده می‌شود: «افتادند» به جای «افتادن»: وَ ظَنُّوا أَنَّهُ وَقَعَ: و دانستند که خواهد افتادند^{۱۸۶} بر زبر ایشان (نسفی، تفسیر، ج ۱، ص ۳۲۷). «پیرهند» به جای «پیرهن» (انجو شیرازی، جهانگیری، ج ۲، ص ۲۲۴۲). «سگالیدند» به جای «سگالیدن»، در ترجمه «کَیْد» (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۲۴۴، قرآن: ۷۵؛ برای افزوده شدن d به n، نک: توضیحات مربوط به همین مقاله، توضیحات مربوط به ج ۱، ص ۳۲۷).

اگر شناسه مبدل «ند» از «نیم» گرفته شده باشد، مراحل این تحول این گونه است end → -ēn → -ēm- (یعنی ابدال m به n پس از مصوت بلند ē و سپس تخفیف مصوت بلند و افزوده شدن d غیراشتقاقی).

شواهدی از دیگر متون کهن این تحول را نشان می‌دهند: «آرند» به جای «آریم» در ترجمه جِثْنَا: ار آرند هم‌چندان زیادت (قرآن قدس، ج ۲، ص ۱۹۳، کهف: ۱۰۹). «آسان کردند» به جای «آسان کردیم» در ترجمه یَسْرُنَا: آسان کردند^{۱۸۷} قرآن برای یادکردی، هست یادکننده (ابوالفتوح، تفسیر، ج ۱۸، ص ۲۰۹). «اندرگذارند» به جای «اندرگذاریم» در ترجمه نَتَجَاوَزُ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۴۸۰، قرآن: ۲۲). «ایما ... هند» به جای «ما ... هستیم»: ایما و شما نیوشیداران هند، در ترجمه إِيَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ (قرآن قدس، ج ۲، ص ۲۳۷، شعرا: ۱۵). «ایما ... اند» به جای «ما ... هستیم»: ازمان آمد بدیشان حق، گفتند: این جادوی و ایما بدان کافران‌اند، در ترجمه إِيَّا بَه كَافِرُونَ (همان، ج ۲، ص ۳۲۷، زخرف: ۳۰). «ببرند» به جای «ببریم»، در ترجمه نَذْهَبَنَّ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۴۹۶، قرآن: ۱۰۵). «برستون نمی‌کنند» به جای «نمی‌کنیم» در ترجمه مَا نَعْبُدُهُمْ: برستون نمی‌کنند ایشان را بی تا نزدیک کنند ایما را بی خدای نزدیکی (قرآن قدس، ج ۲، ص ۳۰۲، زمر: ۳). «برسیدند» به جای «برسیدیم»: وَ بَلَّغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَّلْتَ لَنَا:

۱۸۶. مصحح «افتادند» را به حاشیه برده و «افتادن» را در متن قرار داده است.

۱۸۷. مصححان در متن «آسان کردیم» آورده‌اند.

و رسیدند بدان زمان ما (سورآبادی، تفسیر، ج ۵، ص ۳۲۹۳، نسخه بدل «با»، برابر با: ص ۷۰۷).

«برمی خوانند» به جای «برمی خوانیم» در ترجمه تَتْلُوْ: این سخنان خداست برمی خوانند^{۱۸۸} آن را بر تو (ترجمه و قصه های قرآن، ج ۲، ص ۱۰۳۵). «برهانستند» به جای «برهانستیم»، در ترجمه فَجَّيْنَاهُ: خداوند من برهان مرا و اهل مرا زان می کنند برهانستند اوی را و اهل اوی را همه (قرآن قدس، ج ۲، ص ۲۴۲، شعرا: ۱۶۹ - ۱۷۰). «بیراه کردند» به جای «بیراه کردیم»: گویند آنان ... ای خداوند ما اینانند که بیراه کردند ما را^{۱۸۹} [= اَعْوَيْنَا] بیراه کردیم ایشان را چنان که بیراه کردند ما را^{۱۹۰} [= غَوَيْنَا] (ابوالفتوح، تفسیر، ج ۱۵، ص ۱۴۵، قصص: ۶۳). «پاداشت دهند» به جای «پاداشت دهیم» در ترجمه لَنَجْزِيَنَّ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۴۸۴، قرآن: ۵۹). «داده اند» به جای «داده ایم»: در ترجمه اَتَيْنَا: ای داده اند^{۱۹۱} ایشان را نامهای (ترجمه و قصه های قرآن، ج ۲، ص ۱۰۱۹). «ساخته اند» به جای «ساخته ایم» در ترجمه اَعْتَدْنَا: ایشانند که ساخته اند^{۱۹۲} ایشان را عذاب دردناک (همان، ج ۱، ص ۱۲۹، نساء: ۱۸). «فرود نیایند» به جای «فرود نیاییم» در ترجمه مَأْتَنَزَلُ: فرود نیایند بی فرمان خداوند توا (قرآن قدس، ج ۲، ص ۱۹۶، مریم: ۶۴). «می دانند» به جای «می دانیم»: پس مه اندوه گین کندا ترا گفتار ایشان هراینه ما می دانند [= نَعْلَمُ] آنچه در نهان می کنند [و آنچه آشکارا می کنند] (ترجمه ای فارسی از قرآن مجید، ۲۲۷، یس: ۷۶). «نه فرستادند» به جای

۱۸۸. مصححان در متن «برمی خوانیم» آورده اند.

۱۸۹. مصححان در متن «بیراه کردیم ما» آورده اند.

۱۹۰. مصححان در متن «بیراه بودیم ما» آورده اند. این آیه در ترجمه قرآن ری (ص ۳۸۹)

چنین ترجمه شده است: گویند آن کسها که واجب شده بود بر ایشان گفتار بعداب،

بارخدای ما اینها آنهایند که ما بیراه کردیم بیراه کردیم شان چنانکه خود بیراه شدیم.

۱۹۱. مصححان در متن «داده ایم» آورده اند.

۱۹۲. مصححان در متن «ساخته ایم» آورده اند.

«نه‌فرستادیم»: و نه‌فرستادند^{۱۹۳} [= وَ مَا أَرْسَلْنَا] از پیغامبری مگر تا فرمان دهد
بفرمان خدای (ترجمه تفسیر طبری، ج ۲، ص ۳۰۶، نساء: ۶۴؛ نک: صادقی و
حاجی‌سیدآقایی ۱۳۹۰: ۲۲-۲۴).

ج ۱، ص ۵۹۴

اص: دستان جادووان است.

تغ: دستان جادوان است.

«جادووان» دو بار دیگر در این متن به کار رفته که مصحح آنها را بدون ذکر
اصل تغییر داده است: دستان جادووانست (نسخه، مطابق ص ۵۹۴، س آخر چاپی)؛
به سجده رفتند جادووان (نسخه، مطابق ص ۵۹۵، س ۲ چاپی).

در این کلمه صامت میانجی «و» به کار رفته است. کاربرد صامت میانجی «و»
به جای «ء» و «ی» در برخی از دیگر متون کهن نیز دیده می‌شود، شواهد زیر
از این دست‌اند: افسانه‌ها و پیشینیان، در ترجمه أساطیر الاولین (فرهنگنامه قرآنی،
ج ۱، ص ۱۲۴، قرآن: ۶۴). «اووم» به جای «اویم»: مدتهاست که من در طلب
اووم (ابوالفتوح، تفسیر، ج ۱۶، ص ۲۲۷). «شماوم» به جای «شمایم»: گفت خدای
مترسید که من فا شماوم (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۱۶، نیز: ص ۲۹۵).
«کارکننده‌وم» به جای «کارکننده‌ام»: ای گروه من کار کنید شما فر جایگاه شما،
که من کارکننده‌وم (همان، ص ۲۲۲). میخها و برهم‌دوخته، در ترجمه دُسر
(فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۷۳۱، قرآن: ۳۵).

ج ۱، ص ۶۱۶

نس: آتشی^{۱۹۴} ساختند و وی را در آنجا انداختند.

۱۹۳. مصحح «نه‌فرستادند» را به حاشیه برده و «نه‌فرستادیم» را در متن قرار داده است.

۱۹۴. تصویر این کلمه در نسخه چنین است:

آتشی ساختند

تغ: آتشی ساختند و وی را در آنجا انداختند.
 مصحح بدون ذکر اصل، متن را تغییر داده است. تحول روی داده در این کلمه افزوده شدن t غیراشتقاقی است. برای اضافه شدن t غیراشتقاقی پس از ð در متون کهن شواهدی می‌توان یافت. به شواهد زیر توجه شود:
 در همین متن: «بالشت» به جای «بالش»: وَ نَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ و بالشتیهای پستی به‌رده ستیخ‌کرده (نسفی، تفسیر، ج ۲، ص ۱۱۵۷، نسخه «ن».)
 در سایر متون: «آتشت» به جای «آتش»، در ترجمه نار (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۴۶۶، قرآن: ۷۶). «بالشتها» به جای «بالشها» در ترجمه نمارق (همان، ج ۴، ص ۱۵۴۸، قرآن: ۳۶، ۹۰). «بشتافته» به جای «بشافته» (به معنی لمس کردن و به‌مجاز هم‌بستر شدن): اسْتَمْتَعْتُمْ: بشتافته باشید (همان، ج ۱، ص ۱۳۹، قرآن: ۴۰). «خویش» به جای «خویش»: اَرْحَامُكُمْ: خویشاتان (همان، ج ۱، ص ۱۱۳، قرآن: ۹۱). «دشتوار» به جای «دشوار»: اِکْرَاه: دشتوار نمودن (همان، ج ۱، ص ۲۲۰، قرآن: ۷۶)؛ نیز: دشتواری میدادی (همان، ج ۲، ص ۵۴۲، قرآن: ۹۲). «فرامُشت» به جای «فرامش = فراموش»: نَسُوا: فرامُشت کردند (فرهنگ لغات قرآن شماره ۴، ص ۴۸۲). «فرامُشت» به جای «فراموش»: نَسِيتُمْ: فرامُشت کردیت (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۵۱۲، قرآن: ۳۰). «فرامُشتکار» به جای «فراموشکار». در ترجمه نسیاً (همان، ج ۴، ص ۱۵۱۲، قرآن: ۴۴). «گوشت» به جای «گوشت»: اسْتَرْقَ السَّمْعَ: دزدیده گوشت داشت (همان، ج ۱، ص ۱۳۰، قرآن: ۷۱).

ج ۲، ص ۶۹۲

اص: اگر خواهیم از ایشان ایمان، آیتی فرستیم از آسمان که شنوند [= فَظَلَّتْ] همه مر آن را گردن‌دهندگان.
 تغ: اگر خواهیم از ایشان ایمان، آیتی فرستیم از آسمان که شنوند همه مر آن را گردن‌دهندگان.
 «شنوند» به جای «شنوند» در سایر متون نیز دیده می‌شود: «کافر شنوند» به

جای «کافر شوند» در ترجمه لتکفرون (بلعمی، تاریخ، ج ۱، ص ۳۳). «شوندگان» به جای «شوندگان» (سورآبادی، تفسیر، ج ۵، ص ۳۲۰۷، نسخه «هن»). «شونده» به جای «شونده»، در ترجمه ذاهب (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۷۴۷، قرآن: ۳۸). «پیش‌شوندگان» به جای «پیش‌شوندگان» در ترجمه سابقون (همان، ج ۲، ص ۸۳۲، قرآن: ۷۸).

ج ۲، ص ۷۰۰

اص: جفای خلق شفقتش را نبراند.

تغ: جفای خلق شفقتش را نبراند.

در بررسی متون کهن گاه دیده شده است که در برخی کلمات، یک تشدید غیراشتقاقی (واج مکرر) به وجود آمده است و این قاعده در باره صامت ʔ بیشتر دیده می‌شود و این صامت مکرر یا با علامت تشدید یا با دو بار کتابت نشان داده می‌شود، در باره «بریدن» و «براندن» باید گفت در اصل پهلوی مشدد نیستند،^{۱۹۵} اما ʔ بین دو مصوت قرار گرفته و مشدد شده و در بسیاری متون این واژه با تشدید آمده است. همین جمله در نسخه «ن» چنین است: جفا خلق شفقتش را نبراند.

برای اضافه شدن یک ʔ به کلمه، مواردی دیگر را در متون سراغ داریم: «ابریشم‌کاران» (در عبارت چرخک ابریشم‌کاران)، به جای «ابریشم‌کاران» (دهار، دستورالخوان، ج ۱، ص ۳۷۵، حاشیه، نسخه بدل «د»). «بریدن»^{۱۹۶} به جای «بریدن»: پس یوسف بدان چاه فروهشتند، و رسن ببریدند تا یوسف بقعر

۱۹۵. بریدن در پهلوی burīdan است (مکنزی ۱۳۸۳: ۱۹۸).

۱۹۶. «بریدن» در تفسیر نسفی (ج ۲، ص ۹۶۰) و در متونی چون قصص الانبیای نیشابوری (نک: حاجی سیدآقای ۱۳۸۹: ۸۴ - ۸۵) و تفسیر ابوالفتوح رازی و تکملة الاصفاف دیده می‌شود: چو او را پست کرده باشی، انگار که راه بریدی (ابوالفتوح، تفسیر، ج ۳، ص ۱۱۳). الجزوزة: بئرد از گوسپندان (کرمینی، تکملة الاصفاف، ج ۱، ص ۱۱۴).

چاه افتاد (ترجمه تفسیر طبری، ج ۳، ص ۷۶۹). «بزرگ‌وارتر» به جای «بزرگ‌وارتر»: نشنیدم که خدای تعالی عطایی بخشید بندگان خویش را بزرگ‌وارتر^{۱۹۷} از حلم (تفسیر قرآن مجید، ج ۱، ص ۶۷۷). «پذیرفتار» به جای «پذیرفتار»، در ترجمه الضمین (تاج‌الاسامی، ص ۳۲۵). «پذیرفتن» به جای «پذیرفتن»: گبرکان، حکم ایشان همچون جهود و ترسا است. و جزیت پذیرفتن هر سه گونه واجبست، چون بشرایط مکلفان باشند. و از کودکان و زنان و دیوانگان و ابلهان بیفتند. و اما کافرانی که جز ازین هر سه قوم باشند؛ روا نبود از ایشان پذیرفتن، الا اسلام، یا قتل (طوسی، ترجمه النهایه، ج ۱، ص ۲۰۰، حاشیه). «پذیرفته» به جای «پذیرفته»: از خدای تعالی درخواست تا از وی پذیرفته کند (همان، ص ۲۷۱، حاشیه)؛ نیز: ص ۳۱۷: ضمان وی پذیرفته باشد. «درگذرانیدیم» به جای «درگذرانیدیم» در ترجمه جاوژنا (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۶۰۴، قرآن: ۱۰۶). «دررنگ‌کننده» به جای «درنگ‌کننده»: گفته‌اند خالداً فیها، ای ماکثراً فیها، دررنگ‌کننده بود در آن دوزخ (سورآبادی، تفسیر، ج ۲، ص ۹۵۶، حاشیه، نسخه بدل «لن»، س ۱۷، در کتاب به اشتباه س ۷ آمده است). «دستورنجن» به جای «دستورنجن»: تحلی ایشان کنند در آنجا، یعنی در آن بهشتها از دستورنجهای از زر و مروارید (ابوالفتوح، تفسیر، ج ۱۶، ص ۱۱۶، حاشیه، نسخه بدل «لب»). «راهگذریان» به جای «راهگذریان»، در ترجمه ابن السبیل (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۳۸، قرآن: ۷۴). «فرزندان» به جای «فرزندان» در ترجمه ذریه (همان، ج ۲، ص ۷۵۰، قرآن: ۱۰۶). «گرد بکردن» به جای «گرد بکردن» در ترجمه الدملکة (تفلیسی، قانون، ج ۳، ص ۱۲۶۶).

ج ۲، ص ۸۴۸

اص: چون رهانیدیم وی را و اهل وی را همگنان ... مگر گنده‌پیری [متن: کنده‌پیر = عَجوزاً].

۱۹۷. مصحح متن را به «بزرگ‌وارتر» تغییر داده است.

تغ: چون رهانیدیم وی را و اهل وی را همگنان ... مگر گنده‌پیری.
 در باره این واژه دو نکته را باید اشاره کرد: اول افزوده شدن «ن» زائد است که در دو کلمه دیگر از این متن و در برخی متون کهن و معتبر دیگر و در واژه‌هایی با هویت دستوری مختلف نیز دیده می‌شود. همین متن: «مخذول‌مانده» به جای «مخذول‌مانده»، در ترجمه خذولاً؛ و همیشه است شیطان، مخذول‌مانده آدمیان (ج ۲، ص ۶۸۳). در نسخه «ن» جمله چنین است: و همیشه است شیطان، مخذول‌مانده آدمیان (گ ۲۹۱). ماندگان به جای ماندگان: ایشانند ماندگان، در دوزخ سوزان (ج ۲، ص ۶۳۷). این جمله در نسخه «ن» چنین است: ایشانند ماندگان، در دوزخ سوزان (گ ۲۷۲).

سایر متون:

حاصل مصدر: «درماندگی» به جای «درماندگی» در ترجمه الضراء (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۹۴۵، قرآن: ۵۳).

صفت فاعلی: «تاونده» به جای «تاونده» در ترجمه بازغاً: چون بدید ماه را بر آینده و تاونده گفت ای این بود خدای من (سورآبادی، تفسیر، ج ۵، ص ۳۲۷۵، نسخه بدل «کا»، مربوط به: ج ۱، ص ۶۷۶). «خورندگان» به جای «خورندگان» در ترجمه اَکَالُونَ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۲۱۸، قرآن: ۱۱۱). «سگالندگان» (در ترکیب بدی‌سگالندگان) به جای «بدی‌سگالندگان» در ترجمه الماکرین (همان، ج ۳، ص ۱۲۸۶، قرآن: ۹۵). «شکافنده» به جای «شکافنده»، در ترجمه فاطر (همان، ج ۳، ص ۱۰۸۹، قرآن: ۴۱).

صفت مفعولی: «پراکنده» (در: پراکنده کرد) به جای «پراکنده» در ترجمه بَثَّ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۳۳۴، قرآن: ۱۱۱). «پس‌مانندگان» به جای «پس‌مانندگان» در ترجمه مُخْلَفُونَ (همان، ج ۳، ص ۱۳۳۰، قرآن: ۹۴). «خوانندگان» به جای «خوانندگان» در ترجمه اَدْعِيَاءَ (همان، ج ۱، ص ۹۸، قرآن: ۵۲)؛ و «خوانندگان» در ترکیب «پسرخوانندگان» به جای «پسرخوانندگان» در ترجمه اَدْعِيَاءَ (همان، ج ۱، ص ۹۸، قرآن: ۱۲۵). «خواننده» به جای «خواننده»:

به سه قرائت خوانده‌اند (سورآبادی، تفسیر، ج ۵، ص ۳۵۳۲، نسخه بدل «لن»، مربوط به ج ۲، ص ۱۱۹۲). «رانندگان» به جای «رانندگان» در ترجمه مَلْعُونین (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۴۱۸، قرآن: ۸۸). «راننده» به جای «رانده» در ترجمه مَرید: و از مردمان کس است که خصومت کند در دین خدای به نادانی و متابعت کند هر دیوی راننده (ترجمه قرآن ۵۵۶، ص ۳۲۲).

فعل: «خوانندن» به جای «خواندن» در ترجمه مُرِیب: ما در شکی‌ایم از آنچه می‌خوانی ما را و ان خواندنی (همان، ص ۲۴۱). «رانندن» به جای «راندن» در ترجمه دُخُوراً (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۷۲۸، قرآن: ۱۱۳). «مانندن» به جای «ماندن» در ترجمه الحَصْر: الحَصْر: مانندن در سخن (دهار، دستورالخوان، ج ۱، ص ۲۲۵، حاشیه، نسخه بدل «ب»).

شناسه فعل: «بستدند» به جای «بستدند»: یَسْتَوْفُونَ: تمام حق بستدند^{۱۹۸} (متحد، الدرر، ص ۴۳). «برانگیزند» به جای «برانگیزند»: یُبْعَثُونَ: برانگیزندشان (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۶۵۴، قرآن: ۳۸). «می‌شوند» به جای «می‌شوند»: یُحْلَوْنَ: پیرایه کرده می‌شوند (همان، ج ۴، ص ۱۷۰۴، قرآن: ۵۸؛ برای اطلاع از شواهد بیشتر، نک: حاجی سیدآقایی ۱۳۸۴: ۵۹-۶۱).

«ن» زائد نشان‌دهنده غنه شدن مصوت قبل از گروه صامت nd است. نکته دوم در باره تلفظ «گنده‌پیر» است. مصحح در پیشگفتار (ص ۴۷) ضبط «گنده‌پیر» آورده اما در متن «گنده‌پیر» قرار داده است (نک: ص ۷۰۷ و ۸۴۸). مراجعه به نسخه اساس (بخشهایی که در دسترس نگارنده بود) نشان می‌دهد این کلمه در نسخه اساس بی‌حرکت و در یک مورد به فتح «گ» آمده است^{۱۹۹} (نک: ص ۹۸۶).

«گنده‌پیر» به معنی پیرزنی است که به‌غایت سالخورده باشد و بدبوی گردد (دهخدا، لغتنامه، ذیل «گنده‌پیر»). معین (حاشیه برهان، ذیل «گنده‌پیر») این کلمه را

۱۹۸. مصحح «بستدند» را به حاشیه برده و به جایش «بستدند» قرار داده است.

۱۹۹. مصحح این مورد را در حاشیه متذکر شده است.

به فتح اول دانسته است. معرب این کلمه، قَنَدَفِير است (کیا ۱۳۵۲: ۳۶). این کلمه به فتح «گ» در برخی متون دیده می‌شود: عَجُوز: گنده‌پیر (لسان‌التنزیل، ص ۷۳)؛ گَنْدَپِير (بخارائی، المستخلص، ص ۹۱)؛ عَجُوز: گَنْدَپِير (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۰۰۷، قرآن: ۵۵). در فرهنگنامه قرآنی «عجوز» و «القواعد» این گونه ترجمه شده‌است: عجوز: گندوپیرگشته (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۰۰۷، قرآن: ۹۴). القواعد: گندوپیران (همان، ج ۳، ص ۱۱۶۹، قرآن: ۱۲۸).

ج ۲، ص ۹۴۵

اص: ما نسخت می‌فرمودیم مر آن را که شمار می‌آوردیت [= ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ].^{۲۰۰}

تغ: ما نسخت می‌فرمودیم مر آن را که شما می‌آوردیت.

ظهور ʾ غیراشتقاقی در زبانهای ایرانی و غیرایرانی دیده شده است. بافت‌هایی که در آنها ʾ غیراشتقاقی اضافه می‌شود، عبارت‌اند از: بافت بعد از مصوت (کوتاه یا بلند)، بافت بعد از صامتهای لثوی و دندانی و تیغه‌ای (صادقی ۱۳۸۴ الف: ۱۳). در تفسیر نسفی، غیر از شاهد مذکور، ʾ زائد در یک واژه دیگر نیز به چشم می‌خورد (البته در این دو کلمه، دو تحول رخ داده است): «آن‌گار»^{۲۰۱} به جای «آن‌گاه»، در ترجمهٔ إذا؛ چگونه کنند آن‌گار که قبض کنند جانهای ایشان را فرشتگان (ج ۲، ص ۹۶۱). در این واژه ابتدا h پس از مصوت بلند حذف و سپس ʾ زائد به آن افزوده شده است (برای شواهد حذف «ه» پس از مصوت بلند، نک: همین مقاله، بخش حذف، توضیحات مربوط به: ج ۱، ص ۱۷۶).

با جستجو در متون کهن شواهد دیگری نیز می‌یابیم که دو تحول فوق (یعنی حذف «ه» و افزوده شدن «ر») را توأماً نشان می‌دهند: «پناه‌گار» به جای «پناه‌گاه»، در ترجمهٔ مُلْتَحِدًا (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۴۱۷، قرآن: ۱۲۹). «چراکار» به جای

۲۰۰. جائیه: ۲۹.

۲۰۱. مصحح در حاشیه «آن‌کار» و در متن «آن‌گاه» قرار داده است.

«چراگاه»، در ترجمه أَباً (همان، ج ۱، ص ۲۹، قرآن: ۱۰۴). «دیدارکار» به جای «دیدارگاه»، در ترجمه مرأی: پنهان می‌شوی از خویش نزدیک خود و تو به دیدارکار^{۲۰۲} رقیب خودی (مقامات حریری (ترجمه فارسی)، ص ۷). «رسیدن‌گار» به جای «رسیدن‌گاه» در ترجمه مَبْلَغ: آنست رسیدن‌گار^{۲۰۳} ایشان از دانش (ترجمه تفسیر طبری، نسخه گلستان، برابر با: ج ۷، ص ۱۷۶۴ چاپی، س ۹). «گار» به جای «گاه» در ترجمه حین (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۶۸۱، قرآن: ۵۵). «نگاردار» به جای «نگاهداری» در ترجمه وَلِيَهُمْ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۶۱۹، قرآن: ۸۸). در تداول امروز نیز «نگه دار» به صورت «نیگر دار» تلفظ می‌شود.

ج ۲، ص ۱۰۹۸

اص: و من هر باری که میخوانمش تا بیمارزدشان [= لِتَغْفِرَ لَهُمْ] چون بگروند.
تغ: و من هر باری که میخوانمش تا بیمارزی‌شان چون بگروند.
شناسه دوم شخص «ی» (در پهلوی: ē(h) با دو تحول به صورت «د» در آمده است. نخست اضافه شدن d غیراشتقاقی به «ی» و تشکیل «ید» و سپس تخفیف «ید» به «د». برای شواهد «ید» به جای «ی» نک: همین مقاله، توضیحات مربوط به ج ۱، ص ۸۶. برای ابدال «ید» به جای «د» شواهدی در متون دیده می‌شود (برای اطلاع از این شواهد، نک: همین مقاله، توضیحات مربوط به: ج ۱، ص ۹۶).
این دو تحول توأم در این کلمات دیده می‌شود: «بیمارزد» به جای «بیمارزی» در ترجمه لِتَغْفِرَ: و من هرگاه که بخوانم ایشانرا تا بیمارزد^{۲۰۴} ایشانرا کردند انگشتهای ایشان اندر گوش ایشان (ترجمه تفسیر طبری، نسخه گلستان، برابر با: ج ۷، ص ۱۹۳۲ چاپی، نوح: ۷). «بیم کند» به جای «بیم کنی». در ترجمه تُنْذِرَ: تا بیم

۲۰۲. مصحح در متن «دیدارگاه» و در حاشیه «دیدارکار» آورده است.

۲۰۳. مصحح بدون ذکر اصل در متن «رسیدن‌گاه» آورده است.

۲۰۴. مصحح بدون ذکر اصل، متن را به «بیمارزی» تصحیح کرده است.

کند^{۲۰۵} [= لِتُنْذِرَ] گروهی را (همان، نسخه گلستان، برابر با: ج ۶، ص ۱۴۹۵ چاپی، یس: ۶). «بیم کند» به جای «بیم کنی» در ترجمه تَنْذِرُ (فرهنگ لغات قرآن شماره ۴، ص ۱۶۱). «شناسد» به جای «شناسی»، در ترجمه تَعْرِفُ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۵۰۲، قرآن: ۹۶). «درمی‌رسد» به جای «درمی‌رسی» در ترجمه تَطْلُعُ (همان، ج ۲، ص ۴۹۰، قرآن: ۷۵).

ج ۲، ص ۱۱۳۹

اص: چون بیاید این بانگ کردکننده^{۲۰۶} [= الصَّاحَّةُ].

تغ: چون بیاید این بانگ کرکننده.

افزوده شدن صامت غیراشتقاقی d پس از صامت r در کلمات دیگری از این متن و در برخی متون کهن و معتبر دیگر و در واژه‌هایی با هویت دستوری مختلف نیز دیده می‌شود.

همین متن: «درد» به جای «در»: قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا گفت یوسف مراگرگ نخورد، لیکن تنهای شما درد^{۲۰۷} دل‌های شما این کار ناخوب را آراسته کرد (نسفی، تفسیر، ج ۱، ص ۴۴۶، یوسف: ۱۸). «فروخوردند» به جای «فروخورند»: آنانک مالهای خویش در فراخی و تنگی ... هزینه کنند و الکاظمین الغیظ و آنانک خشم فروخوردند^{۲۰۸} والعافین عن الناس و آنانک از مردمان عفو کنند (همان، ج ۱، ص ۱۳۰). «[می]خوردند» به جای «[می]خورند»: يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيَرْضَوْكُمْ: سوگند می‌خورند^{۲۰۹} به خدای تعالی تا مر شما را خشنود کنند (همان، ج ۱، ص ۳۷۱). و هر آینه سوگند خوردند^{۲۱۰} [سَيَخْلِفُونَ] به

۲۰۵. مصحح بدون ذکر اصل، در متن «بیم کنی» آورده است.

۲۰۶. مصحح در حاشیه «گرد» آورده است.

۲۰۷. مصحح متن را به «در» تغییر داده است.

۲۰۸. مصحح در متن «فروخورند» و در حاشیه «فروخوردند» قرار داده است.

۲۰۹. مصحح در متن «می‌خورند» و در حاشیه «می‌خوردند» قرار داده است.

۲۱۰. مصحح در متن «خورند» و در حاشیه «خوردند» قرار داده است.

خدای تعالی که اگر توانایی داشتیمی با شما بیرون آمدیمی (همان، ج ۱، ص ۳۶۷). سوگند خوردند^{۲۱۱} [= فَيَحْلِفُونَ] مرورا چنانک سوگند می‌خورند مر شما را (همان، ج ۲، ص ۱۰۳۷). «مرد» به جای «مر»: پیرس ازین مرد^{۲۱۲} دانا را [= فَسُئِلَ بِهِ خَبِيرًا] و بردار شبهت و خفا را (همان، ج ۲، ص ۶۸۸).

سایر متون: «بازنگردید» به جای «بازنگرید»: رسول بازنگردید^{۲۱۳} یک زن بر فاطمه بود و نمی‌رفت (ابوالفتوح، تفسیر، ج ۱۴، ص ۲۷۰). «برد» به جای «بر»: با خود می‌گفتی که این خوشه‌های گندم عجب است در یک جای رُسته هفت سبز سیرآب، و هفت سیاه خشک بی برد (همان، ج ۱۱، ص ۹۵، حاشیه، نسخه بدل «قم»). «بخورد» به جای «بخور» (دهار، دستورالخوان، ج ۱، ص ۵۱۳، حاشیه، نسخه بدل «ب»). «بخشایش‌گرد» به جای «بخشایش‌گر»: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: به نام ایزد بخشاینده و بخشایش‌گرد [متن: بخشایش‌کرد] (ابوالفتوح، تفسیر، ج ۱۶، ص ۱۳۰). «بردکند» به جای «برکند»: پهلوی از ایشان بردکند (سورآبادی، تفسیر، ج ۵، ص ۳۴۰۳، حاشیه، نسخه بدل «ن»، مربوط به: ج ۲، ص ۹۲۹، س ۱۴). «بردمیدن» به جای «برمیدن»: چون برهاند شما را از دریا سوی خشکی بردمید شما (ترجمه تفسیر طبری، ج ۴، ص ۹۰۲). «برنگردیدندی» به جای «برنگردیدندی»: مردم چون برنگردیدندی میان آسمان و زمین دودی دیدندی (ابوالفتوح، تفسیر، ج ۱۷، ص ۲۰۸، حاشیه، نسخه بدل «گا»). «پرویزن‌گرد» [متن: پرویزن کرد] به جای «پرویزن‌گر» در ترجمه الغرْبَالِي (دهار، دستورالخوان، ج ۱، ص ۴۵۴، حاشیه، نسخه بدل «د»). «جاوردشیر» به جای «جاوشیر»: جاوردشیر نوعی است از ادویه نباتی که او را به لغت پارسی گاوشیر گویند (ترجمه فارسی صیدنه بیرونی، به نقل از: صادقی ۱۳۸۴ الف: ۱۲). در کلمه «جاوشیر» بعد از مصوت یک ۲ زائد اضافه شده است. علی‌اشرف صادقی

۲۱۱. مصحح در متن «خورند» و در حاشیه «خوردند» قرار داده است.

۲۱۲. مصحح در متن «مر» و در حاشیه «مرد» قرار داده است.

۲۱۳. مصحح متن را به «بازنگرید» تغییر داده است.

می‌نویسد: «جالب صورت جاوردشیر در بعضی از نسخ فارسی صیدنه است که بعد از ۲ زائد در آن یک d زائد نیز پیدا شده است. (همان: ۱۲).» «درد» به جای «در» در ترجمه فی (سورآبادی، تفسیر، ج ۵، ص ۳۴۴۶، حاشیه، نسخه بدل «هد»، مربوط به: ج ۲، ص ۱۰۲۳). «درد شد» به جای «درشد»: قَعْر: زرف درد شد^{۲۱۴} (ادیب نظنزی، دستورالغه، ۱۳۸۰، ص ۴۶۲، نسخه «ش»). «دیده ورد» به جای «دیده ور» (سورآبادی، تفسیر، ج ۵، ص ۳۲۴۲، حاشیه، نسخه بدل «هن»، مربوط به: ج ۱، ص ۶۲۰). «فرداگردیدی» به جای «فراگردیدی»: می‌گوید: ای محمد تو آفتاب بینی در وقت برآمدن. تَراوَر، ای تَتراوَر، ای، تتمایل که فرداگردیدی^{۲۱۵} از غار ایشان به جانب دست راست (ابوالفتوح، تفسیر، ج ۱۲، ص ۳۳۰، حاشیه، نسخه بدلای «آج» و «لب»). «فردود»، به جای «فروود» (ابوالفتوح، تفسیر، ج ۱۳، ص ۸۴، حاشیه ۵، نسخه بدلای «آب»، «آج» و «لب»). «کردکننده» (در عبارت بانگ کردکننده) به جای «کرکننده»، در ترجمه الصَّاحَّة (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۹۱۲، قرآن: ۱۱۴). «گردگن»، به جای «گرگن»: از میان گِل و خَرّ او هفت گاف برآمدند لاغر و گردگن موی (ابوالفتوح، تفسیر، ج ۱۱، ص ۹۵). «گیردندگان» [متن: کیردندگان] به جای «گیرندگان»: غَيْرَ مُسَافِحِينَ: نه زناکنندگان و پلیدکاران باشید وَلَا تُتَخَذِي أَخْدَانٍ: و نه گیردندگان دوستان (سورآبادی، تفسیر، ج ۵، ص ۳۱۸۰، حاشیه، نسخه بدل «با»، مربوط به: ج ۱، ص ۵۳۲، س ۷). «نگردندگان» [متن: نکردندگان] به جای «نگردگان»: وَ زَيْنَاهَا لِلنَّاطِرِينَ: و بیاراستیم آن را مگر نگردندگان را (همان، ج ۵، ص ۳۵۶۱، حاشیه، نسخه بدل «لن»، مربوط به ج ۲، ص ۱۲۵۳، س ۷). «نگیردند» [متن: نکیردند]، به جای «نگیرند»: ایشان یکدیگر را دشمن نگیردند^{۲۱۶} (تفسیر قرآن مجید، ج ۲، ص ۱۶۱).

۲۱۴. در متن آمده است: بزرف در شد. و در حاشیه در نسخه بدلای «م» و «ل»، «زرف درشد» و در نسخه بدل «ذ»: «زرف شد» آمده است.
 ۲۱۵. در متن نسخه اساس: هاگردیدی، نسخه بدلای «آط»، «آب»، «آز»: فراگردیدی.
 ۲۱۶. مصحح متن را به «نگیرند» تغییر داده است.

وجه مشترک در شواهدی که d غیراشتقاقی به آنها اضافه شده، به کار رفتن آن بعد از صامت r است.

ابدال

تغییر یک صامت یا مصوت به صامت یا مصوت دیگر در بافت‌های معینی از کلمه را ابدال می‌نامند.

ج ۱، ص ۱۱

اص: وی است آن خدای که از بهر شما آفرید آنچه در زمین است و آن همه است بر اعتبار و استدلال را.

تغ: وی است آن خدای که از بهر شما آفرید آنچه در زمین است و آن همه است مر اعتبار و استدلال را.

تحول رخ داده در این واژه ابدال m به b است. هر دو صامت m و b دولبی و واکدارند، با این تفاوت که b انفجاری و دهانی است و m خیشومی (ثمره ۱۳۸۳: ۳۹ و ۷۲) و در موارد بسیاری این دو صامت به هم بدل می‌شوند: «باده» به جای «ماده» (ترجمه المدخل، ص ۵۹). «بر» به جای «مر»: خدای عزوجل بر نوح پیغامبر را بدین قوم بنوراسب فرستاد (ترجمه تفسیر طبری، ج ۳، ص ۷۲۸)، چون می‌گفت یار او را بر ابوبکر را که اندوه مدار (سورآبادی، تفسیر، ج ۵، ص ۳۴۰۶، نسخه «لن»)، دیگرانی بایس داشته موقوف کرده بر فرمان خدای را (همان، ۳۴۲۶/۵، نسخه «لن»). «برگ» به جای «مرگ» در ترجمه القعص^{۲۱۷} (تفلیسی، قانون، ج ۲، ص ۸۶۱). «بهتران» به جای «مهمتران» در ترجمه مترفوها (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۳۰۳، قرآن: ۹۲). «گمان‌بندان» به جای «گمان‌مندان»، در ترجمه المُمترین: مباش از گمان‌بندان (سورآبادی، تفسیر، ج ۵، ص ۲۹۶۵، نسخه «هن»: برای شواهد بیشتر، نک: حاجی‌سیدآقایی ۱۳۸۸ الف: ۱۲۰).

۲۱۷. مصحح «برگ» را به حاشیه برده و در متن «مرگ» آورده است.

ج ۱، ص ۳۰

اص: اندک ایمان می آرند و بیشتری در کفر می گزارند.
 تغ: اندک ایمان می آرند و بیشتری در کفر می گذارند.
 «گزاردن» به جای «گذاردن» بار دیگر در این متن دیده می شود: اگر در گزاریم^{۲۱۸} [= نغف] از گروهی از شما که بی زیانند ... (ج ۱، ص ۳۷۲).
 در باره این تحول، باید گفت: در فارسی دری صامت «ذ» گونه ای از «د» بوده که فقط بعد از مصوت ظاهر می شده و یک سایشی پشت دندانی ضعیف بوده که تقریباً از مخرج «د» تلفظ می شده است (صادقی ۱۳۵۷: ۱۲۶). در این دوران در تعدادی از کلمات فارسی این «ذ» به «ز» بدل شده است،^{۲۱۹} مانند جذ^{۲۲۰} ← جز: «جذ کردن» به صورت «جز کردن» در ترجمه و قصه های قرآن و کشف الاسرار و عدة الابرار به کار رفته است: «بگو [یا محمد] فرا گرفته اید بنزدیک خدای [عزوجل] پیمانی تا برخ نکند [یعنی خلاف نکند، جز نکند] خدای [تعالی] پیمان خود»^{۲۲۱} (ترجمه و قصه های قرآن، ج ۱، ص ۱۴). «نهاد الله را جز کردن نیابی»^{۲۲۲} (مبیدی، کشف الاسرار، ج ۸، ص ۷۹، حاشیه، نسخه «الف»). در شواهد فوق نیز چنین تبدیلی روی داده است.

ابدال «ذ»/«ز» به «ز»/«z» در سایر متون نیز دیده می شود: «از حدّ درمگزید» به جای «از حدّ درمگزید»، در ترجمه لا تعتدوا (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۴۹۸، قرآن: ۱۳۸). «بزیرد» به جای «پذیرد» در ترجمه یَقْبَلُ (همان، ج ۴، ص ۱۸۵۹،

۲۱۸. مصحح در متن «در گزاریم» و در حاشیه «در گزاریم» آورده است.

۲۱۹. «ذ» عربی واجی مستقل است که در همه مواضع کلمه ظاهر می شود. این واج یک سایشی میان دندانی قوی است و در کتب زبانشناسی با ð نشان داده می شود، اما «ذ» فارسی گونه ای از «د» است و آن را با ð نشان می دهند. «ذ» های عربی امروز در فارسی به صورت «ز» تلفظ می شود (صادقی ۱۳۵۷: ۱۲۶).

۲۲۰. در پهلوی: jūd (مکنزی ۱۳۸۳: ۹۴).

۲۲۱. بقره: ۸۰: قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ.

۲۲۲. احزاب: ۶۲: وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا.

قرآن: ۱۱۱). «پذیرفتکاری کند» به جای «پذیرفتکاری کند»، در ترجمه یَکْفُلُ (همان، ج ۴، ص ۱۸۷۹، قرآن: ۱۲۹). «دشمنازگی» به جای «دشمنادگی (= دشمنادگی)» در ترجمه عداوة (همان، ج ۳، ص ۱۰۰۸، قرآن: ۳۱). «روزها» به جای «روزها (= رودها)»، در ترجمه الانهار (همان، ج ۱، ص ۲۹۳، قرآن: ۱۰۵). «فروز» به جای «فروز (= فروذ)»: فروز آیند، در ترجمه تَنْزِلُ (همان، ج ۲، ص ۴۰۶، قرآن: ۱۱۷)، و نیز، «فروز آید» در ترجمه تَحُلُّ (همان، ج ۲، ص ۴۲۲، قرآن: ۵). «کاغزها» به جای «کاغذها» در ترجمه قَراطیس (همان، ج ۳، ص ۱۱۴۸، قرآن: ۹۶). «گراشتند» به جای «گذاشتند» تَرَکُوا (همان، ج ۲، ص ۴۵۴، قرآن: ۱۲۴). «می‌گزیرید» به جای «می‌گذرید» (همان، ج ۲، ص ۵۵۷، قرآن: ۹۶). نکته شایان ذکر اینکه در تعدادی دیگر از کلمات عکس این تحول (یعنی ابدال «ز/ Z» به «ذ/δ») صورت گرفته است. در همین متن: پاک داریت خانه مرا از بهر اهل طواف را ... یعنی نمازگذارندگان را (نسفی، تفسیر، ج ۱، ص ۴۲). هر که حج یا عمره گذارد ... هر که عمره گذارد (همان، ج ۱، ص ۵۰). همچنین می‌گذاریم خبرها آنچه گذشته است^{۲۲۳} (همان، ج ۱، ص ۶۰۰).

مصحح این موارد را به حاشیه برده و صورت با «ز» را در متن آورده است.

در متون دیگر:

در آغاز کلمه: «ذَرَه‌ها» به جای «زَره‌ها» در ترجمه سَابِغَاتِ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۸۳۲، قرآن: ۵۳). «ذَر» به جای «زَر» در ترجمه الذَّهَب (همان، ج ۲، ص ۷۶۱، قرآن: ۹۴). «ذَرین» به جای «زَرین» (ابوالفتوح، تفسیر، ج ۱۱، ص ۱۱۷ و ۱۱۸ حاشیه). «ذکریا» به جای «زکریا» (ترجمه قرآن ری، ص ۵۰). «ذنخها» به جای «زنخها» در ترجمه الاذقان (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۱۰۳، قرآن: ۶۷). در سایر مواضع کلمه: «بازدارنده» به جای «بازدارنده» در ترجمه رَأَد (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۷۶۶، قرآن: ۵۶). «بذایم» به جای «بزایم» در ترجمه ءَالِد (همان،

۲۲۳. مصحح بدون ذکر اصل، این جمله را در متن چنین آورده است: همچنین می‌گذاریم [بر تو] خبرهای آنچه گذشته است.

ج ۱، ص ۲۲۹، قرآن: ۶۷. «بذن» به جای «بزن» در ترجمه اضرب (همان، ج ۱، ص ۱۷۱، قرآن: ۶۷). «برذگران» به جای «برزگران» در ترجمه الْكُفَّار (همان، ج ۳، ص ۱۲۲۱، قرآن: ۱۱۳). «ببذار» به جای «ببزار» (تفسیر قرآن مجید، ج ۱، ص ۵۷۱). «زوده» به جای «زوزه» در ترجمه زَفِير (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۸۲۱، قرآن: ۵۷). «سپاس‌گذاری کنید» به جای «سپاس‌گزاری کنید» در ترجمه تَشْكُرُونَ (همان، ج ۲، ص ۴۷۹، قرآن: ۱۳۲). «ستیزه‌کش» به جای «ستیزه‌کش»، در ترجمه عَنید (همان، ج ۳، ص ۱۰۵۳، قرآن: ۵۷). «کینه‌گذارند» به جای «کینه‌گزارند» در ترجمه انتصروا (همان، ج ۱، ص ۲۶۷، قرآن: ۱۲۸). «گذااف‌کاری مکنید» [اصل: مکنید] به جای «گزارف‌کاری مکنید» (همان، ج ۲، ص ۴۷۰، ص ۱۲۸). «مادرزادگان» به جای «مادرزادگان»: الاکمه: نابینا مادرزادگان (همان، ج ۱، ص ۲۲۳، قرآن: ۴۰). «مرغزارها» به جای «مرغزارها» در ترجمه رَوَضَات (همان، ج ۲، ص ۸۱۲، قرآن: ۱۰۸). «می‌گریزید» به جای «می‌گریزید»: تَفَرُّون: شما می‌گریزید (همان، ج ۲، ص ۵۲۰، قرآن: ۶۱). «نذایند» به جای «نزایند» در ترجمه لَا یَلِدُوا (همان، ج ۴، ص ۱۸۸۸، قرآن: ۱۱۳). «نماز بگذارید» به جای «نماز بگزارید» در ترجمه اَرْکَعُوا (همان، ج ۱، ص ۱۱۹، قرآن: ۱۲۰).

ج ۱، ص ۱۰۵

اص: ایشان گفتند نساود ما را دوزخ باسوز، مگر روزهای شمرده به قدر عمل ما هفت روز.

تغ: ایشان گفتند نساود ما را دوزخ باسوز، مگر روزهای شمرده به قدر عمر ما هفت روز.

واژه «عُمَر» با ابدال r به l به «عُمَل» بدل شده است. این ابدال در یک کلمه دیگر از این متن دیده می‌شود: «هل‌گونه» به جای «هرگونه»: بیرون آورد از زمین آب خوش‌گوار وی، و هل‌گونه چراخوار وی (ج ۲، ص ۱۱۳۵). از ابدال r به l شواهدی از دیگر متون کهن در دست است: «بلگ» به جای

«برگ»: بلغ از درختان فروریزم (ترجمه تفسیر طبری، ج ۵، ص ۱۲۸۶).
 «دیوال» به جای «دیوار»: بفرمود تا دیوالها استوار بکردند (همان، ج ۵، ص ۱۴۴۰). «سردسیل» به جای «سردسیر» و «گرمسیل» به جای «گرمسیر»: یکی سفر سوی یمن کردند بگرمسیل و بتابستان یکی سفری سوی شام شدند بسردسیل (تفسیر قرآن مجید، ج ۲، ص ۶۳۹). «سولاخ» به جای «سورخ»: هرگز هیچ کس یاقوت را سولاخ نکرده بود (ترجمه تفسیر طبری، ج ۵، ص ۱۲۴۸)؛ نیز در: هدایه المتعلمین: هیئت بینی برکردار نای است... و مر ورا دو سولاخ است (اخوینی، هدایه، ص ۷۷)؛ نیز در صفحات ۴۳، ۴۴، ۷۳ و موارد دیگر. «کالزار» به جای «کارزار»: هرگه که آتش کالزاری برکنند (ابوالفتح، تفسیر، ج ۱، ص ۱۴۱).

ج ۱، ص ۱۳۲

اص: این ذکر قصه‌ها بیان است مر مردمان را، و راهنمایست مر خلقان را و پند اشت مر متقیان را.
 تغ: این ذکر قصه‌ها بیان است مر مردمان را، و راهنمایست مر خلقان را و پند است مر متقیان را.
 مصحح «اشت» را به حاشیه برده و در متن «است» قرار داده است. ابدال «س» به «ش» در متون کهن معتبر شواهد فراوانی دارد: «بنویش» به جای «بنویس» در ترجمه اُکُتُب (همان، ج ۱، ص ۲۱۹، قرآن: ۶۸). «پوشیده» به جای «پوسیده» در ترجمه رُفَاتاً (لسان التنزیل، ص ۱۴۲). «ترشان» به جای «ترسان» در ترجمه خَائِفاً (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۶۸۳، قرآن: ۷۶). «تفشان» به جای «تفسان» در ترجمه حَامِیَّة (همان، ج ۲، ص ۶۳۸، قرآن: ۳۴). «جشتن» به جای «جستن» (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۴۲۸). «دُرشت گشته» به جای «درست گشته» در ترجمه حَقَّ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۶۶۰، قرآن: ۲). «دوشتی» به جای «دوستی» در ترجمه وُدّاً (همان، ج ۴، ص ۱۶۰۲، قرآن: ۷۶). «رشد» به جای «رسد» (همان، ج ۳، ص ۱۳۶۶، قرآن: ۷۶). «شکالیدن» به جای «شگالیدن»

(سگالیدن) «فصص/الانبیا، ص ۸۹ و ۱۳۲؛ نیز «شگالند» به جای «سگالند»؛ بشب همی شگالند، در ترجمه «بیت» (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۳۶۸، قرآن: ۹۴). «شود» به جای «سود» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۱، ص ۲۷، حاشیه). «هشت» به جای «هست»: متابعت کنیم آن را که یافتیم بر آن پدران ما یا اگر هشت^{۲۲۴} شیطان (ترجمه تفسیر طبری، نسخه گلستان، مطابق ج ۵، ص ۱۴۱۰ چاپی؛ نیز در: ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۱۸۵). «هشتیم» به جای «هستیم» (ترجمه قرآن موزه پارس: ص ۱۰۴؛ برای شواهد بیشتر، نک: حاجی سیدآقای ۱۳۸۹: ۳۸-۳۹). در بعضی متون کهن برخی کلمات با سه نقطه رو و زیر «س» کتابت شده‌اند و این رسم الخط دو تلفظ «س» و «ش» را در این کلمات نشان می‌دهد: «اندرریشیدن» (فصص/الانبیا، نسخه عکسی، گ ۲۱۷، برابر با: ص ۴۳۹ چاپی، س ۱۶). «بشت» به جای «بست»: عصابه صرخ بر بیشانی بشت (همان، گ ۲۲۸، برابر با: ص ۴۵۸ چاپی، س ۱۴). «بوش»: بوش گیاهیست کی بکوبند (هروی، الانبیه، ۴۲پ؛ نک: صادقی ۱۳۸۸: هشتاد).

ج ۱، ص ۱۷۰

اص: سوگند می‌خورند که نخواستیم از بردن خصومت به سوی دیگران مگر نیکویی کردن با خصمان، و تخفیف بر تو ای سید رسولان، و دویم موافقت میان یاران. تغ: سوگند می‌خورند که نخواستیم از بردن خصومت به سوی دیگران مگر نیکویی کردن با خصمان، و تخفیف بر تو ای سید رسولان، و دوام موافقت میان یاران. این جمله در نسخه «ن» (گ ۷۵) چنین است: سوگند می‌خورند که نخواستیم از بردن خصومت به سوی دیگران مگر نیکویی کردن با خصمان، و تخفیف بر تو ای سید رسولان، و دوام موافقت میان یاران. تحول رخ داده در این کلمه اماله است. اماله، میل دادن فتحه به کسره و الف به

۲۲۴. مصحح بدون ذکر اصل در متن «هست» آورده است.

یاء است (شرح/ابن عقیل بر الفیه/ابن مالک، نقل از: دهخدا، لغتنامه). این «ی» در قدیم یای مجهول ē و امروز یای معروف I است (معین، فرهنگ، ذیل «اماله»). شاعران متقدم فقط یای مجهول را با کلمات ممال قافیه می‌کردند (دهخدا، لغتنامه، ذیل «اماله»).

این تحول در دو کلمه دیگری از تفسیر نسفی دیده می‌شود: «عتیب» به جای «عتاب»: تا نرسد به شما دردگین عذابی و عتیبی (ج ۱، ص ۳۰۴). این جمله در نسخه «ن» چنین است: تا نرسد به شما دردگین عذابی و عتابی. «غلیف» به جای «غلاف» (ج ۲، ص ۱۰۱۱، حاشیه، نسخه «ن»).

ذکر این نکته ضروری است که در چند کلمه از این متن در زیر «الف» یا حرف قبل از «الف» کسره آمده است: با (ج ۱، ص ۵۴۰، س ۱)؛ ایشان (ج ۱، ص ۵۸۲، س ۲)؛ برادر (ج ۲، ص ۶۹۳، س ۱۳)؛ همگان (ج ۲، ص ۸۶۸، س ۸) و ماندگان (ج ۲، ص ۶۳۷، س ۳)؛ برانبار (ج ۲، ص ۱۰۱۸، س ۳)؛ آسانست^{۲۲۵} (ج ۲، ص ۱۰۲۹، س ۳). این کلمات مرحله میانی ابدال ē به ē، یعنی مرحله میانی اماله را نشان می‌دهند.

اماله در سایر متون: «حجیب» به جای «حجاب»: به حجاب اندرون شود خورشید/ گر تو برداری از دو لاله حجیب (رودکی، به نقل از: نفیسی ۱۳۱۹: ۹۷۲). «دید» به جای «داد»: رب العالمین آن طفله را زبان فصیح دید (= داد) تا گفت: یا امّاه لاتجزعی (میبدی، کشف/الاسرار، ج ۱۰، ص ۴۸۵). «دیدید» به جای «دادید»: آن روز که بخواند بت پرستان را پس گوید چه جواب دیدید پیامبران را (= ماذا أجبتُم) (ابوالفتوح، تفسیر، ج ۱۵، ص ۱۴۵، حاشیه، نسخه بدل «آل»). «سلیح» به جای «سلاح»: درهای آن خانه آهنین بودی... و هزار مرد بر آن در موکل کرده بود، با سلیح‌های تمام (بلعمی، تاریخ، ص ۵۷۳). «شکیل» به جای «شکال»: شیطاظ: چوب گوشه شکیل (زمخشری، مقدمه/لادب، ج ۱، ص ۳۱۷). «عتیب» به جای «عتاب»: پشیمانم چرا کردم عتیبی/ کز او بفزود جانم را نهیبی

۲۲۵. در اصل: آسانست.

(گرگانی، ویس و رامین، ص ۴۷۶؛ برای اطلاع از شواهد بیشتر، نک: دهخدا، لغتنامه، ذیل «اماله»).

ج ۱، ص ۳۴۴

اص: بگو یا محمد مر کافران را که اگر از کفر بازگردند، آمرزنده شودشان [= يُغْفَرُ لَهُمْ] آن کافریها که کردند.
تغ: بگو یا محمد مر کافران را که اگر از کفر بازگردند، آمرزیده شودشان آن کافریها که کردند.

صفت مفعولی «آمرزیده» متشکل از «آمرزید» (āmurzīd) و «ه» (a) است. مراحل تحول کلمه فوق بدین صورت است که مصوت بلند این کلمه، همانند بسیاری از کلمات فارسی، کشش خویش را از دست می‌دهد و در عوض، موجب تکرار صامت پس از خود می‌شود و سپس در مرحله بعد طبق قاعده ناهمگون‌شدگی یکی از دو d به n بدل می‌شود. مراحل این تحول بدین گونه است: īd → idd → ind.

نظیر این تحول در شناسه دوم شخص جمع «ید» (در پهلوی ēd/ēd-) رخ داده و به «ند» (-end) بدل شده است (نک: صادقی ۱۳۸۰: ۵۱-۶۵).

این تحول در دو کلمه دیگر از این متن و در تعدادی از متون کهن فارسی نیز دیده می‌شود: «رساننده» به جای «رسانیده»: این قرآن رساننده^{۲۲۶} جبرئیل باکرامت است (نسفی، تفسیر، ج ۲، ص ۱۱۴۱). «ریزنده» به جای «ریزیده»: اُ چون خاک شویم [در گور] پوسیده و ریزنده، اُ باز برانگیزند ما را (همان، ج ۱، ص ۴۷۰). کلمه در نسخه‌های «ن» و «ت»: ریزیده ضبط شده است. این کلمه در فرهنگنامه قرآنی نیز آمده است: رمیم: پوسیده و ریزنده (قرآن: ۱۰۰)، ریزنده‌شده (قرآن: ۱۲۲؛ فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۸۰۸). «آمرزنده» به جای

۲۲۶. مصحح در متن «رسانیده» آورده و در حاشیه «رساننده» قرار داده است.

«آمرزیده»: يُغْفَرُ: آمرزنده شود (همان، ج ۴، ص ۱۸۴۳، قرآن: ۱۲۸)، نیز: خدای عزوجل مر اهل بدر را همه آمرزنده^{۲۲۷} خواند (ترجمه تفسیر طبری، نسخه گلستان، برابر با: ج ۷، ص ۱۸۴۴ چاپی). «بخشنده» به جای «بخشیده» در ترجمه مفسوم (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۴۰۵، قرآن: ۷۶). «برنده» به جای «بریده» در ترجمه مفروضاً (همان، ج ۳، ص ۱۳۹۷، قرآن: ۱۰۷). «پاک گرداننده» به جای «پاک گردانیده» در ترجمه الْمُقَدَّسَة: یا گروه من اندر شوید اندر زمین پاک گرداننده آن کجا نبشت خدای مر شما را (ترجمه تفسیر طبری، ج ۲، ص ۳۸۲). «درنده» به جای «دریده»: ز چنگال یوزان همه دشت غرم درنده^{۲۲۸} برو دل پر از داغ و گرم (فردوسی، به نقل از: اسدی، لغت فرس، ص ۱۸۴). «فروغلتنده» به جای «فروغلتیده»: المتردیه: از کوه فروغلتنده و بچاه اندرافتاده (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۳۰۳، قرآن: ۸۳). «گردنده» به جای «گردیده»، در ترجمه مَسْنُون: ^{۲۲۹} و حقا که بیافریدیم ما آدم را از گلی آوازدهنده و از لوش گردنده (ترجمه قرآن ری، ص ۲۴۸).

ج ۱، ص ۴۶۷

اص: أایمن می شوند از آنک بیاید به ایشان، عذابی به همه رسنده و همه را فروپوشیده بدین جهان.
 تغ: أایمن می شوند از آنک بیاید به ایشان، عذابی به همه رسنده و همه را فروپوشنده بدین جهان.
 صفت فاعلی مضارع متشکل از ماده مضارع (بن) و پسوند «نده» است (ابوالقاسمی ۱۳۷۷: ۱۳۶). پسوند «نده» در فارسی دری باقیمانده پسوند

۲۲۷. یغمایی بدون ذکر اصل متن را به «آمرزیده» تغییر داده است.

۲۲۸. مصححان «درنده» را به حاشیه برده و در متن «دریده» را آورده اند.

۲۲۹. مسنون در فرهنگنامه قرآنی (ج ۳، ص ۱۳۶۵) در برخی قرآن‌ها چنین ترجمه شده است: بوی گردیده (قرآن: ۵۷)، گردیده (قرآن: ۱۰۹)، بوگرفته (قرآن: ۱۱۱)، لوشی سیاه و گنده (قرآن: ۱۰۵).

andag- (در فارسی میانه زردشتی) و indag- (در پهلوی اشکانی ترفانی و فارسی میانه ترفانی) است. andag- یا indag- با پیوستن به ماده مضارع، صفت فاعلی مضارع می‌سازد (همان: ۵۹-۶۰).

andag- و indag- با حذف g در پایان کلمه به صورت anda- و ande- و inda- در فارسی دری با بنهای مضارع افعال ترکیب می‌شوند و صفات فاعلی پدید می‌آورند. البته کثرت صفات فاعلی ساخته شده با anda- نشان می‌دهد که در این دوران، این صورت بیشتر رایج بوده تا سایر صورتها؛ اما به کار رفتن ande- و inda- در کنار این صورت، کاملاً قابل اعتناست.

چند مثال از صورت تلفظی «نده»: «بازگرداننده» در ترجمه راد (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۷۶۶، قرآن: ۵۵)؛ «بیرون‌آیندگان»، در ترجمه خارجی (همان، ج ۲، ص ۶۸۴، قرآن: ۵۳)؛ «کینه‌کشنده» در ترجمه منتصراً (همان، ج ۳، ص ۱۴۳۴، قرآن: ۵۵).

کلمه موردنظر ما در ابتدا با پسوند inda- ترکیب و به «فروپوشیده» تبدیل شده است. تحولی که سپس در این کلمه روی می‌دهد حذف صامت غنه n از خوشه صامت nd است. به عبارت دیگر nd به d خلاصه می‌شود. هر دو صامت d و n دندانانند با این تفاوت که d انسدادی و n خیشومی است. شواهدی از متون در دست است که حذف صامت n را در کنار d نشان می‌دهند:

«جنبده» به جای «جنبنده» در ترجمه راجفه: روز جنبد جنبده (برگردانی کهن از قرآن کریم، ص ۵۰۹). «روده» به جای «رونده» در ترجمه دابّه: و نیست هیچ روده که نه خدای ها گرفته است ناصیت او (اسفراینی، تاج‌التراجم، ج ۳، ص ۱۰۲۷، حاشیه). «شنودگان» به جای «شنوندگان» در ترجمه سماعون: و از آن کسها که جهودانند، شنودگان بدروغ، شنودگان گروهی دیگران نه آمدند بتو که رانند سخن از پس جایگاه آن (ترجمه تفسیر طبری، ج ۲، ص ۳۹۳). «نگردگان»، به جای «نگرندگان»، در ترجمه ناظرین: آن دست او گشت سپید او روشن مر نگردگان را (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۹۲).

تحول بعدی که در کلمه مورد نظر اتفاق افتاده کشش مصوت است.^{۲۳۰} پس از حذف صامت n مصوت i (ـِ در فارسی امروز: e) به جبران این حذف کشیده شده و به I بدل گردیده است: فروپوشیده ← فروپوشیده ← فروپوشیده. تحول فوق در کلمات زیر نیز دیده می‌شود: «آشامیدگان» به جای «آشامندگان»، در ترجمه شاربین (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۸۸۲، قرآن: ۳۰). «برگردیده‌گان» به جای «برگردندگان»: بودند از آن برگردیده‌گان [= مُعْرِضِينَ] (ابوالفتوح، تفسیر، ج ۷، ص ۲۲۵). «پرسیدگان» به جای «پرسندگان» در ترجمه سائلین (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۸۳۱، قرآن: ۱۱۰). «دوشیده» به جای «دوسنده» در ترجمه لازب: و ما بیافریدیم ایشان را از گل دوشیده (ترجمه تفسیر طبری، ج ۶، ص ۱۵۱۷). «نگریدگان» به جای «نگردندگان» در ترجمه ناظرین: و برآراستیم آن را نگریدگان شب را (مبیدی، کشف الاسرار، ج ۵، ص ۲۸۸، حاشیه).

ج ۱، ص ۵۲۲

اص: آزموده می‌گرداندتان مَلِک تعالی ... و هرآینه پیدا کنیم [= وَ لَیُبَیِّنَنَّ] شما را روز قیامت آنچه در وی اختلاف می‌کردیت در دنیا.
تغ: آزموده می‌گرداندتان مَلِک تعالی ... و هرآینه پیدا کند شما را روز قیامت آنچه در وی اختلاف می‌کردیت در دنیا.
در این مثال می‌بینیم که شناسه سوم شخص مفرد «د» به «یم» بدل شده است در قرآن قدس نیز این تحول دیده می‌شود: «خلیفه کنیم» به جای «خلیفه کند»: وعده کرد خدای ایشان را کبگرویستند از شما ... خلیفه کنیم [= لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ] ایشان را در زمین (قرآن قدس، ج ۲، ص ۲۳۰، نور: ۵۵).

۲۳۰. این کشش در اصطلاح، کشش جبرانی نامیده می‌شود: هرگاه در کلمه‌ای بعد از یک مصوت یک یا دو صامت آمده باشد و به دلیلی از دلایل آوایی (یکی از این (دو) صامت حذف شود، مصوت مورد بحث به جبران حذفی که صورت گرفته است، کشیده تلفظ می‌شود.

در اینجا احتمالاً التفات از سوم شخص مفرد به اول شخص پیش آمده است. اما می‌توان بنا به دلایل زبانشناختی این پدیده را این گونه توجیه کرد: در متون کهن شواهدی از تبدیل شناسه دوم شخص جمع «-ید» به «-یم» دیده می‌شود: «گرفتیم» به جای «گرفتید»: گرفتیم [= فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ] ایشان را اوسوسی، تا فرموش کردند و شما ایا دکرد من (قرآن قدس، ج ۲، ص ۲۲۴، مؤمنون: ۱۱۰). «باشیم» به جای «باشید» در ترجمه تَعْمَلُونَ: خبر دهیم شما را به آنچه کرده باشیم (ابوالفتوح، تفسیر، ج ۱۰، ص ۱۲۰، حاشیه، نسخه بدل «مج»). در اینجا ابتدا شناسه دوم شخص جمع «-ید» $\bar{e}-(\bar{i})d$ (به «-ین» $\bar{e}-(\bar{i})n$) بدل شده، آنگاه $\bar{e}-(\bar{i})n$ به $\bar{e}-(\bar{i})m$ بدل شده است (نک: صادقی و حاجی‌سیدآقایی ۱۳۹۰: ۴۹-۵۰).

برای ابدال n به m پس از مصوت بلند، شواهد ذیل قابل توجه است: «پنهام» به جای «پنهان» (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۱۲، ۱۷ و موارد دیگر). «دوکام» به جای «دوکان» (دهار، دستورالاحوان، ج ۱، ص ۵۶۰، حاشیه). «نام» به جای «نان» (همان، ج ۱، ص ۴۷۳، حاشیه). «گوشتهام» به جای «گوشتهان» = گوشتها (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۲۵۶، قرآن: ۷۶؛ نک: صادقی و حاجی‌سیدآقایی ۱۳۸۹: ۵۸). شواهد «پیدا کند» و «خلیفه کند» سوم شخص مفرد است. در پهلوی شناسه سوم شخص مفرد در زمان حال $\bar{e}d$ - بوده است (آموزگار و تفضلی ۱۳۸۲: ۷۴) و از نظر ظاهر با شناسه دوم شخص جمع یکسان است بنا بر این ابدال «د» (-ید) به «یم» همچون ابدال «-ید» به «-یم» است.

ج ۲، ص ۹۲۵

اص: کاشکی میان من و تو از مشرق تا و مغرب بودی مسافت.
تغ: کاشکی میان من و تو از مشرق تا مغرب بودی مسافت.
در باره جمله فوق دو نکته گفتنی است: اول آنکه «و» مبدل «به» است. این صورت تحول یافته در تعدادی از متون کهن یافت می‌شود: و (به): همی رود

کشتی و فرمان او [= بامره] (ترجمه تفسیر طبری، نسخه چسترییتی، ۱۰۰ پ). آن و شما دهد (ترجمه وقصه‌های قرآن، ج ۱، ص ۲۱۴، انعام: ۴۶).

نکته دوم استعمال دو حرف اضافه «تا» و «به» در کنار هم برای نشان دادن مسافت مکانی و زمانی است که نمونه‌هایی در متون قدیم دارد: از بلخ تا به ری سید و پنجاه فرسنگ حساب کردم (ناصر خسرو، سفرنامه، ص ۴). آن رهگذر را همه سقف محکم زده‌اند، از حرم تا به کوشک (همان، ص ۷۸). فلک‌الاعظم را آنک نام برند، حرکت اولین دایره است عظیم که همی‌روذ اندر منطقه فلک از مشرق تا مغرب (ترجمه المدخل، ص ۱۲). میمون... دری برگشاد... باغ بود. گفت از دیوار این باغ برو که به سرای من پیوسته است. پس عالم‌افروز به کمند از دیوار باغ شاه را بیاورد؛ تا به سرای میمون که زیانه آن‌جا پنهان شده بود. (ارجانی، سمک عیار، ج ۲، ص ۵۷۷).

از ثری تا به ثریا همه خون گردد چون ز بدخواهان در معرکه کین‌توزی (عبدالواسع جبلی، دیوان، ص ۶۳۳)

ج ۲، ص ۹۷۴

اص: تو ... فرزندان برده‌کردی و بنده ایشان را به ایشان دادی رایگان.
 تغ: تو ... فرزندان برده‌کرده و بنده ایشان را به ایشان دادی رایگان.

تحول این واژه تبدیل a- پایانی به ā- است. علی‌اشرف صادقی در مقاله‌ای تحت عنوان «تحول a- پایانی کلمات فارسی به e-» می‌نویسد: در برخی نقاط ایران در قرنهای ششم تا هشتم a- پایانی به e- تبدیل شده است. وی در بخش دیگری از این مقاله در باره واژه‌هایی چون رنجی (رنجه)، کدی‌زاده (کده‌زاده)، و همی (= همه) و موارد دیگر می‌گوید: «a- پایانی، باقیمانده ag- دوره میانه است و مصوت a در هجای بسته ag- بلندتر از a در سایر مواضع کلمه (بجز مواردی که هجایی که a در آن به کار رفته به دو صامت ختم شود) تلفظ می‌شود. کشش a پس از حذف g پایانی نیز باقی است و در کلماتی که در آنها a به e تبدیل

می‌شود، e به دلیل کشیدگی خود به ē (یای مجهول) تحول یافته و سپس ē به ī بدل شده است» (صادقی ۱۳۸۷: ۳۹۷-۴۰۴). بنا بر این، «برده‌کرده» با این تحول به «برده‌کردی» تبدیل شده است. از جمله واژه‌هایی که ابدال «ه» (a) به «ی» (ī) را در خود گنجانده «بندیگان» (= بندگان) (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۲۵۵) و «خستگی» به جای «خستگی» (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۱۵۰، قرآن: ۸۵) است.

ج ۲، ص ۱۱۱۲

اص: و چه دانی که چیست سقر لا تُبْقِ بسوزد و نماند. ولا تَذَرُ و بعد اعادت معاودت به جای نماند.

تغ: و چه دانی که چیست سقر لا تُبْقِ بسوزد و نماند. ولا تَذَرُ و بعد اعادت [و] معاودت به جای نماند.

صامت «ع» در فارسی مانند همزه تلفظ می‌شود. این صامت در برخی کلمات به هـ/ح تبدیل شده است: «امها» به جای «امعا» (هروی، لابنیه، ۴۶، نیز: نک: صادقی ۱۳۸۸: پنجاه و یک). «واضح» به جای «واضع» (خطیب، ملخص اللغات، ص ۷).^{۲۳۱}

مردم روستاهای قم تعجب و جعفر را به صورت تهجّب و جهفّر تلفظ می‌کنند (صادقی ۱۳۸۸: پنجاه و یک). عوام ورامین کلمات بی‌شعور، معتاد و نعناع را بی‌شهور، مهتاد و نهنا تلفظ می‌کنند.

تخفیف

منظور از تخفیف، کوتاه شدن مصوت بلند است.

۲۳۱. همزه در پایان برخی کلمات به «ه» بدل شده است: باه (= باء) (هروی، لابنیه، ۹، ۳۷، پ، ۳۸. نک: صادقی ۱۳۸۸: پنجاه).

ج ۱، ص ۱۷

اص: باز بگذاشتم [= عَفَوْنَا] از شما بعد توبه.

تغ: باز بگذاشتیم [= عَفَوْنَا] از شما بعد توبه.

در متن حاضر چند مورد شناسه اول شخص جمع به صورت م آمده است:

«بستانمی» به جای «بستانیمی»: بیزاری بستانمی^{۲۳۲} [= فَتَبَرَأُ] از این مهتران (ج ۱، ص ۵۳). «بمیرم» به جای «بمیریم»: اُ چون بمیرم^{۲۳۳} [= مِتْنَا] و خاک پوسیده و استخوان ریزیده شویم باز برانگیزانیده شویم ما (ج ۲، ص ۸۳۹). «بیارم» به جای «بیاریم» و «بیرون آرم» به جای «بیرون آریم»: هرآینه بیارم به ایشان [= فلناتینهم] سپاههای گران ... و هرآینه بیرون آرم شان [= و لنخرجنهم] از این شهر خواران (ج ۲، ص ۷۱۸). «شوم» به جای «شویم»: اُ چون استخوانهای پوسیده شوم^{۲۳۴} [= كُنَّا عِظَامًا] باز زنده گرانیده شویم (ج ۲، ص ۱۱۳۳). «کردم» به جای «کردیم»: و ابر را در تیه، سایه شما کردم^{۲۳۵} [= ظَلَّلْنَا] ... و ترنگبین و وراتیج فرستادم^{۲۳۶} [= اَنْزَلْنَا] و طعمه شما کردم^{۲۳۷} ... و گفتیم بخوریت از این روزی طیب (ج ۱، ص ۱۹). «کنم» به جای «کنیم»: گفت هرآینه بازوی ترا به برادری تو قوی کنم^{۲۳۸} [= سَنَشُدُّ] (ج ۲، ص ۷۳۶). «گرویدم» به جای «گرویدیم»: و از مردمان کس است که می گوید گرویدم [= اَمَّنَا] به خدای (ج ۲، ص ۷۵۰). «می اندخسم» به جای «می اندخسیم»: به خدای می اندخسم [= نَأْخُذُ] که به بندگی گیرم جز آن کس را که به نزد وی یافتم [= وَجَدْنَا] متاع خویش (ج

۲۳۲. مصحح در متن «بستانیمی» و در حاشیه «بستانمی» قرار داده است.

۲۳۳. مصحح در متن «بمیریم» و در حاشیه «بمیرم» قرار داده است.

۲۳۴. مصحح در متن «شویم» و در حاشیه «شوم» قرار داده است.

۲۳۵. مصحح در متن «کردیم» و در حاشیه «کردم» قرار داده است.

۲۳۶. مصحح در متن «فرستادیم» و در حاشیه «فرستادم» قرار داده است.

۲۳۷. مصحح در متن «کردیم» و در حاشیه «کردم» قرار داده است.

۲۳۸. مصحح در متن «کنیم» و در حاشیه «کنم» قرار داده است.

۱، ص ۴۶۱). «نیستم» به جای «نیستیم»: و نیستم^{۲۳۹} [= إن کُنَّا] کننده این چه نیست این بر ما روا (ج ۱، ص ۶۰۸).

در نسخه «ن» نیز این کاربرد دیده می‌شود: ما نیز بودمی شما را رهنمای (ج ۱، ص ۴۸۶، حاشیه).

شناسه اول شخص مفرد و جمع در زمان حال، در زبان پهلوی ēm- است که بعدها به -om و -am- تحول یافته است، ضبطهای فوق نشان می‌دهند که شناسه اول شخص جمع (یعنی ēm-) در زمان مؤلف یا کاتب به -em- تخفیف پیدا کرده است (صادقی ۱۳۸۶ ب: ۳۹۱).

در برخی متون کهن تلفظ ēm- دیده می‌شود: «برکشیدمی» به جای «برکشیدیمی» (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۸۰۴، قرآن: ۱۰، که همان تفسیر شنقشی ص ۲۰۳ است). کل این جمله در نسخه عکسی [گ ۳۸۷] این تفسیر چنین است: او گر ما خُواسِتمِی حقا بلعم را بمیهین نام بآسمان بُردِیمِی و مَلِک و بادشاه دُنِیاش کَرْدِیمِی اُو امیه را بدان علم نیکوا سخنان حکمت برکشیدمی و برداشته کردِیمِی. «توانستِمی» به جای «توانستیمی» در ترجمه «استطعنا»: سوگندان خورند بخدای... اگر تُوانستِمی اُو زاد و راحله... داشتِمی حقا کی بیامدیمی و شما بغزو تبوک (تفسیر شنقشی، ص ۲۳۵).

این ویژگی در برخی گویشهای زنده کنونی نیز مشاهده می‌شود: شناسه اول شخص جمع، در گویش قاین و یزد به صورت ēm- تلفظ می‌گردد (نک: حاجی سیدآقای ۱۳۸۹: ۴۴-۴۷).

ج ۱، ص ۲۸

اص: بنی النَّضیر را از خان و مان آوار کرد.

تغ: بنی النَّضیر را از خان و مان آوار[ه] کرد.

۲۳۹. مصحح در متن «نیستیم» و در حاشیه «نیستم» قرار داده است.

«آوار» به جای «آواره» درست است. مؤلف برهان قاطع می‌نویسد: آوار بروزن ناچار، مخفف آواره است که از خان ومان دور افتاده باشد.
«آوار» در برخی متون فارسی دری دیده می‌شود:
همه از جان و تن بریده امید همه از خان ومان شده آوار
(مسعود سعد، دیوان، ج ۱، ص ۲۸۴)

ج ۱، ص ۹۶

اص: بر شما بزه‌ای نیست که ننویسدش [= اَلَا تَكْتُبُهَا].

تغ: بر شما بزه‌ای نیست که ننویسدش.

شناسهٔ دوم شخص جمع در زمان حال، در زبان پهلوی ēd- است (آموزگار و تفضلی ۱۳۸۲: ۷۴). ضبط فوق نشان‌دهندهٔ آن است که شناسهٔ ēd- در زمان مترجم یا کاتب به ed- مخفف شده است. این کاربرد چند بار در تفسیر نسفی دیده می‌شود: «باشد» به جای «باشید»: ای مؤمنان نزدیک می‌ایست به نماز و مسجد و شما ... صحبت کرده باشد^{۲۴۰} [= لَمَسْتُمْ] با زنان (ج ۱، ص ۱۶۴). «می‌شود» به جای «می‌شوید»: آنچه وعده کرده می‌شود^{۲۴۱} [= تَوْعَدُونَ] راست است هرآینه بودنی (ج ۲، ص ۹۸۴).

از آنجا که در اکثر موارد، شناسهٔ دوم شخص جمع در این متن به صورت «ید» آمده است، می‌توان گفت این دو تلفظ در زمان مترجم یا کاتب در کنار هم وجود داشته‌اند.

این تحول را در متون دیگر نیز می‌توان دید: «گواه گیرد» به جای «گواه گیرید» در ترجمهٔ اَشْهَدُوا: گواه گیرد^{۲۴۲} چون خرید و فروخت کنید (ترجمهٔ تفسیر طبری، ج ۱، ص ۱۸۱، بقره: ۲۸۲؛ برای اطلاع از دیگر شواهد ترجمهٔ تفسیر

۲۴۰. مصحح «باشد» را در حاشیه و «باشید» را در متن قرار داده است.

۲۴۱. مصحح در متن «می‌شوید» آورده است.

۲۴۲. یغمایی این کلمه را به حاشیه برده و در متن «گیرید» آورده است.

طبری، نک: حاجی‌سیدآقای ۱۳۸۸ الف: ۱۲۲-۱۲۳). «بمیرد» به جای «بمیرید»: و گر بکشند شما را در راه خدا یا بمیرد [= مُتُّم] هرآینه آمرزشی از خدای و بخشایشی به از آنچه گرد می‌کنند از دنیا (سورآبادی، تفسیر، ج ۵، ص ۳۰۷۵، که مطابق است با ص ۳۵۲، س ۲۰، که در کتاب به اشتباه ذیل س ۳ آمده است). «آشکارا می‌کند» به جای «آشکارا می‌کنید»: خدای می‌داند آنچه آشکارا می‌کند [= تُبْدُون] و آنچه پنهان می‌دارید (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۷۲، نور: ۲۹). «پند گیرد» به جای «پند گیرید» در ترجمه تذکرون: مگر شما پند گیرد (ترجمه قرآن ری، ص ۳۴۴). «بنویسد» به جای «بنویسید»: اگر بنویسد بر شما حرجی و بزه‌ای نبود (ابوالفتوح، تفسیر، ج ۴، ص ۱۳۷، حاشیه، نسخه بدل «تب»). «زندگانی داده شودی» در ترجمه یُعَمَّر (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۸۳۵، قرآن: ۵۵). «نمازکنند» در ترجمه سَبِّحُوا (همان، ج ۲، ص ۸۴۰، قرآن: ۱۳۹، نک: حاجی‌سیدآقای ۱۳۸۸ الف: ۱۲۲-۱۲۳).

ج ۱، ص ۴۰۷

اص: اُ می‌گویند [تَقُولُونَ] بر خدای تعالی آنچه می‌ندانیت.

تع: اُ می‌گویند بر خدای تعالی آنچه می‌ندانیت.

مصحح «مگویند» را به حاشیه برده است و توضیح داده که «شاید مخفف می‌گویند باشد» که قطعاً چنین است. در برخی متون کهن (همانند بسیاری از گویشها) جزء «می» (در پهلوی: mē) به «م» (me) مخفف شده است: مکنید (= می‌کنید): یاد کن ای محمد لوط را چون گفت قومش را: شما فاحشه و منکری و قبیحی مکنید [= اَتَاَتُونَ الْفَاحِشَةَ] که کس شما را به آن سبق نبرده است از جهانیان (ابوالفتوح، تفسیر، ج ۸، ص ۲۸۶، حاشیه، نسخه‌بدهای «آج» و «لب»: نیز: تُسِرُّونَ إِلَيْهِمُ بِالْمُودَةِ و به سر با ایشان دوستی مکنید (= می‌کنید) (همان، ج ۱۹، ص ۱۵۵). شتاب‌زدگی مکنید [يَسْتَعْجَلُ] بدان (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۲۴۹، شوری: ۱۸). مگرفتمی (= می‌گرفتیمی)، در ترجمه لَا تَخَذَنَاهُ (اسفراینی، تاج/الترجم، ج ۳، ص ۱۴۰۳).

ج ۱، ص ۴۷۳

اص: مر خدای ر عزوجل سجده می‌آرند.
 تغ: مر خدای ر[۱] عزوجل سجده می‌آرند.
 کاربرد «ر» به جای «را» چند بار دیگر در همین متن (نک: بخش تطبیق با نسخه) و تعدادی از متون کهن فارسی دیده می‌شود و تلفظ آن احتمالاً «رَ» (ra) یا «رِ» (ri/e) و یا «رِ» (rə) و شاید هم «رُ» (ru/o) بوده است (صادقی ۱۳۸۵: ۳۵۲). از جمله متون کهنی که این ویژگی در آنها دیده می‌شود تفسیر ابوالفتوح رازی (ج ۱۳، ص ۲۹۳) و تفسیر قرآن مجید (ج ۱، ص ۴۵۲) است (برای شواهد بیشتر، نک: صادقی ۱۳۸۵: ۳۵۲؛ نیز: غلامرضایی و حاجی‌سیدآقایی ۱۳۸۶: ۸۴ و ۸۵). در گویشهای امروز نیز این ویژگی دیده می‌شود (نک: حاجی‌سیدآقایی ۱۳۸۹: ۴۷).

ج ۲، ص ۶۶۶

اص: یا خوردنی که از عورتهای زنان آگاهی ندارند.
 تغ: یا خورد[۱]نی که از عورتهای زنان آگاهی ندارند.
 در این واژه تخفیف ā به a رخ داده است. در متن حاضر چند واژه دیگر مشمول این تحول شده که مصحح برخی را بی‌تغییر در متن ثبت کرده و بعضی را به حاشیه برده و صورت متداول را در متن قرار داده و به برخی، مصوت را درون قلاب افزوده است. این واژه‌ها به ترتیب الفبایی عبارت‌اند از: «بردر»^{۲۴۳} به جای «برادر»: گفت موسی مر بردر خویش هارون (ج ۱، ص ۳۱۷). «خوب»^{۲۴۴} به جای «خواب»: پرده‌ها بر گوشه‌هایشان فرو گذاشتیم، و در خوب‌شان از آوازه‌هایشان نگاه داشتیم (ج ۱، ص ۵۵۳). «ره‌نمای»^{۲۴۵} به جای «راه‌نمای»، در ترجمه هُدی: فرستاد تورات و انجیل را ... پیش از این ره‌نمای مر اهل دین را (ج ۱، ص ۹۹).

۲۴۳. مصحح در متن «بر[۱]در» آورده است.

۲۴۴. مصحح در متن «خو[۱]ب» آورده است.

۲۴۵. مصحح در متن «ر[۱]ه‌نمای» آورده است.

«شنونده»^{۲۴۶} به جای «شنونده»: نه‌ای تو شنونده اهلِ گورستان (ج ۲، ص ۸۲۱). «فرزندن»^{۲۴۷} به جای «فرزندان»: برکت کردیم بر وی و بر اسحق بدان فرزندن بسیار (ج ۲، ص ۸۴۷). «نارستان»^{۲۴۸} به جای «ناراستان»: داستان این نارستان ... چون داستان کسی است که آتشی افروخت ... (ج ۱، ص ۶). از مواردی که مصحح تغییر نداده است، می‌توان این شواهد را ذکر کرد: «حرم» به جای «حرام»: بگذشت ماههای حرم (ج ۱، ص ۳۵۶، حاشیه، نسخه‌های «ن» و «ت»). «دستان» به جای «داستان»: و مکرر یاد کردیم در این قرآن، از بهر مردمان از هر دستان [= مَثَل] (ج ۱، ص ۵۶۳)؛ در نسخه «ن» نیز این کلمه به کار رفته است: و این دستاَنهات می‌کنیم بیان از بهر مردمان (ج ۲، ص ۱۰۴۵، حاشیه). «سزاوارترین» به جای «سزاوارترین» در ترجمه اولی: سزاوارترین مردمان به ابراهیم آنهاوند که متابعت کردند ورا (ج ۱، ص ۱۱۵). «شبنگاه» به جای «شبانگاه»: بامداد رفتن وی یکماهه راه بود، و یکماهه راه رفتن شبنگاه بود (ج ۲، ص ۸۰۷). البته برخی از این کلمات به صورت غیرمخفف نیز در این متن استعمال شده‌اند.

نظیر این تحول در بسیاری از متون کهن دیده می‌شود، شواهد زیر این تحول را نشان می‌دهند: «آبدان کردن» به جای «آبادان کردن» در ترجمه عِمارة (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۰۴۶، قرآن: ۳)؛ نیز «آبدان کنند» به جای «آبادان کنند» در ترجمه یَعْمُرُوا (همان، ج ۴، ص ۱۸۳۵، قرآن: ۵۵). «بامددن» به جای «بامدادان»، در ترجمه بالغداوة (همان، ج ۳، ص ۱۰۶۴، قرآن: ۵۲)؛ نیز: التبکیر: بامدادن کردن (زوزنی، المصادِر، ج ۲، ص ۱۶۷). «بشکفت» به جای «بشکافت» در ترجمه فانبجست (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۲۶۶، قرآن: ۵۶). «بنگ» به جای «بانگ»، در ترجمه صرة (همان، ج ۳، ص ۹۲۹، قرآن: ۳۹).

۲۴۶. مصحح در متن «شنو[ا]نده» آورده است.

۲۴۷. مصحح در متن «فرزند[ا]ن» آورده است.

۲۴۸. مصحح «نارستان» را در حاشیه آورده و در متن «ناراستان» قرار داده است.

«جهن» به جای «جهان»: ایشان در آن جهن ایشان‌اند زیان‌کرتان [= زیان‌کارتان] (قرآن قدس، ج ۲، ص ۲۴۴ و موارد متعدد دیگر). «خوران» به جای «خواران» در ترجمه صاغرون (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۹۱۴، قرآن: ۸۰). «دستان» به جای «داستان» در ترجمه امثال (همان، ج ۱، ص ۲۴۷، قرآن: ۱۰۷). «سزاور» به جای «سزاوار» در ترجمه اهل (همان، ج ۱، ص ۲۹۹، قرآن: ۱۹). «سزور» به جای «سزاوار» در ترجمه اولی (همان، ج ۱، ص ۳۱۳، قرآن: ۸۱). «هم‌زادن» به جای «هم‌زادان» در ترجمه اُترَباً (همان، ج ۱، ص ۵۰، قرآن: ۳۰).

ج ۲، ص ۷۴۶

اص: این مال به علم خویش به دست آورده‌ام یعنی علم کیما.
 تغ: این مال به علم خویش به دست آورده‌ام یعنی علم کیما.
 کیمیا معرب واژه یونانی xēmeía است (معین، فرهنگ، ذیل «کیمیا»).
 تخفیف «کیمیا» به «کیما» در متن کهن دیگری نیز دیده می‌شود: گفت قارون اینچ دادست مرا از خواسته فر علم کیمای زر بودست که بنزدیک من است (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۱۲۷).
 نمونه این تحول در واژه «کلیسیا» (در پهلوی: kilīsyāk، در یونانی: ēkklēsia) دیده می‌شود که در بسیاری متون کهن به «کلیسا» تبدیل شده است (نک: حاجی‌سیدآقای ۱۳۸۸ الف: ۱۲۶). چند نمونه از کاربرد کلیسا و کلیسیا: اولیانوس... کلیساها به روم اندر ویران کرد و چلیپا همه بشکست (بلعمی، تاریخ، ص ۹۱۰). عبادت‌گاه و نمازجای بنی اسرائیل کنیسه‌ها بود و کلیساها (میبدی، کشف الاسرار، ج ۴، ص ۳۲۸). اگر نه واداشت خدای استی مردمان را برخی از ایشان به برخی، ویران کردند صومعه‌های رهبانان و کلیسیای ترساآن... که یاد کنند اندر آن نام خدای را بسیاری که یاری دهد خدای آن را (ترجمه تفسیر طبری، ج ۴، ص ۱۰۵۸). چون به شهرستان اندرآیی نخستین کوی که به دست چپ است آن را کوی رندان خوانند. و از پس آن کلیسیای ترسایان بوده است (نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۷۳).

ج ۲، ص ۱۰۴۴

اص: برابر نیایند دزخیان [= أصحاب النار] و بهشتیان.

تغ: برابر نیایند د[و]زخیان و بهشتیان.

«دوزخ» با تخفیف مصوت بلند به «دزخ» تبدیل شده است. نظایر این تحول در همین متن و دیگر متون کهن یافت می‌شود.

تخفیف مصوت u (در قدیم: ā و ō): در همین متن: «اندهان» به جای «اندوهان»: نه ترس است بر شما امروز و نه اندهان (ج ۱، ص ۲۹۹، حاشیه، نسخه‌های «ن» و «ت»). «چن» به جای «چون»: اُچُن (اصل: چُن) بمیرم (ج ۱، ص ۵۸۳، حاشیه، نسخه «ن»). «کبترخانه»^{۲۴۹} به جای «کبوترخانه»: اُمی برآریت در هر بازاری، ... کبترخانه از بهر بازی را (ج ۲، ص ۷۰۳، حاشیه، نسخه «ن»). «گرهها» به جای «گروهها»: پیامبران فرستادیم پیش از تو در گرههای پیشینیان (ج ۱، ص ۴۹۴، حاشیه، نسخه «ن»).

البته برخی از این کلمات به صورت غیرمخفف نیز در این متن استعمال شده‌اند. در متون دیگر: «اندهان» به جای «اندوهان» (قصص الانبیا، ص ۱۳۲، س ۱۷). «برُیانید» به جای «برویانید» (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۲۶۵، قرآن: ۶۴). «بدن» به جای «بودن» (قرآن قدس، ج ۲، ص ۲۵۷، ۳۰۶، ۳۰۷؛ نیز: ترجمه تفسیر طبری، ج ۵، ص ۱۲۲۶). «پست» به جای «پوست» (قصص الانبیا، ص ۲۲۴، س ۵ از آخر). «چُن» به جای «چون» (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۱۰۱، قرآن: ۲۰). «دزخ» به جای «دوزخ» در ترجمه جهنم (همان، ج ۲، ص ۶۳۰، قرآن: ۲۲). «در» به جای «دور» (قصص الانبیا، ص ۴۵۴، س ۱). «درغ» به جای «دروغ» (ابوالفتوح، تفسیر، ج ۱۱، ص ۲۷، حاشیه، نسخه بدل «بم»). «فرآمده» به جای «فروآمده»: این سورت همه به مکه فرآمده^{۲۵۰} است (تفسیر قرآن مجید، ج ۲، ص ۶۳۲). «فرشکستیم» به جای «فروشکستم» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۲، ص

۲۴۹. کبوتر در پهلوی: kabōtar (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۸۵).

۲۵۰. مصحح در متن «فر[و]آمده» آورده است.

۶۴۱). «کَبْتَرِبْجَه» به جای «کَبوتَرِبْجَه» (اخوینی، هدایه، ص ۳۴۹). «کفتن» به جای «کوفتن» (ترجمه تفسیر طبری، ج ۷، ص ۱۷۵۳). «گره» به جای «گروه» (قرآن قدس، موارد متعدد).

در لهجه بخارا نیز شاهد حذف «و» در «فروآمدن» و «فروآوردن» هستیم و همه افعال آنها به همین صورت صرف می‌شود (رجائی ۱۳۷۵: ۷۹).

اشباع

منظور از اشباع، تبدیل مصوت کوتاه به بلند است.

ج ۱، ص ۴۳۵

اص: و اگر نه‌اندی تبار تو ما ترا کشته‌ایمی.

تغ: و اگر نه‌اندی تبار تو ما ترا کشته‌ایمی.

تحول رخ داده در این واژه، اشباع مصوت a به ā است که در همین متن و دیگر متون کهن فراوان یافت می‌شود. کلمات دیگری در متن حاضر مشمول این تحول شده‌اند که مصحح تعدادی را به همان صورت تحول‌یافته در متن ضبط کرده است و تعدادی را به حاشیه برده و تعدادی را بدون ذکر اصل به صورت متداول درآورده است:

مواردی که در متن آمده‌اند: «براشتوان» به جای «پرستوان»: باشند نی در وی بعد رفتن ایشان مگر جغد و براشتوان (ج ۲، ۷۴۱). «سرکا» به جای «سرکه» (ج ۱، ص ۵۱۶، ج ۲، ۸۳۱). «گذاشتگان» به جای «گذشتگان»: هست آخرین ملتهای گذاشتگان (ج ۲، ص ۸۵۳). «نواشته» به جای «نوشته»: نواشته استش محمد (ج ۲، ص ۶۷۹، حاشیه). «وراتیج» به جای «ورتیج»: ترنگین و وراتیج فرستادیم (ج ۱، ص ۱۹).

موارد که به حاشیه منتقل شده‌اند: «آمین» به جای «امین»: موافق مر کتابهای

پیشین را ... و گوا و آمین^{۲۵۱} و نگهدار آنها (ج ۱، ص ۲۲۰). «انفراز» به جای «انفرز»: آدمی با انفراز^{۲۵۲} است (ج ۱، ص ۵۴۹).

مواردی که به متن منتقل نشده‌اند: آراند (= آرند)^{۲۵۳} (ج ۲، ص ۷۵۸، س ۱۰). جانوار (= جانور) (ج ۱، ص ۵۱۳، س ۹). آز به جای «از» (ج ۱، ص ۵۵۷، س ۲). شواهدی از سایر متون: اشباع مصوت a به ā (در آغاز کلمه): «آبر» به جای «ابر» در ترجمه سَحَاباً (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۸۴۶، قرآن: ۹۹). «افسانه‌ها» به جای «افسانه‌ها» در ترجمه اَسَاطِير: گویند افسانه‌های پیشینگانست (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۱، ص ۵۱۴، نحل: ۲۴). «آند» به جای «اند»: شیخ ما گفت بعد از هفتاد و آند سال معنی این بیت بدانستم (محمد بن منور، ج ۱، ص ۳۰۶). «آندرآری» به جای «اندرآری» در ترجمه تُولِجُ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۵۸۲، قرآن: ۶۴). «آندوهگن» به جای «اندوهگن»: در سرای مردی فروآمدند او را آندوهگن دیدند (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۱، ص ۱۶۱، س ۱۰).

ادغام

ج ۱، ص ۵۹

اص: و مالهای یکدیگر را به باطل مخوریت.
 تغ: و مالهای یکدیگر [ر] به باطل مخوریت.
 در بسیاری از واژه‌ها وقتی دو صامت یکسان یا هم‌مخرج کنار هم قرار

۲۵۱. مصحح «آمین» را به حاشیه برده و «آمین» را در متن قرار داده است.
 ۲۵۲. مصحح در متن ضبط «با انفراز» از نسخه «ن» را آورده است و «با انفراز» را به حاشیه برده است. در نسخه «ت» نیز «با انفراز» است.

می آراند

۲۵۳. می آراند (= می آرند) در نسخه چنین است:

می‌گیرند، یکی از آن دو صامت حذف می‌شود. این حذف در همین متن و دیگر متون کهن فارسی شواهد فراوانی دارد؛ بنا بر این افزودن آن صامت در قلاب ضرورتی ندارد.

همین متن: ضر[ر] را (ج ۱، ص ۶۲)؛ د[ر] روی (ج ۱، ص ۶۵)؛ وراه^{۲۵۴} (= و راه) (ج ۱، ص ۲۹۰)؛ در[ر] ویهایتان (ج ۱، ص ۵۳۱)؛ پیامبر[ر] (ج ۱، ص ۵۴۹)؛ دراه^{۲۵۵} (ج ۲، ص ۹۵۷)؛ میروود[د] (ج ۲، ص ۱۱۵۱).

چند نمونه از سایر متون: «بسیار» به جای «بسیار را» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۱، ص ۴۴). «دوستر» به جای «دوست‌تر» (همان، ص ۱۹۳). «کاران» به جای «کاران» (ابوالفتوح، تفسیر، ج ۱۷، ص ۱۱۴، حاشیه). «کردست» به جای «کرد دست»: نمون کردست^{۲۵۶} سوی ایشان که نماز کنید بامداد و شبانگاه (ترجمه تفسیر طبری، ج ۴، ص ۹۵۸). «هروز» به جای «هرروز» (ترجمه تفسیر طبری، ج ۱، ص ۱۷). «هلاکرده» به جای «هلاک‌کرده» (لسان‌التنزیل، مقدمه، ص ۲۵). «هیچیز» به جای «هیچ چیز» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۱، ص ۷۸)؛ «یکدیگرا» به جای «یکدیگر را» (لسان‌التنزیل، مقدمه، ص ۲۵).

قلب

گاهی دو همخوان در ترکیب بر اثر همنشینی جای خود را با هم عوض می‌کنند به طوری که همخوان نخستین جایگاه دومین را می‌گیرد و همخوان دومین به جای همخوان نخستین می‌نشیند. این فرایند را قلب گویند (حق‌شناس ۱۳۷۸: ۱۵۶).

۲۵۴. مصحح در متن «بر راه» آورده است و «وراه» را به حاشیه برده است.

۲۵۵. مصحح در متن «در راه» آورده است و «دراه» را به حاشیه برده است.

۲۵۶. «نمون کردست» یعنی به دست اشارت کرد.

ج ۱، ص ۵۳۶

اص: و مگردیت گدر^{۲۵۷} زنان^{۲۵۸} چه وی زشتکاری و بدراهی است.

تغ: و مگردیت گرد زنا چه وی زشتکاری و بدراهی است.

کلمه «گرد» طی فرآیند قلب به «گدر» تبدیل شده است. این فرآیند در یک کلمه دیگر از این متن دیده می‌شود: دوریش به جای «درویش» (مقدمه، ص ۴۸). قلب در بسیاری واژه‌های فارسی به چشم می‌خورد؛ مانند فتیله / پلیته؛ چشمه / جمشه؛ هرگز / هگرز؛ حلقه / حقله (خانلری ۱۳۵۲: ج ۲، ص ۲۲۰). در باره زنان (= زنا) نک توضیحات مربوط به بخش اضافه ج ۱، ص ۱۵.

صورت‌های پهلوی

ج ۱، ص ۳۳

اص: رهنمای و مزد ده [= بُشَرِی] مر اهل دین را.

تغ: رهنمای و مزد ده [= مر اهل دین را].

«مزد» به جای «مژده / مژده» یک بار دیگر در این متن، در نسخه «ن» دیده می‌شود: گویندشان که امروز مزدتان^{۲۵۹} [= بُشَرِی] بوستانهایی است که می‌رود زیر درختان وی در جویها آبهاء روان (ج ۲، ص ۱۰۲۵-۱۰۲۶، نسخه «ن»). کاربرد این کلمه بدون «ه» و با صامت «ژ» در سایر متون دیده می‌شود: «مژده»، در ترجمه بُشَرِی (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۳۴۵، قرآن: ۷۶). «مژدهنده» در ترجمه بشیر (همان، ج ۱، ص ۳۴۶، قرآن: ۹۲)؛ نیز در ترجمه بُشَرِی (همان، ج ۱، ص ۳۴۴، قرآن: ۱۲۷). «مژدهنده» در تفسیر ابوالفتوح رازی (ج ۶، ص ۲۹۴) نیز دیده می‌شود.

در باره کاربرد «مزد» بدون «ه» باید گفت همانند صورت پهلوی زردشتی

۲۵۷. مصحح این کلمه را بدون ذکر اصل نسخه در متن چاپی «گرد» ثبت کرده است.

۲۵۸. مصحح «زنان» را در حاشیه قرار داده و در متن «زنا» آورده است.

۲۵۹. در نسخه اساس: مژده‌تان.

است و تلفظ آن mizd است (نک: بیلی ۱۹۷۹: ۳۳۳) که بعدها پسوند «ه» بدان اضافه شده است و سپس این کلمه تحت تاثیر صامت غنة دولبی m تلفظ «مُزده(ه)» را به خود گرفته است.

پاول هرن «مُژد» و «مُژده» را با واژه «مُزد» به معنی اجرت هم‌ریشه می‌داند (معین، حاشیه برهان قاطع، ذیل «مُژده»). «مُزد» نیز در اصل پهلوی mizd است (مکنزی ۱۳۸۳: ۳۰۴). بنا بر این کلمات «مُزد»، «مُژد» و «مُژده» یکی هستند. در باره کاربرد این کلمه با «ژ» باید گفت: خراسان در اصل قلمرو زبان پارتی بوده و زبان فارسی میانه بعدها جانشین زبان پارتی شده است و ما صامت «ژ» را ظاهراً فقط در کلمات پارتی می‌توانیم بیابیم؛ معادل آن در فارسی میانه جنوبی «ز» است. بنابراین، ما شواهدی در زبان فارسی داریم که با هردو صامت «ژ» و «ز» به کار رفته‌اند؛ همچون کزدم و کژدم؛ مزد و مژد؛ دوزخ و دوژخ (نک: صادقی ۱۳۵۷: ۱۲۲-۱۲۴). در متون کهن صورتها و تلفظهای زیر- علاوه بر اشکال فوق - برای «مُژده» یافت می‌شود: بُشَر: مُژده ده (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۳۴۳، قرآن: ۹۴). بُشَر: مُژده دهد (همان، ج ۱، ص ۳۴۴، قرآن: ۸۱). مُژده می‌دهد (همان، ج ۴، ص ۱۶۵۰، قرآن: ۵۵). میزدک: ^{۲۶۰}ره‌نمونی و میزدکی مومنان را (قرآن قدس، ج ۱، ص ۲۴۴). «مژدک دادیم» در ترجمه فبشرناها (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۳۴۵، قرآن: ۳۹).

ج ۱، ص ۱۶۵

اص: بسنده است خدای تعالی نوازند و سازنده کار هردو جهان شما.
تغ: بسنده است خدای تعالی نوازند[ه] و سازنده کار هردو جهان شما.
در متن مورد نظر، چندین بار صفت فاعلی ساخته شده از بن مضارع + «سند» دیده می‌شود؛ این موارد به ترتیب الفبا چنین‌اند:
«آرزوکنند» به جای «آرزوکننده»: بودیت شما آرزوکنند مرگ یعنی در جهاد کافران (ج ۱، ص ۱۳۲). «بازدارند» به جای «بازدارنده»: و باشند از شما گروهی

۲۶۰. «مژده» در فارسی میانه mizdag است (بویس ۱۹۷۷: ۵۹).

به‌خیرخوانند ... و به کارهای نیک فرمایند ... و از کارهای ناپسندیده بازدارند (ج ۱، ص ۱۲۴). «خبردهند» به جای «خبردهنده»: اُستوار نمی‌دارند این خبر را و خبردهند ما (ج ۱، ص ۶۱۰). «درازکنند» به جای «درازکننده»: همچو درازکنند دو دست خویش به سوی آب (ج ۱، ص ۴۷۲). «زند» به جای «زنده»: فرمود مرا به نماز و زکوة تا زندام^{۲۶۱} (ج ۱، ص ۵۷۷، س ۱۲). «سایه‌کنند» به جای «سایه‌کننده» و «سوددارند» به جای «سوددارنده»: نه سایه‌کنند از تف و نه سوددارند از لُهب (ج ۲، ص ۱۱۲۶). «گویند» به جای «گوینده»: و[ی] گویند کلمه صواب (ج ۱، ص ۱۱۳۱). «مداومت‌کنندان» به جای «مداومت‌کنندگان»: آن نمازکنندگان که بر صلوات در اوقات مداومت‌کننداند (ج ۲، ص ۱۰۹۴). «نگاه‌دارند» به جای «نگاه‌دارنده»: پروردگار تو ... نگاهدارند است (ج ۱، ص ۵۴۲). «هلاک‌کنند» به جای «هلاک‌کننده»: بگرفت‌شان عذاب هلاک‌کنند و ایشان نظاره می‌کردند (ج ۲، ص ۹۸۸).^{۲۶۲}

در این متن کلمات دیگری نیز مشمول این تحول شده‌اند که مصحح بدون ذکر اصل، متن را تغییر داده است (نک: بخش تطبیق با نسخه). در باره این استعمال باید بگوییم «سند» صورت کهن «سند» است که در مراحل بعدی «ه» بدان افزوده شده است. در باره این پسوند محسن ابوالقاسمی چنین می‌نویسد: پسوند «سند» در فارسی دری باقیمانده پسوند andag- (در فارسی میانه زردشتی) و indag- (در پهلوی اشکانی ترفانی و فارسی میانه ترفانی) است. andag- یا indag- با پیوستن به ماده مضارع، صفت فاعلی مضارع می‌سازد. دو صورت مزبور، به نوبه خود بازمانده ant-aka- ایرانی باستان^{۲۶۳} است (ابوالقاسمی

۲۶۱. مصحح بدون ذکر اصل، در متن «زنده‌ام» آورده است.

۲۶۲. در تمامی موارد فوق مصحح «ه» را درون قلاب به متن افزوده است.

۲۶۳. منظور از «ایرانی باستان» زبانی است که اوستایی و فارسی باستان از آن منشعب شده‌اند و اثری از آن به جای نمانده است و آن را به کمک اوستایی و فارسی باستان و زبان سنسکریت بازسازی کرده‌اند.

۱۳۸۷: ۱۷۹). «نده» در ایرانی باستان ابتدا -ant- بوده و سپس -aka- بدان اضافه شده است؛ در ایرانی باستان -ant- «برای ساختن صفت فاعلی مضارع گذرا، از ماده مضارع و ماده ماضی و صفت فاعلی آینده گذرا از ماده آینده به کار می‌رفته است. -aka- در مرحله میان ایرانی باستان و ایرانی میانه غربی برای نقل نام به صرف a به کار رفته است» (همان: ۱۷۹-۱۸۰). بنا بر این «ه» در «نده» باقیمانده -aka- است. از جمله صفات فاعلی‌ای که با افزودن -ant- ساخته شده و به فارسی دری رسیده و هویت صفت فاعلی خویش را از دست داده کلمه «بلند»^{۲۶۴} است. پسوند «ند» در بسیاری از متون به کار رفته است. در زیر چند مثال از متون کهن ارائه می‌شود: «آفرینند» به جای «آفریننده» در ترجمه فاطر (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۰۸۹، قرآن: ۱۳۹). «آه‌کنند» به جای «آه‌کننده»: الاوَاهُ: آه‌کنند از بیم خدا (متحد، الدرر، ص ۱۶۱). «بسند» به جای «بسند»: حَسْبُكَ: بس تو را بسند است ترا (زمخشری، مقدمه/لادب، ج ۱، ص ۵۱۹)؛ همچنین در ترجمه قرآن موزه پارس (ص ۱۳۷): بگو یا محمد، بسند خدای میان من و میان شما گواهی. «بیان‌کنند» به جای «بیان‌کننده»: نیست این الا یادکردی و قرآنی بیان‌کنند^{۲۶۵} [= مُبیین] (ابوالفتح، تفسیر، ج ۱۶، ص ۱۶۴). «توبه‌کننده» به جای «توبه‌کننده»: او توبه‌کنند [= اَوَاب] بود (همان، ج ۱۶، ص ۲۷۰، حاشیه، نسخه بدل «دا»). «خوارکنند» به جای «خوارکننده»: ببجارد برای ایشان عذابی خوارکنند [= مُهیناً] (همان، ج ۱۶، ص ۲۰). «راست‌گوی‌دارند» به جای «راست‌گوی‌دارنده»، در ترجمه مُصَدِّقاً: راست‌گوی‌دارند^{۲۶۶} مر آنج را پیش از ویست (ترجمه/ای فارسی از قرآن مجید، ص ۲۲۳). «زجرکنند» به جای

۲۶۴. بلند > فارسی میانه buland > فارسی باستان -brdant* «بلند» مشتق از ریشه -bard «بلند بودن» (حسن‌دوست ۱۳۸۳: ۲۰۸).

۲۶۵. «بسند» صفت فاعلی است و پسوند سازنده صفت فاعلی برخلاف قاعده به صفت افزوده شده است نه به ماده مضارع (حسن‌دوست ۱۳۸۳: ۲۰۰).

۲۶۶. مصححان در متن «بیان‌کنند[ه]» آورده‌اند.

۲۶۷. مصحح در متن «راست‌گوی‌دارند[ه]» آورده است.

«زجرکننده»: به حق فریشتگان صف کشیده، و به حق فریشتگان زجرکنند (ابوالفتوح، تفسیر، ج ۱۶، ص ۱۷۸). «گروند» به جای «گرونده» در ترجمه مؤمن: و نبود مردی گروند^{۲۶۸} و نه زنی گرونده را... (ترجمه/ای فارسی از قرآن مجید، ص ۲۱۶). «هنبازگیرندان» به جای «هنبازگیرندگان»: شما و آن هنبازان شما جدا می‌کنیم میان ایشان، گویند که هنبازگیرندان ایشان (= شُرکَاؤُهُمْ) که نه بودید ما را پرستندگان (ترجمه تفسیر طبری، ج ۳، ص ۶۷۱، حاشیه، نسخه «خ»). این نکته شایان ذکر است که «سند» و «سند» در بسیاری از متون در کنار هم به کار رفته‌اند.

ج ۱، ص ۲۳۴

اص: گوسفند و گاو و شتر به حرم فرستاد را.

تغ: گوسفند و گاو و شتر به حرم فرستاده را.

در متن مورد نظر چندین بار این املا دیده می‌شود. این موارد به ترتیب الفبا چنین‌اند: «خوشنودشد» به جای «خوشنودشده»: جاویدانان بوند در آن، خوشنودشد^{۲۶۹} [اصل: خشنودشد] خدای عزوجل از ایشان (ج ۲، ص ۱۰۳۸). «گذشت» به جای «گذشته»: این همه نوشته است، آنچه گذشت است و آنچه نگذشت^{۲۷۰} است (ج ۱، ص ۴۰۶). «گشاد» به جای «گشاده»: گشاد^{۲۷۱} نشود از بهر ایشان درهای آسمان (ج ۱، ص ۲۹۶). سوگند به فرشتگان نامه‌های اعمال بندگان را گشاد رسانندگان^{۲۷۲} بدان جهان (ج ۲، ص ۱۱۲۴). «نام‌برد» به جای «نام‌برده»: زمان می‌دهدشان تا نام‌برد مدتی (ج ۱، ص ۵۱۵)؛ تا برسد هریکی از

۲۶۸. مصحح در متن «گروند[ه]» آورده است.

۲۶۹. مصحح در متن «خوشنودشد[ه]» آورده است.

۲۷۰. مصحح در متن «گذشته» و «نگذشته» آورده است.

۲۷۱. مصحح در متن «گشاد[ه]» آورده است.

۲۷۲. مصحح در متن «گشاد[ه] رسانندگان» آورده است.

شما به وقت نام‌برد^{۲۷۳} [= اجلاً مسمی] (ج ۲، ص ۸۹۲).
 جمع: «خفتان» به جای «خفتگان»: ایشان خفتان^{۲۷۴} [= نائمون] (ج ۲، ص ۱۰۸۴). «بی‌بهره‌کردانیم» به جای «بی‌بهره‌کردگانیم»: بلکه ما بی‌بهره‌کردانیم^{۲۷۵} [= محرومون] (ج ۲، ص ۱۰۸۴).
 نقلی: «آماده‌کرد» به جای «آماده‌کرده»: آماده کرد شده است^{۲۷۶} از بهر متقیان (ج ۱، ص ۱۳۰). «آماده‌کرد» به جای «آماده‌کرده»: آماده کرد است^{۲۷۷} [= اَعَدَّ] مر ایشان را عذاب خوارکننده (ج ۲، ص ۸۰۲). «زد» به جای «زده»: رویت سوی دود دوزخ که شاخ زد است^{۲۷۸} به سه روی (ج ۲، ص ۱۱۲۶). «کم کرد نشود» به جای «کم کرده نشود»: کم کرد نشود^{۲۷۹} [= لَا يُنْقَصُ] از عمر وی به گذشتن بعضی (ج ۲، ص ۸۱۹). «حلال‌کرد» به جای «حلال‌کرده»: حلال کرد شد^{۲۸۰} شما را (ج ۱، ص ۵۹). «گرفت است» به جای «گرفته است»: و گرفت است^{۲۸۱} [= أَخَذَ] عهدتان (ج ۲، ص ۱۰۲۴). «فرستاداند» به جای «فرستاده‌اند»: و هرگز آرزو نبرندش بدان بدیها که پیش فرستاداند^{۲۸۲} بدان جهان (ج ۲، ص ۱۰۵۸).
 ماضی: «حرب‌کرد» به جای «حرب‌کرده»: آمده بود و با بنی اسرائیل حرب‌کرد^{۲۸۳} و سران را کشته و اموال و اولاد را به غارت برده (ج ۱، ص ۸۰).
 با نگاهی به شواهد فوق، درمی‌یابیم این کلمات از مقوله صفت مفعولی و فعل

-
۲۷۳. مصحح هر دو مورد در متن «نام‌برد[ه]» آورده است.
 ۲۷۴. مصحح در متن «خفتگان» و در حاشیه «خفتان» آورده است.
 ۲۷۵. مصحح در متن «بی‌بهره‌کرد[گانیم]» آورده است.
 ۲۷۶. مصحح در متن «آماده‌کرد[ه] شده است» آورده است.
 ۲۷۷. مصحح در متن «آماده‌کرد[ه] است» آورده است.
 ۲۷۸. مصحح در متن «زد[ه] است» آورده است.
 ۲۷۹. مصحح در متن «کم کرد[ه] نشود» آورده است.
 ۲۸۰. مصحح در متن «حلال کرد[ه] شد» آورده است.
 ۲۸۱. مصحح در متن «گرفته است» آورده و «گرفت است» را به حاشیه برده است.
 ۲۸۲. مصحح در متن «فرستاد[ه] اند» آورده است.
 ۲۸۳. مصحح در متن «حرب کرد[ه]» آورده است.

مجهول و ماضی نقلی هستند. یکی از مشتقات ماده ماضی، صفت فاعلی گذشته و صفت مفعولی گذشته است که در ساخت فعل مجهول و ماضی نقلی نیز به کار میرود و آن را ماده نقلی می نامند (ابوالقاسمی ۱۳۸۷: ۲۰۱).

صفت فاعلی گذشته و صفت مفعولی گذشته (اسم مفعول یا صفت مفعولی در تداول دستورنویسان فارسی) در ایرانی میانه غربی به دو شیوه ساخته می شود:

۱- ماده (= بن) ماضی متعدی و ماده (= بن) ماضی لازم، بدون آنکه چیزی به آنها افزوده شود به عنوان صفت مفعولی گذشته و صفت فاعلی گذشته به کار می روند، مانند murd : مرده، xuft : خفته (صفت فاعلی گذشته از فارسی میانه ترفانی) ۲- به ماده ماضی، پسوند -ag- (در ایرانی باستان: -aka-) افزوده می شود (ابوالقاسمی ۱۳۸۷: ۱۸۰).

اما در فارسی دری صفت فاعلی گذشته از ماده ماضی لازم و صفت مفعولی گذشته از ماده ماضی متعدی با افزودن پسوند -a- (امروز: -e-) ساخته می شود که این مصوت را — که بازمانده -ag- فارسی میانه است — با حرف «ه» نشان می دهند، مانند «خفته» (صفت فاعلی گذشته)، «گفته» (صفت مفعولی گذشته).^{۲۸۴}

در برخی متون فارسی دری، در کنار ساخت فوق، صورت بدون «ه» نیز دیده می شود، مانند شواهد مورد استناد از متن حاضر. ژیلبر لازار (۱۹۶۳: ۳۴۲، بند ۴۸۵) این شکل را بازمانده صورت فارسی میانه می شمارد (ساخت نوع

۲۸۴. در فعلهای لازم، صفت مفعولی دلالت بر کسی یا چیزی می کند که در گذشته عملی را انجام داده و فاعل آن است؛ مانند رفته (کسی که در گذشته عمل «رفتن» را انجام داده است و فاعل آن است). در فعلهای متعدی، صفت مفعولی دلالت بر کسی یا چیزی می کند که در گذشته عمل بر او واقع شده و واقعاً مفعول است؛ مانند کشته (یعنی کشته شده، کسی که در گذشته به دست کسی کشته شده است). در ماضی نقلی نیز این دو حالت در مورد آنچه که اسم مفعول یا صفت مفعولی گفته می شود وجود دارد؛ مثلاً «رفته ام» در حقیقت یعنی من در گذشته رفته بودم و اکنون و در زمان حاضر این رفته بودن من حاصل و موجود است، اما در مورد «من کشته ام» (کسی را) «کشته» صفت فاعلی است یعنی من در گذشته کشنده او بودم و اکنون به عنوان کشنده هستم (از افادات شفاهی دکتر علی اشرف صادقی در کلاسهای دانشگاه تهران).

اول)، اما خانلری با استناد به شاهی از /لابیه، که در آن «های» بیان حرکت حذف و روی صامت آخر فتحه گذاشته شده، آن را رسم الخط تلقی می‌کند: هر که سبب بسیار خورد بُود و معده‌اش ازو سنگی شد بُود (لابیه). گفته خانلری در مورد صفاتی که حرف آخرشان مشکول است، صدق می‌کند؛ اما نمی‌توان صفاتی را که مشکول نیستند، قاطعانه مشمول این نظر دانست. در مورد آنها می‌توان نظر لازار را پذیرفت. و دلیلی که ثابت می‌کند صفات مفعولی بدون «ه» در این متن معرف تلفظهای واقعی هستند دو کلمه جمع خفتان و بی‌بهره‌کردان است که اگر مختوم به مصوت بودند باید در حالت جمع به صورت «خفتگان» و «بی‌بهره‌کردگان» درمی‌آمدند.^{۲۸۵}

ج ۱، ص ۳۹۱

اص: به نام پادشا بی‌همتا.

تغ: به نام پادشا[ه] بی‌همتا.

«پادشا» در پهلوی *pādxšā(y)* است (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۰۷)، بنا بر این در اصل *h* ندارد. لازم است یادآوری کنیم *h* غیراشتقاقی پس از مصوت بلند در فارسی دری، در برخی کلمات — مانند آسیاه،^{۲۸۶} دوتاه،^{۲۸۷} دیباه،^{۲۸۸} همتاه،^{۲۸۹} یکتاه و غیره — دیده می‌شود؛ کلمه «پادشاه» نیز از این دست است (برای اطلاع از شواهد بیشتر، نک: صادقی ۱۳۵۷: ۷۹). شایان توجه است که این واژه در متن حاضر با هر دو صورت «پادشا» و «پادشاه» به کار رفته است: پادشاه روز

۲۸۵. از افادات شفاهی دکتر علی‌اشرف صادقی در کلاسهای دانشگاه تهران.

۲۸۶. آسیاه: آسمان بر قطبی می‌گردد، چون قطب آسیاه (ابوالفتح، تفسیر، ج ۱۶، ص ۱۲۴).

۲۸۷. دوتاه، یکتاه: دلت دوتاه گشته است و در آن وقت یکتاه بود (ترجمه تفسیر طبری، ج ۱، ص ۲۱۶، حاشیه).

۲۸۸. دیباه: هم‌سنگ دیباه حریر شد (ترجمه تفسیر طبری، ج ۳، ص ۷۷۴، حاشیه)، السندس: دیباه تنک (کرمینی، تکمله، ج ۱، ص ۳۰۹).

۲۸۹. همتاه: العدل و العدل: همتاه (کرمینی، تکمله، ج ۱، ص ۴۷۱).

قیامت است (نسفی، تفسیر، ج ۱، ص ۱)؛ بگو یا محمد بسنده است پادشا، میان من و شما گوا (همان، ج ۲، ص ۷۵۹).

ج ۱، ص ۵۶۱

اص: ای کاشکی من به خدای خویش شرک نیاوردمی و این نعمتها از وی دیدمی نه از خود دیدمی.

تغ: ای کاشکی من به خدای خویش شرک نیاوردمی و این نعمتها از وی دیدمی نه از خود دیدمی.

در متن حاضر، در چند مورد دیگر نیز شناسه اول شخص مفرد به صورت «یم» ولی در بقیه موارد به شکل «م» به کار رفته است، جمله فوق در نسخه «ن» چنین است: ای کاشکی من به خدای خویش شرک نیاوردمی [= لَمْ أُشْرِكْ]. «آفریدیم» به جای «آفریدم» بمان مرا با آن کسی که آفریدیمش [= خَلَقْتُ] تنها (ج ۲، ص ۱۱۱۱، حاشیه، نسخه «ن»). «آوردهیم»^{۲۹۰} به جای «آوردهام»: آوردهیم به شما حجت پیدا (ج ۲، ص ۹۳۵). «تقصیر کردیم» به جای «تقصیر کردم»: تا گوید تنی ای دریغا تقصیر کردیم در حق خداوند خالقان (ج ۲، ص ۸۷۵). «زمان دادیم» به جای «زمان دادم» و «بگرفتیم» به جای «بگرفتم»: و چند اهل شهری که زمان دادیمشان، و ایشان ستمکاران؛ ثُمَّ أَخَذَتْهَا باز بگرفتیمشان به عقوبت (ج ۲، ص ۶۳۶). «گیریم» به جای «گیرم»: اُجِزْ وَی بَتَانْ را به خدایی گیریم^{۲۹۱} [= عَاتَّخِذْ] (ج ۲، ص ۸۳۰).

شناسه اول شخص مفرد و جمع در زمان حال، در زبان پهلوی ēm- است که بعدها به om- و am- تحول پیدا کرده است. این ضبط نشان می دهد که تلفظ ēm- در زمان مؤلف یا کاتب رایج بوده است (صادقی ۱۳۸۶: ۳۹۱). با مراجعه به نسخه (بخشهایی که در دسترس نگارنده بوده است) دیده می شود که علاوه بر

۲۹۰. «یم» رسم الخطی برای نشان دادن «یم» است. مصحح در متن «آوردهام» داده است.

۲۹۱. مصحح در متن «گیرم» آورده است.

کاربرد فوق، شناسه اول شخص مفرد در اکثریت موارد بدون حرکت و در چند مورد به صورت مَ (am-) ضبط شده است: باشَم (نسخه، مطابق ص ۴۳۵، س ۲ چاپی)؛ دیدَم (نسخه، مطابق ج ۲، ص ۸۴۶، س ۵ چاپی)؛ کُنَم (نسخه، مطابق ج ۲، ص ۸۵۵، س ۷ چاپی)؛ و در یک مورد بدین صورت: می دهِم (نسخه، مطابق ج ۲، ص ۸۱۵، س ۸ چاپی).

بنا بر این می توان گفت احتمالاً شناسه اول شخص مفرد در زبان مترجم یا کاتب به em- تخفیف یافته بوده، اما صورت کهن آن یعنی ēm- هنوز از بین نرفته بوده است (صادقی ۱۳۸۶: ب ۳۹۱) و در کنار این دو صورت، تلفظ am- نیز وجود داشته است.

ج ۱، ص ۶۰۱

اص: پاک است از هر ناسزا، آن خداوی [= الله] که وی است پادشاه بسزا.
تغ: پاک است از هر ناسزا، آن خداو[ند]ی که وی است پادشاه بسزا.
«خداو» صورت سغدی «خدا» می باشد^{۲۹۲} و به دو صورت نوشته می شود: xutāu, xutāw (قریب ۱۳۸۳: ۴۴۰). «خداو» در دیگر متون کهن نیز دیده می شود: یا خداوان کتاب، چرا کافر می شوید به آیت های خدای و شما گواهی می دهید؟ (ترجمه تفسیر طبری، ج ۱، ص ۲۲۹، حاشیه، نسخه بدل «پا») ذو: خداو (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۷۶۱، قرآن: ۵۷).
کلمه «خدایو» ممال «خداو» است، نه مأخوذ از xoadeo در زبان بلخی، چنان که بعضی پنداشته اند. در لغت فرس (چاپ اقبال، ص ۴۱۲) آمده است: خدیو، خداوند بود، گویند کشور خدیو و گیهان خدیو. خدیو در متون کهن به کار رفته است: مر آن مرز را نام باشد کلیو / چنین آفریدش جهان بان خدیو (فر/مرزنامه، ص ۱۳۰).
«خدایوند» به جای «خداوند» نیز در متون به کار رفته است: اولوا: خدیوندان (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۳۱۲، قرآن: ۵۵). رب: خدیوند (همان، ج ۲، ص ۷۷۵).

۲۹۲. اشاره شفاهی دکتر حسن رضائی باغبیدی.

قرآن: ۵۹). هر امامی که بجای پیغمبر ایستد خدیوند جهاد است (ناصر خسرو، وجه دین، ص ۲۳۳).

ج ۲، ص ۶۶۹

اص: یا همچون تاریکهای در دریای بسیار آب ... فروپوشیدش [= یَغْشَاهُ] موجی از زیر موجی بی دریاب.

تغ: یا همچون تاریکهای در دریای بسیار آب ... فروپوشد موجی از زیر موجی بی دریاب.

شناسه سوم شخص مفرد در زمان حال، در زبان پهلوی ēd- است (آموزگار و تفضلی ۱۳۸۲: ۷۴) که بعدها به ad- تحول یافته است. ضبط فوق نشان‌دهنده آن است که تا زمان مترجم یا کاتب شناسه ēd- هنوز از بین نرفته بوده است. البته با مراجعه به نسخه (بخشهایی که در دسترس نگارنده بوده است) دیده می‌شود که علاوه بر کاربرد فوق، شناسه سوم شخص مفرد در اکثریت موارد بدون حرکت و در چند مورد به صورت دَ (ad-) ضبط شده است: بازبرد (نسخه، مطابق ص ۴۵۳، س ۱۱)؛ کُندَا (نسخه، مطابق ص ۵۵۶، س ۱)؛ برسدَ (نسخه، مطابق ص ۵۷۹، س ۱۰)؛ برکندش^{۲۹۳} (نسخه، مطابق ص ۶۰۰، س ۳ از آخر؛ نک: همین مقاله، بخش کلمات مشکول، مبحث شناسه). بنا بر این می‌توان گفت صورت کهن شناسه سوم شخص مفرد، یعنی ēd-، در زبان مفسر یا کاتب هنوز از بین نرفته بوده و در کنار این صورت، تلفظ ad- نیز وجود داشته است.

تلفظ ēd- در سایر متون کهن نیز دیده می‌شود: «آفرینید» به جای «آفریند»: نطفه این آب معروف است که خدای از او فرزند آفرینید^{۲۹۴} و اصل او آب اندک باشد (ابوالفتوح، تفسیر، ج ۱۳، ص ۲۹۸). «بازخوانید» به جای «بازخواند» و «برید» به جای «برد»: اِن کادت لتبدی به: تا آنکه که کامستید که در گریستن و

۲۹۳. مصحح این حرکت را ضبط کرده است.

۲۹۴. در نسخه بدلها: آفریند.

زاریدن موسی را نام برید و بازخوانید (میبدی، کشف الاسرار، ج ۷، ص ۲۷۰، قصص: ۱۰). «باشید» به جای «باشد»: ذَلِكْ اشارت باشید فا غایب مذکر (سورآبادی، تفسیر، ج ۵، ص ۳۲۹۴، نسخه بدل «لی»). «دارید» به جای «دارد»: گفت هر که از شما ماه رمضان اندر یابد روزه دارید^{۲۹۵} (ترجمه تفسیر طبری، ج ۱، ص ۱۲۲). «می‌کنید» به جای «می‌کند»: این بدان می‌کنید که ما بَیت پرستی میل کردیم (قصص/الانبیا، گ ۹۳ پ، برابر با: ص ۲۰۳ چاپی). «وا یاد دهید» به جای «وا یاد دهد» در ترجمه تَذَكِّرْ: اگر ز یاد بشود یک زن را از آن دو وا یاد دهید دیگران او را دیگر زن^{۲۹۶} (ترجمه قرآن ری، ص ۴۴، بقره: ۲۸۲؛ نک: حاجی سیدآقای ۱۳۸۸ الف: ۱۲۴-۱۲۵؛ همو ۱۳۸۹: ۵۶-۵۷).

ج ۲، ص ۸۰۷

اص: میخ به مقدار حلقه کن نه سطرتر که حلقه‌ها بدرراند.
تغ: میخ به مقدار حلقه کن نه سطرتر که حلقه‌ها بدرراند.
کاتبان برای نشان دادن تشدید در یک واژه یا از علامت تشدید بالای صامت استفاده می‌کردند و یا در برخی متون یک صامت را دو بار کتابت می‌کردند. فعل «دریدن» در پهلوی مشدد است^{۲۹۷} و در متن حاضر به دو صورت نوشته شده است: می‌بدرانی (ج ۱، ص ۵۶۶). چنین شیوه‌ای در متون دیگر نیز دیده می‌شود؛ به عنوان مثال فعل «پریدن» در پهلوی parrīdan (حسن‌دوست ۱۳۸۳: ۲۶۹) است و در متون به دو صورت کتابت شده است: می‌پرید (قصص/الانبیا، گ ۲۶، برابر با: ص ۵۶ چاپی، س ۱۳)، پرید (ابوالفتوح، تفسیر، ج ۳، ص ۳۳۷). مثال دیگر کلمه «کر» است که در پهلوی karr است (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۸۵) و در متون به دو شکل نوشته شده است: صُمُّ: کَرَّان (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۹۳۶، قرآن:

۲۹۵. مصحح این واژه را بی تغییر در متن باقی گذارده است.

۲۹۶. بقره: ۲۸۲: أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى.

۲۹۷. دریدن در پهلوی darrīdan است (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۴۲).

۲؛ صُمًّا: کرران (همان، ج ۳، ص ۹۳۷، قرآن: ۱۱۳).

نکات دستوری

برخی نکات دستوری که در تصحیح متن به آنها توجه نشده و در نتیجه متن تغییر داده شده است.

الف. اضافه کردن «را»

در باره افزودن «را» باید گفت در بسیاری از متون قدیم «را» همراه مفعول صریح به کار نمی‌رفته است و این نکته در همین کتاب نیز بارها دیده شده و مصحح تعدادی از آنها را تغییر نداده است؛ اما به برخی درون قلاب «را» افزوده است.

در این شواهد مصحح درون قلاب «را» آورده است: چون گویند ایشان [را] که بگرویت ... (ج ۱، ص ۳۱). خدای تعالی ضایع نکند نمازهای شما [را] که کردیت (ج ۱، ص ۴۷). بیامرزم ما [را] (ج ۱، ص ۹۸). اگر گواهی [را] برگردانیت یا گواهی ندهیت ... (ج ۱، ص ۱۹۱). بینی بسیاری [را] از ایشان که می‌شتابند در بزه و عدوان (ج ۱، ص ۲۲۴). شکر آریّت خدای تعالی [را] اگر او را می‌پرستیت (ج ۱، ص ۵۲۷). گوید ای پروردگار من چه معنی [را] برانگیختیم نابینا (ج ۱، ص ۶۰۳). چند نمونه از موارد تغییر نیافته: هر که بدی کند بیابد جزای خویش (ج ۱، ص ۱۸۸). محکم آفرید همه چیزها (ج ۲، ص ۷۲۷). بینند ظالمان جزای خویش (ج ۱، ص ۲۱۴). آن خاک بر هابیل می‌پاشید (ج ۱، ص ۲۱۴). عورت برادرم بیوشم (ج ۱، ص ۲۱۴). دستهای راست و پایهای چپ ایشان بُرند (ج ۱، ص ۲۱۵).

ب. اضافه کردن «را» به مفعولی که «مر» بر سر آن آمده است

مر وعده‌های خدای تعالی [را] گردانیدن نیست (ج ۱، ص ۴۰۶)؛ آن روز که درنوردیم آسمان [ها] را، همچون درنوردیدن صحیفه‌ها مر نویسته‌ها [را] (ج ۱، ص ۶۲۲).

در جملات فوق «را» درون قلاب به متن افزوده شده است؛ در حالی که در همین متن، موارد دیگری از این کاربرد وجود دارد که مصحح آنها را تغییر نداده

است: سپاس مر خدای تعالی که وی است پروردگار جهانیان (ج ۱، ص ۲۵۲). نیست به نزد شما حجّتی مر این که می‌گوییت (ج ۱، ص ۴۰۷). گفت لقمان مر پسرش در حال پند و تعلیم ... (ج ۲، ص ۷۷۶).

در نسخه «ن» نیز این کاربرد دیده می‌شود: وای مر آن نمازکنندگان که ایشان از نماز غافل شوند (ج ۲، ص ۱۱۹۲، حاشیه). مر پروردگار خویش تسبیح آر (ج ۲، ص ۱۱۹۵، حاشیه).

این کاربرد در دیگر متون کهن نیز دیده می‌شود: کیست که ناخواهی کند مر دین ابرهیم (تفسیر قرآن پاک، عکسی، ص ۷۶، س ۲۱-۲۲، به نقل از: صادقی ۱۳۸۰: ۲۶۶)؛ نیز، نک: حاجی‌سیدآقایی ۱۳۸۹: ۹۴).

ج. حذف شناسه به قرینه (شناسه سوم شخص جمع)
از جمله ویژگیهای متون کهن، حذف شناسه سوم شخص جمع به قرینه است که در تفسیر نسفی نیز دیده می‌شود و مصحح آنها را در میان قلاب افزوده است. مثالهایی که در پی می‌آوریم به صورتی است که مصحح در متن آورده است:
اگر روی گردانیدند و نپذیرفتند فرمان را، کافر شد[ند] (ج ۱، ص ۱۰۷).
آنها[ند] که ایشانند ستمکاران (ج ۱، ص ۱۲۲). اگر نزد ما بود[ند]ی و غایب نگشتندی نمردندی، و ایشان را نکشتندی (ج ۱، ص ۱۳۷). و چون می‌برسد به منافقان، خبری از امان یافتن سپاههای به‌غزورفتگان، یا ترسی که نو شده [ست] به حق ایشان، اذاعوا به آشکارا می‌کنند [نرا] پیش از درستی میان مؤمنان. و لو ردّوه الی الرسول و الی اولی الامر منهم و اگر بماند[ند]ی آن را به رسول تا وی خبر دادی از وحی آسمانی ... (ج ۱، ص ۱۷۶). وی گفت گفتار حق که به شک[اند] و باج‌دل‌اند در وی جهودان و ترسایان عالم (ج ۱، ص ۵۷۷). آن نزدیکتر بدانک شناخته شوند که آزادزانند و پارسایان^{۲۹۸} (ج ۲، ص ۸۰۲).

در سایر متون نیز این کاربرد دیده می‌شود: یک دنده از پهرلو او جدا کردند و بر آن گردون چهل‌گانه نهاد (ترجمه تفسیر طبری، ص ۹۲، به نقل از: صادقی

۲۹۸. مصحح در متن «پارسایانند» آورده است.

۱۳۸۵: ۳۵۹). کاروانیان او را بدید و ایمن گشتند (ترجمه تفسیر طبری، ص ۱۳۶، به نقل از: صادقی ۱۳۸۵: ۳۵۹).

د. علامت جمع

ج ۲، ص ۱۱۱۵

اص: بلک قادری آن [= قادِرین] بودیم.

تغ: بلک قادران بودیم.

یکی از علائم جمع که در متون منشور و منظوم کهن دیده شده و در کتب مربوط به این موضوع، ضبط نشده علامت «-یان» است. در همین متن سه کلمه دیگر با «یان» جمع بسته شده‌اند: «فرعونیان» (نک: بخش تطبیق با نسخه) «انصاریان» و «مهاجریان»: یاد کنید چون اندک بودیت ای مهاجریان، و مقهور بودیت در مکه به دست مکیان... نیرو دادتان به نصرت انصاریان (نسفی، تفسیر، ج ۱، ص ۳۴۱). آنها که مأوی دادند مهاجریان را و نصرت کردند ایشان را و آن انصاریانند (همان، ج ۱، ص ۳۵۳)، مر آن انصاریان را که جای گرفتند به مدینه ... پیش از آمدن مهاجریان (همان، ج ۲، ص ۱۰۴۱) و نیز در ص ۱۰۴۲: داده شدند مهاجریان. البته در این متن «مهاجران» نیز به کار رفته است: مؤمنان و مهاجران (ج ۲، ص ۷۸۸)، درویشان مهاجران (ج ۲، ص ۱۰۴۱).

علامت «-یان» در دیگر متون کهن نیز دیده می‌شود: «اولینیان»، جمع «اولین» (ابوالفتوح، تفسیر، ج ۱۷، ص ۱۵۳، حاشیه). «پدریان» جمع «پدر»: چه گویی که آن پدریان و برادران ما اکنون کجاند (تفسیر کیمبریج، ج ۲، ص ۲۲۰-۲۱۹). «سالیان» جمع «سال» و «ماهیان» جمع «ماه»: خدای تعالی جبریل را بفرمود تا بیامد، و پر بر روی ماه‌تاب فروآورد تا روشنائی ماه‌تاب کم شد، و سالیان و ماهیان پدیدار آمد، و مردمان شمار بدانستند (ترجمه تفسیر طبری، ج ۶، ص ۱۵۰۹).

مؤلف برهان قاطع ذیل ماهیان می‌نویسد: و جمع ماه هم هست برخلاف قیاس، همچو سالیان که جمع سال است (برای شواهد و اطلاعات بیشتر، نک: صادقی و

حاجی سیدآقای ۱۳۸۹: ۶۶-۶۹).

ر. علامت استفهام

ج ۱، ص ۲۲۳

اص: بگوی که ای جهودان و ترسایان او چه عیب می‌کنیت از ما، جز آنک
گرویدیم به پادشا.

تغ: بگوی که ای جهودان و ترسایان اُ چه عیب می‌کنیت از ما، جز آنک
گرویدیم به پادشا.

در فارسی دری، به‌ویژه در ترجمه‌های قرآن، مترجمان یا کاتبان در ترجمه همزه
استفهام و «هل» از کلمات پرسشی گوناگون، اعم از پرکاربرد و نادر، استفاده
کرده‌اند (نک: کتب دستور، نیز: متینی ۱۳۴۸: ۱۱۲-۱۳۴؛ همو ۱۳۵۱: ۱۸۴-۱۹۲؛ نیز:
حاجی سیدآقای ۱۳۸۶: ۱۴۱-۱۶۸). از جمله این کلمات، واژه‌های نادر «اُ» و
«او» و «و» می‌باشد که بنا به تحقیق متینی (۱۳۵۱: ۲۹۲) سه املا از یک واژه
هستند و به احتمال قوی هر سه ضبط به صورت مصوت کوتاه o یا واو مجهول
ō تلفظ می‌شده‌اند.^{۲۹۹} در متن حاضر، در اکثر موارد، در جملات پرسشی، «اُ» به
کار رفته است؛ اما در مواردی اندک «او» نیز دیده می‌شود که مصحح یک مورد
را به حاشیه برده و دو مورد را در متن باقی گذاشته است:

گفتند او^{۳۰۰} ما را عطای دهی اگر ما غلبه کنیم بر موسی و هارون (نسفی، تفسیر،
ج ۱، ص ۳۱۲، اعراف: ۱۱۳). هَلْ مِنْ مَّحِیصٍ: اُو^{۳۰۱} از هلاک رستند و جَسْتند
(همان، ج ۲، ص ۹۸۲).

۲۹۹. دکتر علی‌اشرف صادقی عقیده دارد این حرف نمی‌تواند واو مجهول باشد و آن را باید
املایی از ضمه (u، در فارسی امروز: o) دانست.

۳۰۰. مصحح در حاشیه توضیح داده است: او = اُ می‌باشد.

۳۰۱. مصحح در حاشیه توضیح داده است: اُو به جای اُ. گفتنی است که حرکت «او» در
نسخه بدین شکل است: او.

س. کاربرد فعل جمع برای فاعل مفرد

ج ۱، ص ۴۳۱

اص: درنگ نکردند [= فَمَا لَبِثَ] که گوساله بریان پیش ایشان آورد.

تغ: درنگ نکرد که گوساله بریان پیش ایشان آورد.

کاربرد فعل جمع به جای مفرد باز هم در همین متن و سایر متون کهن یافت می‌شود:

در همین متن: «گفتند» به جای «گفت»: گفتند^{۳۰۲} [= قَالَ] بیارش اگر هستی از راستگویان درین دعوی (ج ۲، ص ۶۹۵). «فرود آوردند» به جای «فرود آورد»: خدای تعالی راست صفتِ قوّت و عزّت ... و فرود آوردند^{۳۰۳} [= أَنْزَلَ] جهودان بنی قریظه را هم‌پشتی می‌کردند با مشرکان از حصنهایشان (ج ۲، ص ۷۹۳). در سایر متون: «برفتند» به جای «برفت»: فرعون به‌هزیمت برفتند (ابوالفتح، تفسیر، ج ۸، ص ۳۳۶). «کردند» به جای «کرد»: جدا کردند^{۳۰۴} خدای تعالی (همان، تفسیر، ج ۸، ص ۲۱). «کیستند» به جای «کیست»: عالم‌افروز گفت: این کیستند (ارجانی، سمک عیار، ج ۲، ص ۳۱۶). «گرفتند» به جای «گرفت»: خدای عزوجل این مورچه سپید را بفرستاد تا آن عصا کی سلیمان بر آن چَفْسیده بود بخوردن گرفتند و هروزی لختی همی خُوردی و آن عصا پهن بُود و یک مورچه بُود (ترجمه تفسیر طبری، نسخه چسترییتی، گ ۴۵پ). «گفتند» به جای «گفت»: بولس ایشان را گفت چه گوئید در عیسی که وی کیست، نخست گفت مرده را زنده کی کند؟ گفتند خدا ... گفتند^{۳۰۵} ابرص را کی درست کند؟ گفتند خدای. گفت چه گوئید از گل کی جانور کند؟ (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۲، ص ۶۱۳).

۳۰۲. مصحح در متن «گفت» و در حاشیه «گفتند» آورده است.

۳۰۳. مصحح در متن «فرود آورد» و در حاشیه «فرود آوردند» آورده است.

۳۰۴. مصححان «جدا کردند» را به حاشیه برده و در متن «جدا کرد» قرار داده‌اند.

۳۰۵. مصححان «گفتند» را به حاشیه برده و در متن «گفت» قرار داده‌اند.

کلمات مشکول

یکی از اختصاصات مهم نسخه اساس تفسیر نسفی، مشکول بودن تعدادی از کلمات آن است. از آنجا که لغات مشکول، تلفظ زمان مفسر یا کاتب را نشان می‌دهد و به لحاظ تحقیق در پیشینه زبان فارسی و گونه‌های آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، باید تمامی آنها به متن چاپی منتقل می‌شد. مصحح تعداد محدودی از این کلمات را ذکر کرده (مانند آکفت در ص ۴۵۰، شره‌بقم در ص ۴۵۱) و گاه در مواردی اندک در متن چاپی در باره اعراب برخی کلمات متذکر شده که حرکت از نسخه اساس یا نسخه دیگری است. مقابله متن چاپی با نسخه اساس چند نکته را نشان می‌دهد. یکی این که مصحح کلماتی را که کاتب یک یا چند بار مشکول کرده و در سایر موارد آنها را اعراب‌گذاری ننموده، در همه جا با همان حرکت ضبط کرده است. مثلاً نشانه استفهام «أ» فقط در چند مورد با ضمه ضبط شده، اما مصحح در تمام موارد این کلمه را به صورت «أ» آورده است. دوم آنکه مصحح تمامی موارد مشکول را به متن چاپی منتقل نکرده است؛ و سوم اینکه برای سهولت تلفظ، تعدادی از کلمات را در متن چاپی اعراب‌گذاری نموده است، بدون آنکه در نسخه اعراب داشته باشند. بنا بر این نگارنده بخشی از این مقاله را به بحث در باره لغات مشکول این کتاب و تقسیم‌بندی آنها اختصاص داده است. در اینجا، برای سهولت مراجعه، کلمات به ترتیب متن چاپی آورده می‌شود. نکات اساسی درباره واژه‌های مشکول این متن^{۳۰۶} بدین قرار است:

تلفظ قدیم:

کردیم^{۳۰۷} (ج ۱، ص ۴۷۵، س ۶)؛ چراگاه^{۳۰۸} (ج ۱، ص ۵۰۵، س ۳)؛ می‌کنند^{۳۰۹}

۳۰۶. مواردی که در بخش «کلمات مشکول» مطرح می‌شود مربوط به صفحات ۴۲۷ تا ۹۱۰ و ۹۷۴ تا ۱۰۶۵ چاپی است که با نسخه مقابله شده است.

۳۰۷. در مانوی: kyrdn (مکنزی ۱۳۸۳: ۹۸). ذکر این نکته لازم است که در این متن در بیشتر موارد «کردن» به کار رفته است: روان کرد دو دریا را (نسخه، گ ۳۰۶، برابر با: ج ۲، ص ۶۸۷، س ۹ چاپی).

(ج ۱، ص ۵۱۳، س ۱۲) و نیز بودند (ج ۱، ص ۵۵۶، س ۵ از آخر)، نیز: می‌کنند (ج ۲، ص ۸۲۲، س ۱۵). در مقابل ضبط and: کیانند (ج ۱، ص ۶۰۵، س آخر)، یابند (ج ۱، ص ۶۱۳، س ۳)، بترسند (ج ۱، ص ۶۱۴، س ۲)؛ نهْدش^{۳۱۰} (ج ۱، ص ۵۱۵، س ۱)؛ بچشانیدمتی^{۳۱۱} (ج ۱، ص ۵۴۴، س ۱۵) و نیز: بچشانیمش (ج ۲، ص ۶۲۷، س ۹)؛ آفریدیم^{۳۱۲} (ج ۱، ص ۶۱۱، س ۲)؛ گمان^{۳۱۳} (ج ۱، ص ۶۲۰، س ۱)؛ بسْیاری^{۳۱۴} (ج ۲، ص ۶۲۹، س ۹)؛ مژده‌دهنده^{۳۱۵} (ج ۲، ص ۷۲۳، س ۹)؛ جهانیان^{۳۱۶} (ج ۲، ص ۸۴۴، س ۸)؛ چَرأ^{۳۱۷} (ج ۲، ص ۸۴۶، س ۱۶)؛ رَسیده^{۳۱۸} (ج ۲، ص ۸۵۴، س ۱۷)؛ میان^{۳۱۹} (ج ۲، ص ۱۰۴۸، س ۱۱).

خوشه صامت آغازی

تعدادی از کلمات در فارسی میانه دارای خوشه صامت آغازی بوده‌اند. این

۳۰۸. در پهلوی: čarag (مکنزی ۱۳۸۳: ۵۷).
 ۳۰۹. شناسه سوم شخص جمع در زمان حال، در زبان پهلوی -and/-end- است (آموزگار و تفضلی ۱۳۸۲: ۷۴). در برخی متون کهن دیگر نیز ضبط «ند» دیده می‌شود: همی‌پایند، در ترجمه یَنْظُرُونَ (فرهنگ لغات قرآن شماره ۴، ص ۵۸۱)؛ بازداشتند (تفسیری بر عسری از ...، مقدمه، ص چهارده، برابر با: ص ۹ چاپی)؛ پروردند، در ترجمه ربّیانی (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۷۸۰، قرآن: ۵۵).
 ۳۱۰. نهادن، در پهلوی: nihādan (مکنزی ۱۳۸۳: ۳۱۷).
 ۳۱۱. چشیدن، در پهلوی: cāshtan (معین، حاشیه برهان، ج ۲، ص ۶۴۳).
 ۳۱۲. آفریدن، در پهلوی: āfurīdan (مکنزی ۱۳۸۳: ۱۷۸). تصویر این کلمه در نسخه چنین است:

وافریدم

۳۱۳. در پهلوی: gumān(ih) (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۹۵).
 ۳۱۴. بسیار، در پهلوی: wasyār (مکنزی ۱۳۸۳: ۱۹۸).
 ۳۱۵. مژده، در فارسی میانه مانوی: mizdag (دورکین مایسترست ۲۰۰۴: ۲۳۷).
 ۳۱۶. جهان، در پهلوی: gēhān است (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۲۶). البته ضبط «جهان» (ص ۴۳۴، س ۱۳) نیز در نسخه دیده می‌شود.
 ۳۱۷. در پهلوی: čarag (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۲۷).
 ۳۱۸. رسیدن، در پهلوی: rasīdan (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۴۹).
 ۳۱۹. در پهلوی: mayān (مکنزی ۱۳۸۳: ۳۰۹).

خوشه در فارسی دری، گاهی با یک مصوت کوتاه شکسته شده است. در متن حاضر در چند واژه، خوشه صامت آغازی به شکلی متفاوت با فارسی قدیم و معاصر شکسته شده است:

سَتم^{۳۲۰} (ج ۱، ص ۵۱۰، س ۶)؛ فرماییم^{۳۲۱} (ج ۱، ص ۵۳۳، س ۱۲)؛ فرستادیم^{۳۲۲} (ج ۲، ص ۷۰۹، س ۲)؛ سَپندان^{۳۲۳} (ج ۲، ص ۷۷۶، س ۴ از آخر)؛ آفرش^{۳۲۴} (ج ۲، ص ۹۹۷، س ۱۰).

پیشوند فعلی «ب»

پیشوند فعلی «ب» در موارد اندکی مشکوک است و حرکتش در مواردی اندک فتحه و در چند مورد کسره است:

بَ: ببرد (ج ۱، ص ۴۸۶، س ۲)؛ بستای (ج ۲، ص ۶۸۸، س ۸)؛ بدانک (ج ۲، ص ۸۶۳، س ۷).

بِ: بدارَدَش (ج ۱، ص ۵۱۴، س آخر)؛ بگردانندت^{۳۲۴} (ج ۱، ص ۵۴۴، س ۱۱)؛ بسایمیش (ج ۱، ص ۵۹۹، س ۴ از آخر)؛ بده، بدار (ج ۲، ص ۸۵۸، س ۱).
حرف اضافه «به»

حرف اضافه «به» (در پهلوی: pad) در اکثر موارد بی حرکت و در مواردی به صورت «ب» و «بَ» به کار رفته است: برسن (ج ۱، ص ۴۴۷، س ۲)؛ بایند (ج ۱، ص ۵۳۹، س ۱۵)؛ بکیر (ج ۱، ص ۵۴۶، س ۲)؛ بتزویر (ج ۲، ص ۶۹۶، س ۶ از آخر)؛ به فعل (ج ۲، ص ۷۲۰، س ۵ از آخر)؛ به آیات (ج ۲، ص ۷۸۳، س ۳ از آخر)؛ بدان (= به دادن) (ج ۲، ص ۸۴۲، س ۱۵)؛ بمدینه (ج ۲، ص ۱۰۴۱، س ۲ از آخر)؛ بنزد (ج ۱، ص ۵۳۷، س ۸)؛ بدانک [بدان که = به آن که] (ج ۲، ص ۷۸۳، س ۱۲).

۳۲۰. در پهلوی: stahm (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۵۹).

۳۲۱. فرمودن، در پهلوی: framūdan (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۷۹).

۳۲۲. فرستادن، در پهلوی: frēstādan (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۷۸).

۳۲۳. سپندان، در پهلوی: spandān (مکنزی ۱۳۸۳: ۱۳۶).

۳۲۴. اصل: یگردانندت.

پیشوند نفی

پیشوند نفی در نسخه حاضر، جز موارد بدون حرکت، در مواردی اندک با فتحه (ن) ضبط شده است: نمانم (ج ۱، ص ۴۵۷، س ۲)؛ نیند (ج ۱، ص ۵۱۱، س ۸؛ نیز: ص ۵۱۷، س ۱۲)؛ ندادیم (ج ۲، ص ۸۲۴، س ۹).

نشانه اضافه

مضاف و مضاف‌الیه در نسخه حاضر، جز مواردی که هیچ علامتی بین آن دو کتابت نشده، به سه صورت به کار رفته است:

الف. بین آن دو «ی» کتابت شده است: برادری تو (ج ۱، ص ۵۹۱، س ۸)؛ بری وی [= بر وی] (ج ۲، ص ۸۴۳، س ۶)؛ از دری ملامت [= از در ملامت] (ج ۲، ص ۸۴۹، س ۱).^{۳۲۵}

ب. بین مضاف و مضاف‌الیه کسره آمده است: جمع کردن خلق (ج ۱، ص ۴۳۸، س ۶)؛^{۳۲۶} حاضر شدن اهل^{۳۲۷} (ج ۱، ص ۴۳۸، س ۷)؛ دویار زندان (ج ۱، ص ۴۵۲، س ۸ و ۹)؛ آمدن وی (ج ۱، ص ۴۷۹، س ۱)؛ قسمت نیکوتر (ج ۱، ص ۵۱۵، س ۱۳)؛ نشان اندوه (ج ۱، ص ۵۳۱، س ۴ از آخر)؛ زن زناکار (ج ۱، ص ۵۷۷، س ۵).

ج. بین مضاف و مضاف‌الیه و در یک مورد بین صفت و موصوف، فتحه آمده است: قعر چاه (ج ۱، ص ۴۴۵، س ۴)؛ بی‌زبانان چهارپایان: آنچه روزی کردشان از بی‌زبانان چهارپایان (ج ۲، ص ۶۳۳، س ۵)؛ کار نیک^{۳۲۸} (ج ۲، ص ۶۹۰، س ۴ و ۵)؛ پروردگار شماست^{۳۲۹} (ج ۲، ص ۸۴۸، س ۱).

۳۲۵. کسره اضافه در پهلوی آ است (مکنزی ۱۳۸۳: ۹۲).

۳۲۶. مصحح کسره را در متن ثبت کرده است.

۳۲۷. مصحح کسره را در متن ثبت کرده است.

وکار نیک

۳۲۸. تصویر این کلمه در نسخه چنین است:

۳۲۹. تصویر این کلمه در نسخه چنین است: پروردگار شماست

کسره به جای «ی» نکره

بشارت^{۳۳۰} که هست در کتابهای پیشین (ص ۶۰۵، س ۵)؛ بعضی^{۳۳۱} زیر بعضی (ج ۲، ص ۶۶۹، س ۱۱)؛ پسر دانا^{۳۳۲} (ج ۲، ص ۹۸۶، س ۱۰). این کاربرد در برخی متون، از جمله ترجمه و قصه‌های قرآن نیز دیده می‌شود؛ عمود (ص ۲۳۶)، ماه (ص ۲۳۹)؛ نیز در: لسان‌التنزیل: جوانان (ص ۱۳۴). کسره نشان‌دهنده آن است که «در قرون گذشته در بعضی مناطق ایران یای مجهول نکره (ē) به صورت مخفف e تلفظ می‌شده است» (صادقی ۱۳۸۴: ۵۴).

ضمیر «ش»

ضمیر «ش» چند بار به صورت «ش» ضبط شده و در یک مورد به صورت «ش» و در سایر موارد بدون حرکت آمده است: فروختندش (ج ۱، ص ۴۴۷، س ۶)؛ نه‌دش (ج ۱، ص ۵۱۵، س ۱)؛ بزرگ‌خوانش (ج ۱، ص ۵۵۱، س ۲ از آخر)؛ بینیش (ج ۲، ص ۶۲۵، س ۶)؛ بدیدش (ج ۲، ص ۷۳۱، س ۲)؛ دراندازیش (ج ۲، ص ۸۴۵، س ۵ از آخر)؛ بودش (ج ۲، ص ۹۹۸، س ۷)؛ بندگانش^{۳۳۳} (ج ۲، ص ۶۸۸، س ۹).

شایان ذکر است که این ضمیر در پهلوی (I)š- است (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۶۶).

ضبطهای نادر

در نسخه حاضر بعضی تلفظهای نادر وجود دارد که ظاهراً تحت تأثیر تحولات آوایی پدید آمده‌اند: نزار^{۳۳۴} (ج ۱، ص ۴۴۶، س ۳ از آخر)؛ هر (ج ۱، ص ۴۷۱، س ۱۵)، در مقابل هر (ج ۱، ص ۵۴۴، س ۱)؛ مسخر کرد (ج ۱، ص ۴۸۹، س ۴)؛ آنچه (ج ۱، ص ۵۲۳، س ۱۱)؛ چه (ج ۱، ص ۵۳۶، س ۱۶، ج ۲، ص ۹۰۲، س ۶).

۳۳۰. مصحح بدون ذکر اصل، در متن «بشارتی» آورده است.

۳۳۱. مصحح در حاشیه «بعض» آورده: و در متن «بعضی» قرار داده است.

۳۳۲. مصحح در متن «پسر[ی] دانا» آورده است.

۳۳۳. تصویر این کلمه در نسخه چنین است: بندگانش

۳۳۴. در پهلوی: nizār (مکنزی ۱۳۸۳: ۳۱۴).

از آخر؛ عبادت وی (ج ۱، ص ۵۸۲، س ۲ از آخر؛ گمان (ج ۱، ص ۵۸۵، س ۵)؛ یکدیگر (ج ۱، ص ۵۹۳، س آخر) و نیز یک (ج ۲، ص ۸۱۵، س ۵)؛ جدا^{۳۳۵} (ج ۱، ص ۵۹۹، س ۱۱)؛ [=ا، علامت استفهام] (ج ۱، ص ۶۰۶، س ۱۰)؛ دَرَوْدگان (ج ۱، ص ۶۰۸، س ۱۰)؛ چَرَاغ^{۳۳۶} (ج ۲، ص ۶۶۷، س ۴ از آخر)؛ پذیرفتیم^{۳۳۷} [در اصل: پذیرفتیم] (ج ۲، ص ۶۷۱، س ۴ از آخر)؛ سفید^{۳۳۸} (ج ۲، ص ۶۸۳، س ۱)؛ «شد» به جای «شد» (ج ۲، ص ۶۹۸، س ۱۱)؛ «کند» به جای کند (ج ۲، ص ۷۰۰، س ۱۴)؛ رُغم (ج ۲، ص ۷۲۴، س ۳)؛ نگاه^{۳۳۹} (ج ۲، ص ۷۹۵، س ۱۱)؛ خُنک^{۳۴۰} در معنی خوشا (ج ۲، ص ۸۲۱، س ۹)؛ نگه داشتن (ج ۲، ص ۸۲۵، س ۱۰)؛ میر (ج ۲، ص ۸۳۱، س ۶) در مقابل «مَر» (ج ۲، ص ۸۴۹، س ۱۰)؛ و حساب و جزا (ج ۲، ص ۸۳۹، س ۴ از آخر)؛ برشوئدا (ج ۲، ص ۸۵۳، س ۱۱)؛ میداند (ج ۲، ص ۸۸۳، س ۲)؛ دم به جای «دم»؛ نمی‌روند مگر بدم و همی (ج ۲، ص ۱۰۰۰، س ۶)؛ تن^{۳۴۱} (ج ۲، ص ۱۰۴۱، س ۴ از آخر)؛ زفتی^{۳۴۲} به معنی بخل (ج ۲، ص ۱۰۴۲، س ۶).

متحرک بودن حرف آخر برخی کلمات

حرف آخر تعدادی از کلمات نسخه حاضر، متحرک است و این حرکت در بیشتر موارد فتحه و در مواردی اندک کسره و ضمه است. این کلمات عبارت‌اند از: نگوید (ج ۱، ص ۴۳۸، س ۱۰)؛ آن زنان (ج ۱، ص ۴۵۵، س ۵)؛ شتروار (ج ۱،

۳۳۵. «جدا» در فرهنگنامه قرآنی (ج ۳، ص ۱۱۰۴، قرآن: ۹۴) دیده می‌شود.

۳۳۶. در پهلوی: čirāy (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۲۷).

۳۳۷. پذیرفتن، در پهلوی: padiriftan (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۰۸).

۳۳۸. تصویر این کلمه در نسخه چنین است: سفید

۳۳۹. در پهلوی: nigāh (مکنزی ۱۳۸۳: ۳۱۵).

۳۴۰. در پهلوی: xunak (مکنزی ۱۳۸۳: ۱۶۴).

۳۴۱. ضبط «تن» در قصص/الانبیای نیشابوری نیز دیده می‌شود (نک: حاجی‌سیدآقای ۱۳۸۹: ۶۸).

۳۴۲. «زفت» به معنی بخیل در فرهنگ معین به صورت zoft آوانگاری شده است. در فرهنگنامه قرآنی (ج ۲، ص ۸۸۶) ضبط «زفتی» دیده می‌شود.

ص ۴۵۹، س آخر؛ مردمان (ج ۱، ص ۴۶۶، س ۱۲)؛ ناگهان (ج ۱، ص ۴۶۷، س ۵)؛ شدند (ج ۱، ص ۴۶۷، س ۱۶)؛ مسخر کرد (ج ۱، ص ۴۸۹، س ۴)؛ در (ج ۱، ص ۵۱۲، س ۱۴)؛ هست (ج ۱، ص ۵۱۳، س ۸)؛ هفت آسمان (ج ۲، ص ۶۴۵، س آخر)؛ از (ج ۲، ص ۶۴۷، س ۱۲) در مقابل «از» (ج ۲، ص ۶۴۷، س ۱۱)؛ من (ج ۲، ص ۷۰۳، س ۱۱)، در مقابل «من» (ج ۲، ص ۹۸۳، س آخر)؛ می داند (ج ۲، ص ۷۱۹، س ۴)؛ یکسان (ج ۲، ص ۷۶۷، س ۳ از آخر)؛ باز (ج ۲، ص ۷۷۲، س ۲ از آخر، نیز: ص ۷۸۲، س ۱۲)؛ ایشان (ج ۲، ص ۸۲۸، س آخر)؛ هارون: موسی و هارون (ج ۲، ص ۸۴۷، س ۱۴)؛ آوردمش (ج ۲، ص ۸۷۳، س ۴ از آخر)؛ بوند (ج ۲، ص ۹۸۵، س ۶)؛ است (ج ۲، ص ۹۹۴، س ۸، نیز: ص ۱۰۰۰، س ۱۲)؛ این (ج ۲، ص ۱۰۴۳، س ۱۵)؛ مر (ج ۲، ص ۱۰۵۳، س آخر)؛ هرگز (ج ۲، ص ۱۰۵۸، س ۱۲).

مصوت میان هشته

در بعضی کلمات این متن یک مصوت کوتاه میان دو صامت، واسطه شده است. این مصوت، مصوت میانجی یا میان هشته نامیده می شود،^{۳۴۳} کلمات ذیل از این دسته اند: شهرها (ج ۱، ص ۴۳۳، س ۱۳)؛ هیئت (ج ۱، ص ۴۵۰، س ۹)؛ غلها [= غلها = زنجیرها] (ج ۱، ص ۴۷۰، س ۳ از آخر)؛ راههای (ج ۱، ص ۵۰۲، س ۷)؛ پیدا (ج ۱، ص ۵۳۲، س ۱۷)؛ بعد (ج ۱، ص ۵۳۳، س ۱۵)؛ صبر (ج ۱، ص ۵۶۶، س ۱۰)؛ داناست (ج ۲، ص ۶۳۹، س ۱۳) و «است» (ج ۲، ص ۸۹۲، س ۷)؛ ورزیدها (ج ۲، ص ۶۶۸، س آخر)؛ پروردگار (ج ۲، ص ۶۷۴، س ۴)؛ نهفتگی (ج ۲، ص ۶۷۴، س ۱۰)؛ خشم من (ج ۲، ص ۶۹۴، س ۵)؛ آسمانها (ج ۲، ص ۶۹۴،

۳۴۳. ظاهراً کیفیت این مصوتها تحت تأثیر صامتها و مصوتهای مجاور آنهاست. به نظر می رسد در ابتدا یک مصوت خنثی بین دو صامت قرار گرفته و تا مدتها این کلمات با مصوت خنثی تلفظ می شدند، ولی بعدها تحت تأثیر صامتهای کنار مصوت خنثی و یا مصوت هجای بعد و یا تحت تأثیر عوامل ناشناخته دیگر این مصوت به a، i یا u بدل شده است و علت اینکه مصوت میانجی در کلماتی از این قبیل گاهی به دو صورت تلفظ می شده نیز همین مسأله بوده که این مصوت تا مدتها زنگ و کیفیت خاصی نداشته و بعدها این کیفیت ایجاد شده است (صادقی ۱۳۸۰: ۱۵-۱۷).

س ۱۵؛ جهل (ج ۲، ص ۷۲۴، س ۵)؛ پرده (ج ۲، ص ۸۰۰، س ۳ از آخر)؛ پیش‌گاهها (ج ۲، ص ۸۰۸، س ۳)؛ محسنان (ج ۲، ص ۸۴۸، س ۹)؛ پرست^{۳۴۴} (ج ۲، ص ۸۶۳، س ۶)؛ پروردگار^{۳۴۵} (ج ۲، ص ۸۶۵، س ۶) و نیز: پروردگار (ج ۲، ص ۹۱۱، س ۳)؛ احسان (ج ۲، ص ۹۷۴، س آخر)؛ راست (ج ۲، ص ۱۰۱۸، س ۱)؛ برگردانید (ج ۲، ص ۱۰۶۱، س ۱۰). در یک کلمه در یک مورد فتحه روی حرف «ش» در کلمه خویشان چنین آمده است: □: خویشان (ج ۱، ص ۴۸۶، س ۲ از آخر).

صفت فاعلی

داننده (ج ۱، ص ۴۵۴، س ۲)؛ پوشنده (ج ۱، ص ۴۵۶، س ۱، نیز: ص ۴۹۰، س ۱)؛ آرنده‌گان (ج ۲، ص ۶۸۹، س ۸)؛ چشم‌دارنده (ج ۲، ص ۷۳۳، س ۵)؛ چفسنده^{۳۴۶} (ج ۲، ص ۸۳۹، س ۷)؛ بازگردنده (ج ۲، ص ۸۵۴، س ۱۱)؛ آرنده‌گان (ج ۲، ص ۸۶۶، س ۹)؛ پُرسندگان (ج ۲، ص ۸۹۷، س ۵ از آخر)؛ گیرنده‌تر (ج ۲، ص ۹۸۲، س ۳ از آخر)؛ صورته‌کننده‌گان (ج ۲، ص ۱۰۱۹، س ۱۶)؛ زنده‌کننده (ج ۲، ص ۷۷۲، س ۵)؛ فرومیرندگان (ج ۱، ص ۶۰۸، س ۱۰)؛ گریزندگان (ج ۲، ص ۸۸۵، س ۴ از آخر)؛ دل‌بندندگان (ج ۲، ص ۱۰۲۸، س ۱۰)؛ در یک مورد نیز: گرداننده، ج ۲، ص ۸۱۳، س ۱۲).

توجه به شواهد فوق نشان می‌دهد تلفظهای anda/e و inda/e در این متن وجود دارد. شواهدی از تلفظ ande و inda در سایر متون دیده می‌شود: «بازدارندگان» در ترجمه مُسِکات (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۴۲۳، قرآن: ۵۳)؛ «پرستندگان» در ترجمه عابدون (همان، ج ۳، ص ۹۹۱، قرآن: ۵۳)؛ «خواهندگان» در ترجمه السائلین (همان، ج ۳، ص ۸۳۱، قرآن: ۹۴)؛ «راست‌دارندگان» در ترجمه الصّديقون (همان، ج ۳، ص ۹۲۸، قرآن: ۴۲).

پرست

۳۴۴. تصویر این کلمه در نسخه چنین است:

بُردندگان

۳۴۵. تصویر این کلمه در نسخه چنین است:

۳۴۶. مصحح این مورد را ثبت کرده است.

صفات فاعلی ساخته شده با -inda-

«بازگرداننده» در ترجمه رادّ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۷۶۶، قرآن: ۵۵)؛
«بیرون آیندگان»، در ترجمه خارجین (همان، ج ۲، ص ۶۸۴، قرآن: ۵۳)؛
«کینه کشنده» در ترجمه مُنتَصِرّاً (همان، ج ۳، ص ۱۴۳۴، قرآن: ۵۵؛ نک:
حاجی سیدآقای ۱۳۸۴: ۵۱-۵۰).

حرکت حرف ماقبل «های» غیرملفوظ

در برخی کلمات مختوم به «ه»/«ه» (های غیر ملفوظ) — اعم از بسیط، مشتق
از فعل، فارسی و غیرفارسی — حرف ماقبل آخر با فتحه ضبط شده است:
شمرده (ج ۱، ص ۴۳۸، س ۸)؛ پاکیزه (ج ۱، ص ۴۴۸، س ۴ از آخر)؛ بزهای آنها
(ج ۱، ص ۵۰۸، س ۶)؛ کده وادها (ج ۱، ص ۵۰۸، س ۱۰)؛ کازها (ج ۱، ص
۵۱۶، س ۱۸)؛ کلمه (ج ۱، ص ۵۵۳، س ۱)؛ بُرده^{۳۴۷} (ج ۱، ص ۵۵۳، س ۱۰)؛
سُفَره (ج ۱، ص ۵۶۵، س ۲ از آخر)؛ نازاینده (ج ۱، ص ۶۲۰، س ۱۴)؛ یک دله یمیم
(ج ۲، ص ۶۹۷، س ۲ از آخر)؛ شکنجه (ج ۲، ص ۷۵۱، س ۱)؛ وعده مولی (ج ۲،
ص ۷۵۱، س ۱۱)؛ فایته (ج ۲، ص ۸۵۷، س ۵)؛ سجده (ج ۲، ص ۸۶۱، س ۴ از
آخر)؛ درجهها (ج ۲، ص ۸۶۹، س ۲)؛ درجهای (ج ۲، ص ۸۸۲، س ۵)؛ صخره (ج
۲، ص ۹۸۳، س ۵)؛ چشمهای (ج ۲، ص ۹۸۵، س ۶)؛ خانه (ج ۲، ص ۹۸۷، س
۷)؛ بستاره (ج ۲، ص ۹۹۷، س ۳)؛ بجهها (ج ۲، ص ۱۰۱۳، س ۵)؛ پذیرفته (ج ۲،
ص ۱۰۳۰، س ۱۳)؛ آمده بیت (ج ۲، ص ۱۰۴۷، س ۹).

تنها در چند مورد معدود، حرف ماقبل آخر مکسور آمده است: گذشتگان (ج ۲،
ص ۷۹۷، س ۲)؛ مُردگان (ج ۲، ص ۹۷۹، س ۱۳).

متحرک بودن «ه» در پایان برخی کلمات

در چند مورد روی «ه» فتحه آمده است: که (ج ۱، ص ۴۸۰، س ۵)؛ فرستاده
خدای (ج ۲، ص ۷۷۷، س ۲ از آخر)؛ سه پای (ج ۲، ص ۸۵۶، س ۳ از آخر).

۳۴۷. مصحح این مورد را ثبت کرده است.

مصوتهای معروف و مجهول

در تعدادی از کلمات نسخه حاضر واو و یای مجهول با فتنه روی حرف قبل از آنها و در مواردی روی خود آنها مشخص شده و واو معروف با ضمه بالای «و» یا حرف قبل از «و» و یای معروف با علامت «ـَ» و کسره زیر «ی» یا زیر حرف قبل از «ی» نشان داده شده است.^{۳۴۸}

در باره این مصوتها در زبان مفسر یا کاتب متن حاضر، چند نکته گفتنی است: الف. مصوتهای ۵ و ۵ در برخی کلمات، همانند اصل قدیم ترشان، باقی است. مصوت ۵ در این کلمات دیده می شود: سَوی (ج ۱، ص ۴۳۴، س ۲)؛ تَویی (ج ۱، ص ۴۶۶، س ۷)؛ دَرُوْدُگان (ج ۱، ص ۶۰۸، س ۱۰)؛ میگوید (ج ۱، ص ۶۱۲، س ۱)؛ رُوز (ج ۲، ص ۶۵۶، س ۲ از آخر)؛ هم چون (ج ۲، ص ۷۸۰، س ۲)؛ دَو (ج ۲، ص ۸۴۷، س ۴)؛ تَو (ج ۲، ص ۸۶۲، س ۱۳).

مصوت ۵ نیز در این کلمات آمده است: بَریت (ج ۱، ص ۴۶۴، س ۱۱)؛ میکنیتم (ج ۱، ص ۵۰۰، س ۵)؛ داریت (ج ۱، ص ۵۰۵، س ۵ از آخر) و نیز میکنیت (ج ۲، ص ۶۶۵، س ۳) و گفتیت (ج ۲، ص ۸۱۰، س ۱۱)؛ ایشان (ج ۱، ص ۵۰۵، س آخر)؛ فریب (ج ۱، ص ۵۲۳، س ۴)؛ پیش (ج ۱، ص ۵۷۰، س ۱)؛ برهانیدیم (ج ۲، ص ۷۰۶، س آخر)؛ تنی (ج ۲، ص ۸۳۴، س ۱۰)؛ میشان (ج ۲، ص ۸۵۵، س ۱۰).

ب. مصوتهای مجهول ۵ و ۵ در برخی از کلمات که در اصل دارای مصوت مجهول بوده اند، به مصوتهای معروف ۵ و ۵ تبدیل شده اند. کلمات رُوز (ج ۱، ص ۴۳۰، س ۱۱، ج ۲، ص ۶۵۴، س ۹)؛ اُو (ج ۲، ص ۸۰۷، س ۱۷)، نیز: اُو (ج ۲، ص ۱۰۴۹، س ۷)؛ گُروه (ج ۱، ص ۵۵۴، س ۱)؛ سُوراخی (ج ۱، ص ۵۶۶، س ۳ از آخر)؛ دُرُوغ (ج ۱، ص ۶۰۷، س ۲)؛ دُرُوغ گویانند (ج ۲، ص ۶۶۱، س ۱۱)؛ شُوی (ج ۲، ص ۶۶۰، س ۵ از آخر)؛ چُون (ج ۲، ص ۶۶۷، س ۶، نیز: ص ۶۹۸، س ۱۱، ص ۸۵۷، س ۸)؛ دُو (ج ۲، ص ۶۸۳، س ۷، نیز: ص ۶۸۷، س ۹)، دُو (ج ۲، ص

۳۴۸. مصوتهای مجهول ۵ و ۵ از دوران میانه تا حدود قرنهای هشتم و نهم در نقاط مختلف ایران وجود داشته اند (صادقی ۱۳۸۶ ج: ۲۷۳).

۱۰۱۱، س ۴ از آخر؛ جویهای (ج ۲، ص ۷۲۲، س ۴ از آخر)، نیز: جویها (ج ۲، ص ۱۰۶۵، س ۴)؛ درون (ج ۲، ص ۷۹۴، س ۷)؛ رُو (ج ۲، ص ۸۰۷، س ۱۶)، رُوی (ج ۲، ص ۸۱۸، س ۵ از آخر)؛ رُوزی [= رزق] (ج ۲، ص ۸۱۷، س آخر)، فرود (ج ۲، ص ۸۲۵، س ۲ از آخر) و فرود (ج ۲، ص ۱۰۰۵، س ۲)، نیز: فرُو (ج ۲، ص ۸۵۷، س ۳ از آخر)؛ تُو (ج ۲، ص ۸۶۲، س ۱۴)؛ نغوشکان^{۳۴۹} (ج ۲، ص ۶۲۹، س ۱)؛ بیرون (ج ۲، ص ۱۰۴۹، س ۳ از آخر) معرف تلفظ لّ، و ضبطهای حُکمی (ج ۱، ص ۴۶۲، س ۵ از آخر)؛ می‌کردند (ج ۱، ص ۵۱۰، س ۷)؛ برانگیزد (ج ۱، ص ۵۱۱، س ۵ از آخر)؛ نهییت (ج ۱، ص ۵۱۲، س ۹)؛ می‌دارند (ج ۱، ص ۵۱۸، س ۲)؛ این (ج ۱، ص ۵۱۸، س ۱۲)؛ می‌دادند (ج ۱، ص ۵۵۹، س ۱۱)؛ خبری (ج ۱، ص ۵۶۹، س ۲)؛ می‌دانی (ج ۱، ص ۵۸۲، س آخر)؛ پیسی (ج ۱، ص ۵۸۹، س ۱۳)؛ می‌بینیت (ج ۱، ص ۶۰۷، س آخر)؛ بینیتش (ج ۲، ص ۶۲۵، س ۶)؛ رَسَنی (ج ۲، ص ۶۲۸، س ۱۲)؛ بازبریتم (ج ۲، ص ۶۵۶، س ۱۲)؛ بیشترین (ج ۲، ص ۷۷۸، س ۱۴)؛ آریت (ج ۲، ص ۸۰۸، س ۱۶)؛ میبود (ج ۲، ص ۸۲۲، س ۱۰)؛ نهییت (ج ۲، ص ۸۵۰، س ۷)؛ فترتی (ج ۲، ص ۸۵۴، س ۵)؛ باربری (ج ۲، ص ۸۶۵، س ۱ و ۲)؛ ندادیم (ج ۲، ص ۸۲۴، س ۹)؛ می‌داشتیت (ج ۲، ص ۸۳۹، س ۲ از آخر)؛ نیست (ج ۲، ص ۸۷۵، س ۴ از آخر)؛ کی [= چه کسی] (ج ۲، ص ۸۸۲، س ۱۰)؛ کی: بدانند کافران، که کی راست بهشت جاویدان (ج ۱، ص ۴۸۰، س ۵ از آخر)؛ فرستادیمش (ج ۲، ص ۹۸۷، س ۱۲)؛ وهمی (ج ۲، ص ۱۰۰۰، س ۶)؛ می‌پوشید (ج ۲، ص ۹۹۹، س ۳)؛ آشامندگانیت (ج ۲، ص ۱۰۱۹، س ۱۰)؛ می‌کنیتش (ج ۲، ص ۱۰۱۹، س ۱۶)؛ نمی‌گردانیت (ج ۲، ص ۱۰۲۱، س ۴ از آخر)؛ هییت (ج ۲، ص ۱۰۲۴، س ۵ از آخر)؛ باهییت تریت (ج ۲، ص ۱۰۴۳، س

۳۴۹. مصحح در متن «نغوشکان» آورده است. نغوشاک از پهلوی اشکانی به فارسی دری راه یافته و به معنی شنونده است. niyōšāg پهلوی اشکانی که برابر آن در فارسی میانه ترفانی nyōšāg است، صفت فاعلی است (ابوالقاسمی ۱۳۷۴: ۷۱).
۳۵۰. در پهلوی: kē (مکنزی ۱۳۸۳: ۹۹).

۶؛ این (ج ۲، ص ۱۰۳۶، س ۱۲) معرف تلفظ $\bar{a}$ است.
ج. نکته جالب و نادری که در این متن دیده می‌شود، آن است که در چند کلمه، قبل از یای معروف، فتحه آمده که ظاهراً نشان‌دهنده ابدال $\bar{a}$ به $\bar{e}$ است. این کلمات عبارت‌اند از: دیده (ج ۱، ص ۴۹۱، س ۵)؛ دیدندش^{۳۵۱} (ج ۱، ص ۴۵۰، س ۸)، نیز: ندیدی (ج ۲، ص ۸۲۲، س ۴)؛ تدبیر^{۳۵۲} (ج ۱، ص ۴۵۴، س ۲)؛ چریدند (ج ۱، ص ۶۱۷، س ۴ از آخر)؛ روزی‌کرد (ج ۲، ص ۶۳۳، س ۵)؛ الیاسیان^{۳۵۳} (ج ۲، ص ۸۴۸، س ۸).

مصوت $\bar{a}$ در برخی کلمات همانند اصل قدیم‌ترشان باقی است: پاکیزه (ج ۱، ص ۴۴۸، س ۴ از آخر)؛ اندخسپدند (ج ۱، ص ۵۵۳، س ۱۳)؛ آشتی (ج ۱، ص ۶۲۳، س ۱۰)؛ دوری^{۳۵۴} (ج ۲، ص ۸۱۶، س ۹)؛ عصریان (ج ۲، ص ۸۴۱، س ۷)؛ سپری (ج ۲، ص ۸۵۹، س ۱۵)؛ گیرنده‌تر (ج ۲، ص ۹۸۲، س ۳ از آخر)؛ زفتی (ج ۲، ص ۱۰۴۲، س ۶).

مصوت $\bar{a}$ در برخی کلمات همانند اصل قدیم‌ترشان باقی است: جادوان (ج ۱، ص ۵۹۳، س ۵ از آخر)؛ دور (ج ۲، ص ۶۴۸، س ۲ از آخر، نیز: ص ۷۱۵، س ۴ از آخر) و چند مورد دیگر؛ نمود (ج ۲، ص ۱۰۲۳، س ۳ از آخر)؛ سود (ج ۲، ص ۱۰۴۸، س ۳).

نکته عجیب آنکه در دو کلمه زیر واو مجهول کسره آمده است: دوزخ (ج ۱، ص ۵۴۲، س ۹)؛ نیکو (ج ۲، ص ۷۴۳، س ۱۱).

مصوت مرکب

زنجیره‌های aw و ay در کلمات زیر دیده می‌شود:

۳۵۱. دیدن، در پهلوی: $d\bar{i}dan$ (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۴۶).

۳۵۲. البته در ص ۴۶۱، س ۱۳ کلمه «تدبیر» نیز آمده است.

۳۵۳. پسوند سازنده صفت نسبی در پهلوی $\bar{i}g$ - است (مکنزی ۱۳۸۳: ۹۲).

۳۵۴. ی- (پسوند سازنده اسم معنی) در پهلوی $\bar{i}h$ - است (مکنزی ۱۳۸۳: ۳۲۴).

ay: وى: (ج ۱، ص ۵۱۶، س ۱۴، ج ۱، ص ۵۳۲، س ۱۳، ج ۱، ص ۵۵۹، س ۷، ج ۱، ص ۵۸۹، س ۶)؛ نیز: وى (ج ۱، ص ۵۱۹، س ۷، ج ۱، ص ۵۶۳، س ۳ از آخر؛ ج ۱، ص ۵۶۶، س ۳ از آخر، ج ۲، ص ۷۲۶، س ۱ و ص ۷۹۷، س ۳ از آخر) و چند مورد دیگر (در مواردی این ضمیر همراه با «را» به صورت «وَرَا» ثبت شده است: وَرَا (ج ۲، ص ۸۷۶، س ۳)، وَرَا (ج ۲، ص ۹۸۳، س ۲)؛ پيدا (ج ۱، ص ۵۵۹، س ۷، نیز: ج ۲، ص ۱۰۲۴، س ۲ از آخر، نیز: پيدا (ج ۲، ص ۶۶۵، س ۷)؛ عيبي (ج ۱، ص ۵۶۶، س ۳ از آخر؛ کى [= چه وقت]: ميگويند کيست^{۳۵۵} این عذاب (ج ۱، ص ۶۱۲، س ۶)؛ مى پرسند کيست روز قيامت (ج ۲، ص ۹۸۵، س ۲)؛ هيأت (ج ۲، ص ۷۱۹، س ۵)؛ جيب^{۳۵۶} (ج ۲، ص ۷۳۶، س ۶)؛ سيد (ج ۲، ص ۹۸۲، س ۳ از آخر)؛ پيامبر: پيامبران^{۳۵۷} (ج ۲، ص ۱۰۳۰، س آخر، نیز: پيامبر، ج ۲، ص ۱۰۴۸، س ۸)؛ خبير^{۳۵۸} (ج ۲، ص ۱۰۴۱، س ۳).
aw: رَو (ج ۱، ص ۵۷۹، س ۱۴، ج ۱، ص ۵۹۹، س ۱۱)؛ قَوْم^{۳۵۹} (ج ۲، ص ۶۵۰، س ۶). در یک کلمه aw به u بدل شده است: قَوْم (ج ۲، ص ۶۴۶، س ۳ از آخر).
 واو معدوله

در باره تلفظ «خو» در تفسیر نسفی چند نکته گفتنی است: نخست آنکه این «حرف» در اکثر موارد با هیچ نشانه و حرکتی مشخص نشده و دیگر آنکه «خو» در مواردی به «خ» ساده شده است، مانند «خان» به جای «خوان»: بفرستد ما را خان^{۳۶۰} آراسته از آسمان (ج ۱، ص ۲۳۹) و «استخان» به جای «استخوان» (ج ۲، ص ۶۴۵، س ۱۳، ص ۶۴۸، س ۳ از آخر، ص ۶۵۴، س ۱۳).^{۳۶۱}

۳۵۵. مصحح به صورت «کى است» ضبط کرده است.

۳۵۶. مصحح حرکات این لغت را ضبط کرده است.

۳۵۷. در اصل: پيامبران.

۳۵۸. مصحح اعراب این کلمه را ثبت کرده است.

۳۵۹. مصحح مورد ص ۵۹۹ را ضبط کرده است.

۳۶۰. مصحح «خان» را به حاشیه برده و در متن «خوانی» قرار داده است.

۳۶۱. مصحح در هر سه مورد بدون ذکر اصل، در متن «استخوان» آورده است. البته کلمه «استخوان» نیز در این متن آمده است (نک: ص ۸۲۰، ۸۳۷، ۸۳۹ و موارد دیگر).

نکته سوم اینکه «خو» در سه مورد با کسره و در چهار مورد با ضمه و در سه مورد با فتحه مشخص شده است: خو/ خِو: خویش (ج ۱، ص ۴۵۳، س ۱)؛ خویش (ج ۱، ص ۴۸۳، س ۱۴)؛ خواند (ج ۱، ص ۵۲۳، س آخر).
 خُو / خُو / خُو: خواندن (ج ۱، ص ۴۷۳، س ۱)؛ ناخوانده (ج ۱، ص ۵۷۹، س ۱۲)؛ خوانده (ج ۲، ص ۱۰۵۴، س ۱۳)؛ خورد [= کوچک] (ج ۲، ص ۶۶۲، س ۲)؛ می‌خورد (ج ۲، ص ۸۰۸، س ۱۰).
 خو: بر خورداری (ج ۱، ص ۴۳۰، س ۶)؛ خویش (ج ۱، ص ۴۷۰، س ۴ از آخر، نیز: ج ۲، ص ۸۵۸، س ۹).
 کلمه خرد به معنی کوچک همانند صورت پهلوی آن، با واو معدوله آمده است: «خورد» (ج ۱، ص ۹۰، ۹۵، ج ۲، ص ۶۶۲ (در نسخه: خورد)، ۷۷۶، ۸۰۵، ۹۷۶).
 ضمناً کلمه «خدای» در دو مورد مشکول است: خدای (ج ۱، ص ۵۲۳، س ۱۲)؛ خدای (ج ۱، ص ۵۱۵، س ۴).
 و نکته چهارم آنکه در این متن، برخی کلمات که در اصل واو معدوله ندارند با واو معدوله نوشته شده‌اند: «خواموش» [= خاموش]: ایشان را از خواندن به توحید و طاعت خواموش کردند (ج ۱، ص ۴۸۳، حاشیه، نسخه «ن»). «خوان [= خانه]:^{۳۶۲} چه در خوانه مانی (ج ۱، ص ۵۳۵، س آخر)؛ نیز: خوانها [= خانه‌ها]: گویند از خوانه‌ها^{۳۶۳} دوستان خویش (ج ۲، ص ۶۷۵). «برخواستند [= برخاستند]، در ترجمه قاموا: چون برخواستند گفتند پروردگار ما آفریدگار آسمان و زمین است (ج ۱، ص ۵۵۴، س ۶). دیگر روز برخواستند [= اصبح] آنها که آرزو کردند حال وی دینه (ج ۲، ص ۷۴۷). «برخواست [= برخاست]:^{۳۶۴} بامداد برخواست [= فاصبح] دست بر دست میزد (ص ۵۶۰، س ۲ از آخر). چون قیامت آمد آن

۳۶۲. مصحح بدون ذکر اصل در متن «خانه» آورده است.

۳۶۳. مصحح «خوانه» را به حاشیه برده و در متن «خانه» قرار داده است.

۳۶۴. مصحح بدون ذکر اصل در متن «برخواست» آورده است.

برخواست (ج ۲، ص ۶۸۷). «خواست» [= خاست]: آنگه ستیخ ماند دیده کافران
سوی هوا چون قیامت خواست^{۳۶۵} (ج ۱، ص ۶۲۱، س ۵ از آخر).

مرحله میانی اماله

از نکات شایان توجه این متن، آمدن کسره زیر «الف» یا حرف قبل از «الف»
است: با (ج ۱، ص ۵۴۰، س ۱) در مقابل «بَا» (ج ۱، ص ۵۳۲، س ۱۴)؛ ایشان (ج
۱، ص ۵۸۲، س ۲)؛ برادر (ج ۲، ص ۶۹۳، س ۱۳)؛ همگان (ج ۲، ص ۸۶۸، س
۸) و مانندگان (ج ۲، ص ۶۳۷، س ۳)؛ برانبار (ج ۲، ص ۱۰۱۸، س ۳)؛
آسانست^{۳۶۶} (ج ۲، ص ۱۰۲۹، س ۳). این کلمات مرحله میانی ابدال q به e، یعنی
مرحله میانی اماله، را نشان می‌دهند.^{۳۶۷}

شناسه

شناسه اول شخص مفرد مضارع در این متن چند بار به صورت «م» ضبط شده
و در سایر موارد بدون حرکت آمده است:
باشم (ص ۴۳۵، س ۲)؛ دیدم (ج ۲، ص ۸۴۶، س ۵)؛ کُتم (ج ۲، ص ۸۵۵، س ۷)؛
و در یک مورد بدین صورت: می‌دهم (ج ۲، ص ۸۱۵، س ۸).
شناسه سوم شخص مفرد مضارع در این متن چند بار به صورت «د» ضبط
شده و در سایر موارد بدون حرکت آمده است: بدود^{۳۶۸} (ج ۱، ص ۴۴۵، س ۱۱)؛
بازبرد (ج ۱، ص ۴۵۳، س ۲)؛ نهْدش (ج ۱، ص ۵۱۵، س ۱)؛ کُندا (ج ۱، ص
۵۵۶، س ۱)؛ برسد (ج ۱، ص ۵۷۹، س ۱۰)؛ برگندش^{۳۶۹} (ج ۱، ص ۶۰۰، س ۳ از

۳۶۵. مصحح بدون ذکر اصل در متن «خواست» آورده است.

۳۶۶. در اصل: آسانست.

۳۶۷. این ابدال در ترجمه تفسیر طبری، نسخه چستریتی نیز دیده می‌شود: آسانست ۳؛
برادر ۶۸پ؛ فریشتگان ۸۳پ؛ ملکآن ۴۰پ (س ۱۰)؛ نهاد ۸۳ر، نهادند ۴۳پ (نک:
حاجی سیدآقای ۱۳۸۸: ۱۴).

۳۶۸. مصحح این مورد را در متن ضبط کرده است.

۳۶۹. مصحح این حرکت را ضبط کرده است.

آخر؛ شناسد (ج ۲، ص ۶۲۶، س ۱۵)؛ بیاویزدا (ج ۲، ص ۶۲۸، س ۱۲)؛ نمی‌رسد (ج ۲، ص ۶۹۲، س ۱۳)؛ بردمَد (ج ۲، ص ۶۴۷، س ۱۱)؛ ماند: ^{۳۷۰} در نادانی ماند (ج ۲، ص ۷۱۹، س ۴)؛ کند (ج ۲، ص ۷۸۲، س ۱)؛ بیرون آرَد (ج ۲، ص ۷۹۷، س ۵ از آخر)؛ نَبَسَاوَد (ج ۲، ص ۸۲۳، س آخر)؛ رَوَد (ج ۲، ص ۸۷۲، س ۱)؛ میرمَد ^{۳۷۱} (ج ۲، ص ۸۷۲، س آخر)؛ بنگردَا (ج ۲، ص ۱۰۴۴، س ۱۱).

شناسه سوم شخص جمع مضارع در این متن چند بار به صورت «سند» ضبط شده و در سایر موارد بدون حرکت آمده است: کیانند (ج ۲، ص ۶۶۲، س ۴ از آخر)؛ بجهند (ج ۲، ص ۸۰۶، س ۶)؛ برشوندَا (ج ۲، ص ۸۵۳، س ۱۱)؛ شَوْنَد (ج ۲، ص ۸۶۲، س ۱۴)، در یک مورد: -ند: نمی‌دانند (ج ۲، ص ۷۳۱، س ۱۱).

با آنکه عزیزالله جوینی نهایت کوشش خویش را برای تصحیح کتاب به کار بسته است، مقابله متن چاپی و نسخه اساس نشان می‌دهد که در نقل نسخه خطی به چاپی پاره‌ای اشتباهات پیش آمده ^{۳۷۲} و از آنجا که ثبت این موارد می‌تواند جنبه‌های مبهمی از زبان مفسر یا کاتب تفسیر را آشکار سازد، بخشی از این نوشته به ثبت این موارد اختصاص داده شده است (برخی موارد در پانویس به اجمال توضیح داده شده است):

۳۷۰. مصحح حرکات این لغت را ضبط کرده است.
 ۳۷۱. مصحح حرکات این لغت را ضبط کرده است.
 ۳۷۲. البته مصحح در چاپ سوم کتاب، بار دیگر متن چاپی را با نسخه عکسی مقابله و مواردی را اصلاح کرده است (نک: مقدمه، ص ۹-۱۰).

اختلاف نسخه با متن چاپی

ضبط نسخه	متن چاپی	صفحه و سطر چاپی
سنگها	سنگهایی	ص ۴۳۳، س ۴ از آخر
ما فهم نمیکنم ^{۳۷۳}	ما فهم نمیکنیم	ص ۴۳۵، س ۳ از آخر
وگرنه	واگرنه	ص ۴۳۹، س ۱۱
نکوکاران	نکوکاران	ص ۴۴۰، س ۱۲
وگرچه	واگرچه	ص ۴۴۳، س ۹، و چندین مورد دیگر
آرسة ^{۳۷۴}	آراسته	ص ۴۴۶، س ۴ از آخر
کادوان	کاروان	ص ۴۴۶، س آخر
گفت و یوسف	گفت یوسف	ص ۴۴۹، س ۱۰
وگر	واگر	ص ۴۵۰، س ۱۶؛ ص ۴۵۱، س ۱، و موارد دیگر
من	مر	ص ۴۵۷، س ۵
گذار	گزار	ص ۴۵۹، س ۴
چا (اصل: جا) ^{۳۷۵}	چه	ص ۴۵۹، س ۳ از آخر
وزین	وازین	ص ۴۶۲، س ۸
وز	واز	ص ۴۶۳، س ۸ و ۹
زمیها ^{۳۷۶}	زمینها	ص ۴۷۳، س ۳

۳۷۳. شناسه اول شخص مفرد و جمع در زمان حال، در زبان پهلوی ēm- است که بعدها به om- و am- تحول یافته است، این ضبطها نشان می‌دهند که شناسه اول شخص جمع (یعنی ēm-) در زمان مؤلف یا کاتب به em- تخفیف پیدا کرده است (صادقی ۱۳۸۶: ب: ۳۹۱).

۳۷۴. تحول روی داده تخفیف مصوت بلند ā است.

۳۷۵. در این متن چه (در پهلوی: čē) با تلفظ چه آمده است که سپس به «چا» تبدیل شده است.

آفریننده	آفریننده	ص ۴۷۳، س ۱۳
تاریکهای	تاریکهای	ص ۴۸۱، س ۴
مروراست	مروراست	ص ۴۸۱، س ۸
فومودیمش	فومودیمش	ص ۴۸۲، س ۶
فرعونیان (در اصل: فرعونیان)	فرعونیان	ص ۴۸۲، س ۱۴
بکنیت	کنیت	ص ۴۸۳، س ۳
آفریدگان	آفریدگار	ص ۴۸۳، س ۱۰
ناگوران ^{۳۷۷}	ناگواران	ص ۴۸۵، س ۹
بگذارند	بگزارند	ص ۴۹۰، س ۱۰
وز	و از	ص ۵۰۴، س ۸
کده‌وآدها	کدوآدها	ص ۵۰۸، س ۱۰
برادراند	بردارند	ص ۵۰۹، س ۱
می‌کردیت	می‌کردیت	ص ۵۰۹، س ۴
درآیت ^{۳۷۸} به درهای دوزخ	درآیت به درهای دوزخ	ص ۵۰۹، س ۶
بد جای دوزخ	بد جایی دوزخ	ص ۵۰۹، س ۷
بهتران ^{۳۷۹}	مهتران	ص ۵۱۱، س ۳ از آخر
بخشانیده	بخشاینده	ص ۵۱۳، س ۲
ناگیریده	ناگیرنده	ص ۵۱۳، س ۲
جانواران ^{۳۸۰}	جانوران	ص ۵۱۳، س ۹

۳۷۶. زمین، در پهلوی zamīg (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۵۴) زمی در بسیاری متون دیده می‌شود.

۳۷۷. تحول روی داده، تخفیف مصوت بلند ā است.

۳۷۸. برای تخفیف «یت» (ēt) به «ت» (et؛ نک: صادقی و حاجی‌سیدآقایی ۱۳۹۰: ۲۶-۲۷).

۳۷۹. تحول روی داده ابدال m به b است.

شویت	شویت	ص ۵۱۴، س ۱۰
جهان پایان	چهار پایان	ص ۵۱۶، س ۹
بشمانی ^{۳۸۱}	پشیمانی	ص ۵۲۶، س ۲ از آخر
نایاقت	نایافت	ص ۵۲۷، س ۱۱
وگر	و اگر	ص ۵۳۱، س ۶ از آخر
قوم	قومی	ص ۵۳۱، س ۵ از آخر
حاله های	حالت های	ص ۵۳۲، س ۱۷
دیگر ه	دیگری	ص ۵۳۳، س ۸
تفاوتها بیشتر	تفاوت های بیشتر	ص ۵۳۴، س ۱۱ و ۱۲
نپرسیت (دراصل: نپرسیت) ^{۳۸۲}	نپرستیت	ص ۵۳۴، س ۱۶
خوانه	خانه	ص ۵۳۵، س آخر
گدر	گرد	ص ۵۳۶، س ۸
تائیان	تایبان	ص ۵۳۸، س ۱۰
آیت	آیت	ص ۵۴۰، س ۱
تکذیت	تکذیب	ص ۵۴۱، س ۶
وزین	و از این	ص ۵۴۴، س ۲ از آخر
علمای که گرویدند	علمایی که گرویدند	ص ۵۵۰، س ۶ از آخر
مرو راست	مرا و راست	ص ۵۵۱، س ۴
اثر نبات های که هست	اثر نبات های که هست	ص ۵۵۳، س ۱۰

۳۸۰. تحول روی داده اشباع مصوت a به ā است.

۳۸۱. تحول روی داده تخفیف مصوت ē است.

۳۸۲. حذف صامت t از خوشه صامت st روی داده است.

بنای	بنایی	ص ۵۵۶، س ۱۰
آز ^{۳۸۳}	از	ص ۵۵۷، س ۲
نقچه‌های	نقچه‌های	ص ۵۶۰، س ۲ از آخر
برخواست	برخواست	ص ۵۶۰، س ۲ از آخر
به هر روی می‌برد	به هر روی می‌برد	ص ۵۶۱، س ۵ از آخر
پیشنیان (در اصل: پیشنیان) ^{۳۸۴}	پیشنیان	ص ۵۶۴، س ۴
فرستادی	فرستدی	ص ۵۶۵، س ۲
نشستن ^{۳۸۵}	نشستند	ص ۵۶۶، س ۴ از آخر
خاموشی	خاموشی	ص ۵۶۷، س ۲
تن	تنی	ص ۵۶۷، س ۶
ینزد	بنزد	ص ۵۶۹، س ۲ از آخر
چگوندد	چگونه	ص ۵۷۷، س ۷
زندان	زنده‌ام	ص ۵۷۷، س ۱۲
اتیت	آیت	ص ۵۹۴، س ۶
جادووانست ^{۳۸۶}	جادوان است	ص ۵۹۴، س آخر
جادووان	جادوان	ص ۵۹۵، س ۲
بزدهای	نردهای	ص ۵۹۵، س ۸
درجها بلند	درجه‌های بلند	ص ۵۹۶، س ۳
اُدراز	دراز	ص ۵۹۷، س آخر

۳۸۳. تحول روی داده اشباع a به ā است.

۳۸۴. تحول روی داده تخفیف مصوت ē است.

۳۸۵. تحول روی داده حذف d پس از n در شناسه «ند» است (نک: صادقی و

حاجی‌سیدآقای: ۱۳۹۰: ۴۱-۴۳).

۳۸۶. صامت میانجی در این کلمه v است.

بیرایه‌های	بیرایه‌های	ص ۵۹۸، س ۴
می‌گذاریم	می‌گزاریم	ص ۶۰۰، س ۱
خبرها	خبرهای	ص ۶۰۰، س ۱
انیان	اینان	ص ۶۰۳، س آخر
پیوسه	پیوسته	ص ۶۰۴، س آخر
بشارت ^{۳۸۷}	بشارتی	ص ۶۰۵، س ۵
بگو	بگوی	ص ۶۰۵، س ۱۱
انمی‌شناسیت	نمی‌شناسیت	ص ۶۰۷، س آخر
هشند	هیند	ص ۶۰۹، س ۲
زمیتها	زمینها	ص ۶۱۰، س ۱۵
کوهها	کوههای	ص ۶۱۱، س ۲
بازگرداننده	بازگردانیده	ص ۶۱۱، س ۴ از آخر
آشتی	آتشی	ص ۶۱۶، س ۹
غم	غم	ص ۶۱۷، س ۱۱
بلای	بلایی	ص ۶۲۰، س ۸
خواست	خاست	ص ۶۲۱، س ۵ از آخر
دانائی ^{۳۸۸}	دانایی	ص ۶۲۶، س ۱۵
بوستانهای ^{۳۸۹}	بوستانهایی	ص ۶۳۰، س ۹
هدیه‌های	هدیه‌هایی	ص ۶۳۲، س ۴ از آخر

۳۸۷. تحول روی داده تخفیف ع (یای نکره) به e است (نک: صادقی ۱۳۸۴: ۵۲).

۳۸۸. در باره املای «ی» نک: صادقی ۱۳۸۰: ۴۳-۴۵.

۳۸۹. نکته قابل ذکر در باره این واژه به کار نرفتن صامت میانجی است. علی‌اشرف صادقی (۱۳۸۰: ۴۶) عقیده دارد: «به احتمال قوی یک همزه لرزشی به عنوان صامت میانجی به کار می‌رفته است که کاتبان، به علت ضعیف بودن تلفظ آن، آن را درخور ضبط ندیده‌اند» (برای شواهد بیشتر، نک: همان: ۴۶).

مهربان	مهربانی	ص ۶۴۴، س ۳
درگزرنده گانند	درگذرند گانند	ص ۶۴۴، س آخر
عهدها خویش	عهدهای خویش	ص ۶۴۵، س ۱
استخانها	استخوانها	ص ۶۴۵، س ۱۳
میخوارنیم ^{۳۹۰}	می خورانیم	ص ۶۴۶، س ۱۲
شدن ^{۳۹۱}	شدند	ص ۶۴۸، س ۱۰
استخانهای	استخوانهای	ص ۶۴۸، س ۳ از آخر
پشمان	پشیمان	ص ۶۴۹، س ۹
قرنها	قرنهایی	ص ۶۴۹، س ۱۳
بالای	بالایی	ص ۶۵۰، س ۵ از آخر
عذاب	عذابی	ص ۶۵۲، س ۱۰
یافه	یافه	ص ۶۵۲، س ۱۴
گوشهای و چشمها	گوشها و چشمها	ص ۶۵۴، س ۴
استخان	استخوان	ص ۶۵۴، س ۱۳
خدای	خدایی	ص ۶۵۵، س ۱۲ و ۱۳
جان دادن	دادن جان	ص ۶۵۶، س ۱۰
مشنودنت	می شنودیت	ص ۶۵۷، س ۷
بخاشاینده	بخشاینده	ص ۶۶۰، س ۶
دورغ گویان	دروغ گویان	ص ۶۶۰، س ۱۵
توبه پذیرند	توبه پذیرنده	ص ۶۶۰، س ۱۸
درغ گویانند ^{۳۹۲}	دروغ گویانند	ص ۶۶۱، س ۱۲

۳۹۰. خوراندن، در پهلوی xwārēn- (مکزی ۱۳۸۳: ۲۳۶). بنا بر این «خوار» به جای «خور» درست است و تحول روی داده در این کلمه تخفیف مصوت ā (در آوانویسی امروز: â) به a است.

۳۹۱. تحول روی داده حذف d پس از n است.

۳۹۲. تحول روی داده در این کلمه تخفیف مصوت بلند ō است. درغ در قصص/الانبیای

بزقانهاتان	به زفانهاتان	ص ۶۶۱، س آخر
برها خویش	برهای خویش	ص ۶۶۵، س ۲ از آخر
یا	با	ص ۶۶۶، س ۱۴
آیتهای	آیتهایی	ص ۶۶۷، س ۱۰
از جای برود در	از جای برود در	ص ۶۶۸، س ۲ از آخر
وی دلهای و دیده‌ها	وی دلها و دیده‌ها	
بعض ^{۳۹۳}	بعضی	ص ۶۶۹، س ۱۱
بیرون آینده	بیرون آیند	ص ۶۷۲، س ۳
بخورند	بخورند	ص ۶۷۴، س ۱۴
خواند خویش	خواندن خویش	ص ۶۷۶، س ۹
پوشیده کرده	پوشیده کرد	ص ۶۸۷، س ۱۲
گوینده	گویند	ص ۶۸۷، س ۱۲
آرایم	آریم	ص ۶۸۸، س ۴ از آخر
بذفتن	پذرفتن	ص ۶۸۸، س ۴ از آخر
درین میان	در میان	ص ۶۸۹، س ۱۴
گذار (متن: کدارد)	گزارد	ص ۶۹۰، س ۵
کران ^{۳۹۴}	کران	ص ۶۹۰، س ۶ از آخر
جادووان	جادوان	ص ۶۹۶، س ۶ از آخر
می‌برستیم	می‌براستیم	ص ۶۹۹، س ۴
می‌داشتیم ^{۳۹۵}	می‌داشتیم	ص ۷۰۱، س ۸

نیشابوری (نک: حاجی سیدآقای ۱۳۸۹: ۴۳) و تفسیر ابوالفتوح رازی (ج ۱۱، ص ۲۷، حاشیه، نسخه بدل «بم») نیز دیده می‌شود.

۳۹۳. تحول روی داده، تخفیف ع (پای نکره) به e است.

۳۹۴. کر، در پهلوی: kar (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۸۵). این واژه به صورت مشدد در متون دیگر نیز به کار رفته است؛ مانند ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۱، ص ۴.

امانت‌گذار	امانت‌گزار	ص ۷۰۳، س ۸
خلقان	خلقان	ص ۷۰۷، س آخر
بدانده	بدانند	ص ۷۱۱، س ۲ از آخر
گردندگانده	گردندگانند	ص ۷۱۱، س آخر
پیامبرا (در اصل: پیامبرا)	پیامبر	ص ۷۲۱، س ۱۱
بوسانهای	بوسانهای	ص ۷۲۲، س ۱۱
تاریکهای	تاریکی‌های	ص ۷۲۳، س ۷
هستت ^{۳۹۶}	هستیت	ص ۷۲۴، س ۳ از آخر
اسرائیلیان	اسرائیلیان	ص ۷۲۵، س ۸
هزده	هژده	ص ۷۳۱، س ۱۲
بخشایند	بخشاینده	ص ۷۳۲، س ۷
چه من می‌ترسم	چه می‌ترسم	ص ۷۳۶، س ۴ از آخر
وز	و از	ص ۷۴۰، س آخر، ص ۷۵۶، س ۱۶، ۱۵، ۱۳
نیم ^{۳۹۷}	نیم	ص ۷۴۲، س ۴
اختیار کننده	اختیار کنند	ص ۷۴۳، س ۳ از آخر
پیوسه	پیوسته	ص ۷۴۴، س ۷
فضل وی	فضل	ص ۷۴۴، س آخر
فرستاد	فرستاده	ص ۷۴۸، س ۲
می‌ترست ^{۳۹۸}	می‌ترسد	ص ۷۴۹، س ۵ از آخر

۳۹۵. تحول روی داده در این کلمه تخفیف شناسه اول شخص جمع em- به em- است.

۳۹۶. تحول روی داده در این کلمه تخفیف et- به et- است.

۳۹۷. تحول روی داده در این کلمه تخفیف شناسه اول شخص جمع em- به em- است.

۳۹۸. شناسه سوم شخص مفرد بی‌واک شده است (نک: صادقی و حاجی‌سیدآقای ۱۳۹۰: ۴۷).

دانشنده	دانشنده	ص ۷۴۹، س ۳ از آخر
بادشاه	پادشا	ص ۷۵۹، س ۸
درزیر	زیر	ص ۷۶۰، س ۸
اندیشیدند	نه اندیشیدند	ص ۷۶۴، س ۴
گواهی دهندگان ^{۳۹۹}	گواهی دهندگان	ص ۷۶۷، س ۹
بلای	بلایی	ص ۷۶۸، س ۲ از آخر
اثرهای نعمت	اثرها نعمت	ص ۷۷۲، س ۳
داستانهای اسپندیار	داستانهای اسپندیار	ص ۷۷۵، س ۴
فریت نما	فریب نما	ص ۷۸۰، س ۱۳
پرورگار ^{۴۰۰}	پروردگار	ص ۷۸۱، س ۴
کافرانند	کافرانند	ص ۷۸۲، س ۳ از آخر
گماشته شد است	گماشته شده است	ص ۷۸۳، س ۱
بازگردانید	بازگردانیده	ص ۷۸۳، س ۱
کافرا را	کافر را	ص ۷۸۳، س ۹
نمود	نمود	ص ۷۸۵، س ۶ از آخر
قرنهای که	قرنهایی که	ص ۷۸۵، س ۵ از آخر
دهانها شما	دهانهای شما	ص ۷۸۷، س آخر
وزین	و ازین	ص ۷۹۰، س ۸
زمینهای که	زمینهایی که	ص ۷۹۳، س ۸
یاقه	یافته	ص ۸۰۲، س ۲ از آخر

۳۹۹. تحول روی داده حذف صامت d پس از n است. «دهندگان» (= دهندگان) در ترکیب شیردهندگان (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۱۷۷) نیز دیده می شود (نک: حاجی سیدآقای ۱۳۸۴: ۵۱-۵۲).

۴۰۰. تحول روی داده حذف صامت d پس از r است.

مرورا	مر او را	ص ۸۰۷، س ۹ و ۱۶، ص ۸۲۱، س ۵
شبنگا ^{۴۰۱}	شبنگاه	ص ۸۰۷، س ۱۵
جزای بود	جزایی بود	ص ۸۰۹، س ۸
گروه	گروهی	ص ۸۱۰، س ۳
بعض ^{۴۰۲}	بعضی	ص ۸۱۴، س ۱۰ و ۱۱
کتابهای	کتابهایی	ص ۸۱۵، س ۱
خرمای	خرمایی	ص ۸۲۰، س ۱۱
ستورا ^{۴۰۳}	ستوران	ص ۸۲۲، س ۹
بوستانهای	بوستانهایی	ص ۸۲۳، س ۱۱
آننانرا	آنان را	ص ۸۲۶، س ۱
به خدای گیریم	به خدایی گیرم ^{۴۰۴}	ص ۸۳۰، س ۴
مرا ز گرامی‌کردگان گردانید	مرا گرامی‌کردگان گردانید	ص ۸۳۰، س ۱۲
جبرئیل	جبرئیل	ص ۸۳۰، س ۳ از آخر

۴۰۱. تحول روی داده حذف صامت h پس از مصوت بلند است.

۴۰۲. مصحح در باره این لغت روش یکسانی در پیش نگرفته است: در برخی صفحات «بعض» را در متن باقی گذاشته (ج ۲، ص ۷۲۰، ۸۴۰، ۸۴۲، ۸۹۳) و در برخی صفحات «بعض» را به حاشیه برده و در متن «بعضی» قرار داده (ج ۲، ص ۶۲۶، ۶۵۵، ۶۷۰) و در برخی موارد نیز بدون ذکر اصل، در متن «بعضی» آورده است، مانند مورد فوق. البته ذکر این نکته لازم است که در این نسخه «بعضی» در کنار «بعض» به کار رفته است، مانند «بعض زیر بعضی» (نسخه، برابر با: ج ۲، ص ۶۶۹، س ۱۱ چاپی) که مصحح آن را به صورت «بعضی زیر بعضی» ضبط کرده و «بعض» را به حاشیه برده است.

۴۰۳. تحول روی داده حذف n پس از مصوت بلند است (نک: صادقی ۱۳۸۳: ۷).

۴۰۴. مصحح در پانویست آورده: اصل: گیریم.

از زمین	زمین	ص ۸۳۱، س ۶
وز	واز	ص ۸۳۱، س ۱۲ و ۱۳
اُنه فرموده	نفرموده	ص ۸۳۵، س ۱ و ۲
وی است مر شما ر دشمن پیدا	وی است مر شما را دشمن پیدا	ص ۸۳۵، س ۳
بستانیت	باستانیت	ص ۸۴۰، س ۴
پرسیده نیاننده	پرسیدنیانند	ص ۸۴۰، س ۴
مانیم ^{۴۰۵}	ماییم	ص ۸۴۰، س ۴ از آخر
آبدان ^{۴۰۶}	ابدان	ص ۸۴۲، س ۳
میرسنت ^{۴۰۷}	می پرستیت	ص ۸۴۴، س ۱۵
میگنت ^{۴۰۸}	می کنیت	ص ۸۴۴، س ۱۹
با شما کند	با شما چه کند	ص ۸۴۴، س ۱۸
می شکست شان ^{۴۰۹}	می شکست شان	ص ۸۴۵، س ۸
رسیده	رسیده	ص ۸۴۶، س ۳
کارد بر خلقش نهاد	کارد بر خلقش نهاد	ص ۸۴۶، س ۱۰
ملتهای گذشتگان	ملتهای گذاشتگان	ص ۸۵۳، س ۳
درها آسمان	درهای آسمان	ص ۸۵۳، س ۱۱
گروهه های	گروه های	ص ۸۵۳، س ۱۴
داشتند	داشتند	ص ۸۵۳، س ۱۵

۴۰۵. صامت میانجی n به کار رفته است (نک: حاجی سیدآقای ۱۳۸۹: ۳۳).

۴۰۶. تحول روی داده اشباع مصوت a است.

۴۰۷. تحول روی داده تخفیف ēt- به et- است.

۴۰۸. تحول روی داده تخفیف ēt- به et- است.

۴۰۹. تحول روی داده همگونی است. قس: بشکپتن (نسخه، برابر با: ج ۲، ص ۱۰۳۹ چاپی).

مسخره کرده‌ییم	مسخّر کردیم	ص ۸۵۴، س ۱۳
بترسید	ترسید	ص ۸۵۴، س آخر
همه گانرا	همگانرا	ص ۸۵۹، س ۷
آفریدام	آفریده‌ام	ص ۸۶۱، س ۶ از آخر
مر صابران ر	مر صابران را	ص ۸۶۶، س ۶
و گویند	گویند	ص ۸۷۱، س ۷
بیروودگار	به پروردگار	ص ۸۷۴، س ۴ از آخر
دووغ	دروغ	ص ۸۷۵، س ۵ از آخر
جبرئیل، میکائیل، عزرائیل	جبرئیل، میکائیل، عزرائیل	ص ۸۷۶، س آخر
می‌باشیث	می‌باشیت	ص ۸۷۸، س ۸
گروههای	گروههای	ص ۸۷۹، س ۲ از آخر
همگنان	همگان	ص ۸۸۲، س ۱۱
النجه	آنچه	ص ۸۸۶، س ۳
دو	در	ص ۸۸۸، س آخر
اسرائیلیان	اسرائیلیان	ص ۸۸۹، س ۲ از آخر
خداوندان ^{۴۱۰}	خداوندان	ص ۹۰۲، س ۱۲
خزینها آسمانها	خزینه‌های آسمانها	ص ۹۰۹، س ۱۰
زمینهاست	زمینهاست	ص ۹۷۷، س ۷
جبرئیل	جبرئیل	ص ۹۹۸، س ۶
آیتها بزرگ	آیتهای بزرگ	ص ۹۹۹، س ۶
میدانیست ^{۴۱۱}	می‌دانست	ص ۱۰۰۱، س ۳

۴۱۰. تحول روی داده اضافه شدن h غیر اشتقاقی پس از مصوت بلند است (نک: صادقی ۱۳۵۷: ۷۹).

بجذای	بجزای	ص ۱۰۰۱، س ۴ از آخر
کوران	گذران	ص ۱۰۰۴، س ۵
قراری	قراری	ص ۱۰۰۴، س ۷
بلکه	بلک	ص ۱۰۰۶، س آخر
تخته‌اء دربافته	تخته‌ای دربافته	ص ۱۰۱۷، س ۵
بفرقت	بفرقت	ص ۱۰۲۶، س ۶ از آخر
ظهان بستگان ^{۴۱۲}	ظهار بستگان	ص ۱۰۳۳، س ۱
خواهید	خواهیت	ص ۱۰۳۶، س ۱
خشنود شد	خوشنود شد[ه]	ص ۱۰۳۸، س ۴ از آخر
آواده	آواره	ص ۱۰۴۰، س ۴
بریدیت	بریدیت	ص ۱۰۴۰، س ۱۲
بدهیت	بدهیت	ص ۱۰۵۱، س ۷
شدند	شده‌اند	ص ۱۰۵۲، س ۴
عذوجل	عزوجل	ص ۱۰۵۳، س ۳
بنای	بنایی	ص ۱۰۵۳، س ۳ از آخر
بگو	بگوی	ص ۱۰۵۸، س ۴ از آخر
خزینه‌ها آسمانها	خزینه‌های آسمانها	ص ۱۰۶۲، س ۱
بوستانهای	بوستانهایی	ص ۱۰۶۵، س ۳

۴۱۱. دانستن، در مانوی d'n-ystn (مکنزی ۱۳۸۳: ۶۱) و در فرهنگنامه قرآنی (ج ۳، ص ۱۰۳۶، قرآن: ۱۲۸) نیز ضبط «دانستن» دیده می‌شود: مَا عَلِمْتُ: ندانستم. در نسخه اساس تفسیر نسفی ضبط «دانسته» [= دانسته] نیز دیده می‌شود (برابر با: ج ۱، ص ۴۶۰، س ۲).
 ۴۱۲. تصویر این کلمه در نسخه چنین است: ظهان بستگان

رسم الخط

در متن حاضر در چندین موضع واو عطف نیامده و مصحح واو را در میان قلاب افزوده، حال آنکه نیازی به این کار نبوده است. در توضیح این مطلب باید گفت: واو عطف در زبان پهلوی (u-)، ud است (مکنزی ۱۳۸۳: ۳۱۸). در برخی متون کهن واو عطف با واو و ضمه ثبت شده است: با وی طوقی مانده بود در گردن وی و شاخ مورد بدست داشت (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۱، ص ۶۲)؛ نیک داند کافران و منافقان را (تفسیر شتقشی، ص ۴).

می‌بینیم که تلفظ «و» صدای ضمه دارد، بنا بر این برخی کاتبان نیازی به کتابت «و» نمی‌دیدند به جای آن روی آخرین حرف کلمه قبل از «و»، ضمه می‌گذاشتند؛ نمونه: خاکسار نگونسار (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۶۸۵، قرآن: ۴۰) و برخی نیز ضمه را فقط در تلفظ می‌آورده‌اند و در نوشتار ضبط نمی‌کردند. این ضمه امروزه در گفتار وجود دارد. اکنون مواردی که مصحح واو عطف را درون قلاب به متن افزوده به ترتیب صفحه ارائه می‌شود: حج [و] عمره (ج ۱، ص ۶۰)؛ ملخ کلان [و] ملخ ریزه (ج ۱، ص ۳۱۵)؛ دنیادوست [و] دون‌همت (ج ۱، ص ۳۲۸)؛ روی می‌گردانند [و] ایشان شادمانان (ج ۱، ص ۳۶۹)؛ مراست کردار من [و] شما راست کردارتان (ج ۱، ص ۴۰۲)؛ معرفت [و] ایمان (ج ۱، ص ۴۲۳)؛ معلوم [و] محفوظ (ج ۱، ص ۴۷۹)؛ دستهای خویش به دهانهای خویش بردند [و] خویشان را از جواب اجابت خاموش کردند (ج ۱، ص ۴۸۳)؛ بیذیر عبادت من [و] اجابت کن دعا و دعوت من (ج ۱، ص ۴۹۰)؛ شیر و روغن [و] حمل (ج ۱، ص ۵۰۴)؛ برگزیده ما بود [و] پیامبر و رساننده فرمان (ج ۱، ص ۵۸۰)؛ آمدند [و] دیدند (ج ۱، ص ۶۱۵)؛ رحیم [و] بخشاینده (ج ۲، ص ۱۰۴۲)؛ خلوت [و] مناجات (ج ۲، ص ۱۱۰۷)؛ اعادت [و] معاودت^{۴۱۳} (ج ۲، ص ۱۱۱۲)؛ نفاذ [و] مشیت (ج ۲، ص ۱۱۴۲).

۴۱۳. اصل: معاودت.

ج ۱، ص ۷۷

اص: نگاح (= نگاه) دارید پنج نماز را در اوقات در کلّ حالات.

تغ: نگاه دارید پنج نماز را در اوقات در کلّ حالات.

به نظر می‌رسد نگارش «نگاح» به جای «نگاه» جنبه رسم الخطی دارد^{۴۱۴} که در دیگر متون نیز دیده می‌شود: ملکی بود ظلوم و غشوم، عادت داشتید که هر زن که عروس خواستی بود نخستین نزد وی بردندی، اگر خوش آمدی وی را نگاح داشتید و اگر نیامدی بگذاشتی (سورآبادی، تفسیر، ج ۵، ص ۳۵۵۴، نسخه «لن»)^{۴۱۵}. «انبوح» به جای «انبوه»: آن وقت که خوش آمد و شگفتی آورد شما را بسیاری لشکر شما؛ ده‌هزار مرد بودند جنگی با پیغمبر... آن‌گاه که مکه را فتح کرد؛ پس وی نیازی نکرد بسیاری و سود نداشت انبوحی و بنگردانید از شما هیچ چیزی از شرّ و بلا. (ترجمه تفسیر طبری، ج ۳، ص ۶۰۶).

ج ۲، ص ۱۱۰۸

اص: کمتر از دسیک شب.

تغ: کمتر از دوسیک شب.

محمدحسین بن خلف تبریزی، نویسنده برهان قاطع، در دیباچه کتاب خویش بخشی را به حروف مفردة اختصاص داده و در باره «واو» چنین نوشته است: «واو که آن مکتوب شود و به تلفظ درنیاید سه گونه باشد: اول واو بیان ضمه است، چون الفاظ فارسی کم از دوحرفی نبود اول متحرک و دویم ساکن و آخر جمیع کلمات فارسی ساکن می‌باشد، بعد از حرف تاء قرشت و دال ابجد و جیم فارسی مضموم واو بیان ضمه آورند همچو تو و دو و چو تا کلمه را بدان وقف

۴۱۴. البته نباید این احتمال را نادیده گرفت که شاید در برخی مناطق «ه» فارسی در برخی از کلمات به صورت «ح» عربی تلفظ می‌شده است.

۴۱۵. این جمله در نسخه اساس چنین است: ملکی بود ظلوم و غشوم، عادت داشتی که هر زنی که عروس خواستی بود نخستین نزد وی بردندی، اگر خوش آمدی وی را نگاه داشتی و اگر نیامدی بگذاشتی (سورآبادی، تفسیر، ج ۲، ص ۱۲۳۸-۱۲۳۹).

توان نمود، و از این واو به غیر از بیان ضمه حرف ماقبل فایده‌ای یافته نشد» (ص کز).^{۴۱۶} بنا بر این برخی مؤلفان یا کاتبان این «واو» را مکتوب نمی‌کردند: «دگونه» (= دوگونه): اما این آیه که خدای گفت عزوجل: و ما أنزل علی الملکین ببابل هاروت و ماروت. این را دگونه^{۴۱۷} تفسیر کرده‌اند (ترجمه تفسیر طبری، ج ۱، ص ۹۵)؛ «دگمان» به جای «دوگمان» به معنی منافق: قومی کمرًا همنباز گویند دوغزنند^{۴۱۸} و دگمانند (پلی میان شعر هجائی و عروضی فارسی، ص ۶ عکسی، س ۹، برابر با ص ۴ چاپی، س ۱۲ و ۱۳). «د» به جای «دو»: قبضه برگرفتم و به د دست بکشیدم (سورآبادی، تفسیر، ج ۵، ص ۳۳۷۴، نسخه «لن»، برابر با: ج ۲، ص ۸۶۷). نه سبط و نیم آنهاند که یاد کردیم و د سبط و نیم دیگر بنی اسرائیل اند (همان، ج ۵، ص ۳۳۵۲، نسخه «لن»، برابر با: ج ۲، ص ۸۱۸). دگان، در ترجمه مننی (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۳۱۴، قرآن: ۲).
 تَه (= تو): اُو ما نماز می‌کنیم ترا بامر تَه (تفسیر شتقشی، ص ۵)، نیز: ص ۱۵ و موارد دیگر (نک: واژه‌نامه، ص ۲۷۳).

خطاهای مطبعی

کتاب از برخی خطاهای مطبعی نیز خالی نمانده است. این خطاها در پاره‌ای کلمات روی داده است، از جمله:

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۵۱۶	۱۵	شرینی	شیرینی
۵۹۴	۳ از آخر	یغنی	یعنی
۶۵۲	۸	نعمت‌پروردگار	نعمت‌پروردگان

۴۱۶. تو، در پهلوی: tō (مکنزی ۱۳۸۳: ۲۲۱)، دو، در پهلوی: dō (همان: ۲۴۴) است.

۴۱۷. مصحح در متن چاپی «د[و]گونه» آورده است.

۴۱۸. مصحح در متن چاپی «دروغزنند» آورده است.

پروردگار	پروردگار	۱	۶۵۶
پیشینیان	پیشینیان	۴	۸۱۲
مکنیت	مکنیت	۷	۸۳۳
دروغ	دورغ	۶	۱۰۰۶
بزرگوار	بزرگوار	۹	۱۰۰۷

آنچه در این مقاله آورده شد، به هیچ وجه از ارزش کارِ سودمند دکتر جوینی نمی‌کاهد؛ زیرا چاپ دقیق متنی در ۱۳۱۶ صفحه مستلزم سالها رنج و زحمت است و ایشان با تحمل این سختیها متن کهن تفسیر نسفی را در اختیار خوانندگان و پژوهشگران گذاشته‌اند و اگر ایشان با تحمل رنج فراوان این متن گسترده را در اختیار ما نگذاشته بودند، معلوم نبود این متن ارزشمند تا کی در گوشه کتابخانه خاک می‌خورد.



منابع

- آموزگار، زاله و تفضلی، احمد، ۱۳۸۲، *زبان پهلوی* (ادبیات و دستور آن)، تهران.
- ابوالفتوح رازی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن* (مشهور به تفسیر ابوالفتوح)، به کوشش محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح، مشهد، ۱۳۶۵-۱۳۷۵.
- ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۴، *ریشه‌شناسی (اتیمولوژی)*، تهران.
- _____، ۱۳۷۵، *دستور تاریخی زبان فارسی*، تهران.
- _____، ۱۳۷۷، *دستور تاریخی مختصر زبان فارسی*، تهران.
- _____، ۱۳۸۷، *دستور تاریخی زبان فارسی*، تهران.
- اخوینی بخاری، ابوبکر ربیع بن احمد، *هدایة المتعلمین فی الطب*، به کوشش جلال متینی، مشهد، ۱۳۷۱.
- ادیب نظنزی، بدیع الزمان ابوعبدالله حسین بن ابراهیم، *دستور اللغة المسمی بالخلاص*، به کوشش رضا هادیزاده، تهران، ۱۳۸۰.
- _____، *دستور اللغة (کتاب الخلاص)*، به کوشش سیدعلی اردلان جوان، مشهد، ۱۳۸۴.
- الارجانی، فرامرزن خداداد بن عبدالله، *سمک عیار*، ج ۲، با مقدمه و تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران، ۱۳۴۷.
- اسدی، علی بن احمد، *لغت فرس*، به تصحیح عباس اقبال، تهران، ۱۳۱۹.
- اسفراینی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر بن محمد، *تاج التراجم فی تفسیر القرآن لاعاجم*، ج ۱-۳، به کوشش نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی، تهران، ۱۳۷۴-۱۳۷۵.
- اشرفی خوانساری، مرتضی، ۱۳۸۳، *گویش خوانساری*، تهران.
- اقتداری لارستانی، احمد، ۱۳۷۱، *لارستان کهن و فرهنگ لارستانی*، تهران.
- انجو شیرازی، میر جمال الدین حسین بن فخرالدین حسن، *فرهنگ جهانگیری*، ج ۲، به کوشش رحیم عقیفی، مشهد، ۱۳۵۱.
- ایزدپناه، حمید، ۱۳۸۱، *فرهنگ کُری*، تهران.

- بحر الفوائد، به کوشش محمدتقی دانش پژوه، تهران، ۱۳۴۵.
- بخارائی، محمدبن محمدبن نصر، المستخلص یا جواهر القرآن، به کوشش مهدی درخشان، تهران، ۱۳۶۵.
- بخاری، ابونصر احمد بن محمد، تاج القصص، ج ۱، به کوشش سیدعلی آل داود، تهران، ۱۳۸۶.
- برگردانی کهن از قرآن کریم، به کوشش علی رواقی، تهران، ۱۳۸۳.
- بلعمی، ابوعلی محمدبن محمد، تاریخ بلعمی، تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران، ۱۳۴۱.
- بیهقی، ابوجعفر احمدبن علی بن محمد المقرئ، تاج المصادر، به تصحیح هادی عالم زاده، تهران، ۱۳۶۶.
- تاج الاسامی، به تصحیح علی اوسط ابراهیمی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۷ ش.
- تبریزی، محمدحسین بن خلف، برهان قاطع، با تصحیح و حواشی محمد معین، تهران، ۱۳۷۶.
- ترجمه المدخل الی علم احکام النجوم، تألیف ابونصر حسن بن علی قمی، از ترجمی ناشناخته، به تصحیح جلیل اخوان زنجانی، تهران، ۱۳۷۵.
- ترجمه ای فارسی از قرآن مجید، به کوشش علی رواقی، تهران، ۱۳۸۶.
- ترجمه تفسیر طبری، به اهتمام حبیب یغمایی، تهران، ۱۳۳۹-۱۳۴۴.
- ترجمه تفسیر طبری، نسخه گلستان (عکسی)، محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- ترجمه تفسیر طبری، نسخه چستریتی (شماره فیلم: ۱۸۶۴، شماره عکس: ۴۶۲۹)، محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- ترجمه تفسیر طبری، نسخه آستان قدس (شماره عکس: ۶۲۲۹۸)، محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- ترجمه قرآن ماهان، به کوشش محمود مدبری، کرمان، ۱۳۸۳.
- ترجمه قرآن موزه پارس، به کوشش علی رواقی، تهران، ۱۳۵۵.
- ترجمه قرآن (نسخه مورخ ۵۵۶ ق، مشهور به ترجمه قرآن ری)، به کوشش محمدجعفر یاحقی، تهران، ۱۳۶۴.
- ترجمه و قصه های قرآن، به اهتمام یحیی مهدوی و مهدی بیانی، تهران، ۱۳۳۸.
- تفسیر شنقشی، به اهتمام محمدجعفر یاحقی، تهران، ۱۳۵۵.
- تفسیر شنقشی، نسخه عکسی.
- تفسیر قرآن پاک، چاپ عکسی از روی نسخه محفوظ در دانشگاه لاهور، با مقدمه مجتبی مینوی، تهران، ۱۳۴۴.
- تفسیر قرآن پاک، به کوشش علی رواقی، تهران، ۱۳۴۹.
- تفسیر قرآن مجید (مشهور به کیمبرلیج)، به اهتمام جلال متینی، تهران، ۱۳۴۹.
- تفسیری بر عشری از قرآن مجید، به تصحیح جلال متینی، تهران، ۱۳۵۲.
- تفلپسی، ابوالفضل حبیب بن ابراهیم بن محمد، قانون ادب، ج ۲ و ۳، به اهتمام غلامرضا طاهر، تهران، ۱۳۵۰-۱۳۵۱.
- ثمره، یدالله، ۱۳۸۳، آواشناسی زبان فارسی، تهران.

- جبلی، بدیع الزمان عبدالواسع بن الجامع غرجستانی، دیوان، به تصحیح ذبیح الله صفا، تهران، ۱۳۳۹-۱۳۴۱ ش.
- جرجانی، میر سید شریف، ترجمان القرآن، ترتیب داده عادل بن علی بن عادل الحافظ، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۳۳.
- جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن، تفسیر گازر، به کوشش میرجلال الدین حسینی ارموی، تهران، ۱۳۳۷.
- جمالی یزدی، ابوبکر مطهر، فرخنامه، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۶.
- چند برگ تفسیر قرآن عظیم، به کوشش مایل هروی، کابل، ۱۳۵۱.
- حاجی سیدآقای، اکرم السادات، ۱۳۸۴، «نگاهی به پسوند نده و تحولات آن»، پژوهشهای ادبی، ج ۹ و ۱۰، ص ۷۴-۴۷.
- ۱۳۸۶، «بحثی درباب برخی از نشانه‌های استفهام در فارسی کهن»، نامه فرهنگستان، دوره نهم، ش ۲، ص ۱۴۱-۱۶۸.
- ۱۳۸۷، «بررسی تحولات یک واژه فوت شده از فرهنگهای فارسی»، نامه پارسی، س ۱۳، ش ۱ و ۲، ص ۷۵-۹۵.
- ۱۳۸۸ الف، «لزوم تصحیح مجدد ترجمه تفسیر طبری»، معارف، دوره ۲۳، پیاپی ۶۸، ص ۱۰۹-۱۳۸.
- ۱۳۸۸ ب، «نگاهی به شیوه تصحیح ترجمه تفسیر طبری»، کتاب ماه ادبیات، س ۳، ش ۳۱، ص ۴۰-۵۷.
- ۱۳۸۸ ج، «ویزگیهای زبانی ترجمه تفسیر طبری نسخه چستریتی»، معارف، دوره ۲۳، پیاپی ۶۹، ص ۳-۳۳.
- ۱۳۸۹، لزوم بازنگری در تصحیح قصص الانبیای نیشابوری، آینه میراث، ضمیمه ۲۱.
- حاسب طبری، محمد بن ایوب، مفتاح المعاملات، به کوشش محمدمبین ریاحی، تهران، ۱۳۴۹.
- حسن دوست، محمد، ۱۳۸۳، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، ج ۱، زیر نظر بهمن سرکاراتی، تهران.
- حق شناس، علی محمد، ۱۳۷۸، آواشناسی (فونتیک)، تهران.
- خطیب کرمانی، حسن، ملخص اللغات، به اهتمام محمد دبیرسیاقی و غلامحسین یوسفی، تهران، ۱۳۶۲.
- خلف نیشابوری، ابواسحق ابراهیم بن منصور، قصص الانبیا، به کوشش حبیب یغمایی، تهران، ۱۳۴۰.
- نسخه عکسی شماره ۵۱-۳۵۴۶، محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- دنیسری، شمس الدین محمد بن امین الدین ایوب، نوادر التبادر لتحفة البهادر، به کوشش محمدتقی دانش پزوه و ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۰.
- دهار، قاضی خان بدر محمد، دستور الاخوان، ج ۱، به تصحیح سعید نجفی اسداللهی، تهران، ۱۳۴۹.

- دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، تهران، ۱۳۷۷.
- رجایی، احمدعلی، ۱۳۵۳، پلی میان شعر هجایی و عروضی فارسی در قرون اول هجری، تهران.
- رجایی بخارایی، احمدعلی، ۱۳۷۵، لهجه بخارایی، مشهد.
- رضائی، جمال، ۱۳۷۳، واژه نامه گویش بیرجند، تهران.
- رواقی، علی و میرشمسی، مریم، ۱۳۸۱، ذیل فرهنگهای فارسی، تهران.
- ریاحی، محمدامین، کسایی مروزی (زندگی، اندیشه، و شعر او)، تهران، ۱۳۸۳.
- زمخشری خوارزمی، محمودبن عمر، پیشرو ادب یا مقدمه ادب، به اهتمام سید محمدکاظم امام، تهران، ۱۳۴۲.
- زمردیان، رضا، ۱۳۶۸، بررسی گویش قاین، مشهد.
- الزنجی السجزی، محمودبن عمر، مهذب الاسماء فی مرتب الحروف و الاشياء، به تصحیح محمدحسین مصطفوی، تهران، ۱۳۶۴.
- زوزنی، ابوعبدالله حسین بن احمد، کتاب المصادر، ج ۲، به اهتمام تقی بینش، مشهد، ج ۱: ۱۳۳۹-۱۳۴۰، ج ۲: ۱۳۴۵.
- سرلک، رضا، ۱۳۸۱ش، واژه نامه گویش بختیاری چهارلنگ، تهران.
- سلامی، عبدالنبی، ۱۳۸۳، گنجینه گویش شناسی فارس، دفتر اول، تهران.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق، تفسیر سورآبادی، ج ۵، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، ۱۳۸۰-۱۳۸۱.
- شکری، گیتی، ۱۳۷۴، گویش ساری (مازندرانی)، تهران.
- صادقی، علی اشرف، ۱۳۵۷، تکوین زبان فارسی، تهران.
- _____، ۱۳۶۶، «لغات فارسی کتاب التخلیص ابوهلال عسکری»، مجله زبانشناسی، س ۴، ش ۱ و ۲، ص ۵۷-۲۶.
- _____، ۱۳۷۳، «بعضی تحولات ناشناخته کلمات عربی در زبان فارسی»، مجله زبانشناسی، س ۱۱، ش ۱، ص ۱۱-۲.
- _____، ۱۳۸۰، مسائل تاریخی زبان فارسی، تهران.
- _____، ۱۳۸۳، «دو تحول آوایی در زبان فارسی (حذف و اضافه شدن صامت «ن» بعد از مصوتهای بلند)»، مجله زبانشناسی، س ۱۹، ش ۲، ص ۹-۱.
- _____، ۱۳۸۳، «گویش قدیم کازرون»، مجله زبانشناسی، س ۱۹، ش ۱، ص ۴۱-۱.
- _____، ۱۳۸۴الف، «یک تحول آوایی دیگر زبان فارسی: فرآیند افزوده شدن صامت «ر» به بعضی از کلمات»، مجله زبانشناسی، س ۲۰، ش ۱، ص ۱۶-۱.
- _____، ۱۳۸۴ب، «تدقیقی در تحفة الملوک»، نشر دانش، ش ۱۱۰، ص ۶۳-۵۲.
- _____، ۱۳۸۵، «نکاتی در باب ترجمه تفسیر طبری مصحح مرحوم یغمایی»، ارج نامه حبیب یغمایی، تهران، ص ۳۴۹-۳۶۸.

- _____ ۱۳۸۶ الف، «تحول کلمات فارسی در دوره اسلامی»، *ادب پژوهی*، س ۱، ش ۱، ص ۹-۱۵.
- _____ ۱۳۸۶ ب، «تفسیر کیمبرج»، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران.
- _____ ۱۳۸۶ ج، «نسخه ترجمه تفسیر طبری کتابخانه آستان قدس»، *جشن نامه استاد دکتر محمدعلی موحد*، تهران، ص ۲۵۵-۲۷۸.
- _____ ۱۳۸۷، «تحول a- پایانی کلمات فارسی به e-»، *جشن نامه استاد اسماعیل سعادت*، تهران، ص ۳۹۷-۴۱۰.
- صادقی، علی اشرف و حاجی سیدآقای، *اکرم السادات*، ۱۳۸۹، «برخی نشانه های نادر جمع در زبان فارسی»، *دستور (ضمیمه نامه فرهنگستان)*، ش ۶، ص ۵۴-۷۶.
- _____ ۱۳۹۰، «بعضی شکلهای ناشناخته شناسه ها در فارسی قدیم»، *دستور (ضمیمه نامه فرهنگستان)*، ش ۷، ص ۳-۵۷.
- طوسی، ابی جعفر محمدبن الحسن بن علی، *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی با ترجمه فارسی آن*، ج ۱، به کوشش محمدتقی دانش پژوه، تهران، ۱۳۴۲.
- عثمانی، ابوعلی حسن بن احمد، *ترجمه رساله قشیریه*، به کوشش بدیع الزمان فروزانفر، تهران، ۱۳۴۵ ش.
- غلامرضایی، محمد و حاجی سیدآقای، *اکرم السادات*، ۱۳۸۶، «*نثر شیوای فارسی در خدمت قرآن*»، *کتاب ماه ادبیات*، س ۱، ش ۵.
- فرامرزان، به کوشش مجید سرمدی، تهران، ۱۳۸۲.
- *فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی شماره ۴*، به کوشش احمدعلی رجائی بخارائی، تهران، ۱۳۶۳.
- *فرهنگنامه قرآنی*، تدوین گروه فرهنگ و ادب بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی (با نظارت محمدجعفر یاحقی)، مشهد، ۱۳۷۷.
- *فرهنگ مصادر اللغة*، به تصحیح عزیزالله جوینی، تهران، ۱۳۷۷.
- ناصر خسرو، *کتاب وجه دین*، برلین، ۱۳۴۳ ق.
- _____ *سفرنامه حکیم ناصر خسرو قبادیانی مروزی*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران ۱۳۵۶.
- _____ *قرآن قدس*، به کوشش علی رواقی، تهران، ۱۳۶۴.
- قریب، بدرالزمان، *فرهنگ سغدی*، تهران، ۱۳۸۳.
- کریمینی، علی بن محمد، *تکملة الاصفانف*، چاپ عکسی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد (پاکستان). ۱۳۶۳ / ۱۹۸۵ / ۱۴۰۵، نیز: به تصحیح علی رواقی، تهران، ۱۳۸۵ ش.
- کیا، صادق، ۱۳۵۲، *واژه های معرب در منتهی الارب*، تهران، ۱۳۵۲.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک، *زین الاخبار*، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، ۱۳۴۷.
- گرگانی، فخرالدین اسعد، *ویس و رامین*، به کوشش ماگالی تودوا و الکساندر گواخاریا،

- تهران، ۱۳۴۹.
- لسان‌التنزیل، به اهتمام مهدی محقق، تهران، ۱۳۴۴.
- المتحمّد المروزی، محمدین منصور، الدرر فی الترجمان، به تصحیح محمدرور مولایی، تهران، ۱۳۶۱.
- متینی، جلال، ۱۳۴۸، «برخی نشانه‌های نادر استفهام در فارسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، س ۵، ش ۱، ص ۱۱۲-۱۳۴.
- متینی، جلال، ۱۳۵۱، «تلفظ و ضبطهای مختلف یکی از نشانه‌های نادر استفهام در فارسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، س ۸، ش ۱، ص ۱۸۴-۱۹۲.
- مرادی، فاطمه، ۱۳۸۶، فرهنگ گویش خلاری، کاکتوس، تهران.
- مسعود سعد سلمان، دیوان، به کوشش مهدی نوریان، اصفهان، ۱۳۶۴.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران ۱۳۷۵.
- مقدم، محمد، ۱۳۱۸ [یزدگردی]، «گویشهای وفس و آشتیان و تفرش»، ایران‌کوده، ش ۱۱.
- مقامات حریری (ترجمه فارسی)، پژوهش علی رواقی، تهران، ۱۳۶۵.
- مکنزی، دیوید نیل، ۱۳۸۳، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران.
- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین، کشف‌الاسرار و عدة الابرار، به‌اهتمام علی اصغر حکمت، تهران، ۱۳۳۹.
- میدانی، ابوالفضل احمدبن محمد، السامی فی الاسامی، چاپ عکسی، تهران، ۱۳۴۵.
- میهنی، محمدبن منور، اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، ۱۳۶۶ش.
- ناتل خانلری، پرویز، ۱۳۵۲، تاریخ زبان فارسی، تهران.
- نجم رازی، مرصاد/عباد، به اهتمام محمدامین ریاحی، تهران ۱۳۷۷.
- نرشخی، ابوبکر محمدبن جعفر، تاریخ بخارا، به کوشش سیدمحمدتقی مدرس رضوی، توس، تهران ۱۳۶۳.
- نسفی، ابوحفص نجم‌الدین عمر بن محمد، تفسیر نسفی، به کوشش عزیزالله جوینی، تهران، ۱۳۷۶.
- نفیسی، سعید، احوال و اشعار ابوعبدالله جعفر بن محمد بن رودکی سمرقندی، ج ۳، تهران، ۱۳۱۹.
- نیشابوری، معین‌الدین محمدبن محمود، تفسیر بصائر یمینی، به کوشش علی رواقی، تهران، ۱۳۵۹.
- هروی، ابومنصور موفق بن علی، کتاب الالبیة عن حقایق الادویة (روضة الأُنس و منفعة النفس)، با مقدمه فارسی ایرج افشار و علی اشرف صادقی، و با مقدمه انگلیسی برت فراگتر و دیگران، تهران، ۱۳۸۸.
- Boyce, M., 1977, *A Word-List of Manichaean Middle Persian and Parthian* (Acta Iranica 9a), Leiden.
- Durkin-Meisterernst, D., 2004, *Dictionary of Manichaean Middle Persian and Parthian*, Turhout.
- Baily, H.W., 1979, *Dictionary of Khotan Saka*, Cambridge.
- Lazard, G., 1963, *La langue des plus anciens monument de la prose persane*, Paris.

A Study on the Critical Edition of Nasafī's Commentary on the Quran

by

Akram al-Sādāt Hājī Sayyid Āqāyī

Mirror of Heritage **(AYENE-YE MIRAS)**

Semiannual Journal of Bibliography, Book Review and Text Information
New Series, Vol. 10, Supplement no. 28, 2013.

A Study on the Critical Edition of Nasafi's Commentary on the Quran

By: Akram al-Sādāt Hājī Sayyid Āqāyī

Proprietor: The Written Heritage Research Institute

Managing Director: Akbar Irani

Editor-in-Chief: Hassan Rezai Baghbidi

Technical Editor: Askar Bahrami

Internal Manager: Hosna Sadat Banitaba

Editorial Board: Mahmoud Abedi (Professor, Tarbiyat Mu'allem University), Mohammad Ali Azar-Shab (Professor, Tehran University), Habibullah Azimi (Assistant Professor, N. L. A. I.), Asghar Dadbeh (Professor, Allameh Tabatabayi University), Ahad Faramarz Qara-Maleki (Professor, Tehran University), Najaf-Qoli Habibi (Associate Professor, Tehran University), Ali Ravaghi (Professor, Tehran University), Ali Ashraf Sadeghi (Professor, Tehran University), Hamed Sedghi (Professor, Tarbiyat Mu'allem University), Mansour Sefatgol (Professor, Tehran University)

Scientific Consultants: Ali Ale Davoud, Parviz Azkaei, Bert Fragner (Austria), Gholamreza Jamshidnezhad Avval, Jan Just Witkam (Netherlands), Paul Luft (England), Arif Naushahi (Pakistan), Ahmad Mahdavi Damghani (U.S.A.), Mahmoud Omidshahar (U.S.A.), Jamil Ragep (Canada), Hashem Rajabzadeh (Japan), Francis Richard (France), Mohammad Roshan, Akbar Soboot

Art Director: Naghmeh Afshar

Lithography and Printing: Noghre Abi

No. 1182, Second Floor, Farvardin Building, Between Daneshgah and Aburayhan Streets, Enqelab Avenue, Tehran, Postal code: 1315693519 – Iran

Tel.: + 98 21 66490612, Fax: + 98 21 66406258

ayenemiras@mirasmaktoob.ir / ayenemiras@gmail.com

<http://www.mirasmaktoob.ir>

<http://www.islamicdatabank.com>

<http://www.srlst.com>

http://www.islamicdatabank.com/farsi/f_default.asp